



کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی

نام کتاب تذکره عسای خراسان (تذکره عسای خراسان)

نام مولف عبدالرحمن شیرازی

مترجم

تاریخ تحریر نوع خط نستعلیق خوشتر

تعداد اوراق ۷۹ تعداد سطور ۱۵ زبان فارسی

موضوع (تذکره) طول ۲۲ عرض ۱۷

خریداری دانشکده ادبیات تاریخ خریداری اسفند ۱۳۸۲
اهدائیه

شماره ثبت ۹۴

ملاحظات

دارایی یک سیرلوج فذهب برصغیر خیمه جداول اوراق به طلا والوان

میکرو فیلم تهیه شد

کتابخانه خوانی شد
۷۷-۷۸

19

1871
1872
1873
1874
1875
1876
1877
1878
1879
1880
1881
1882
1883
1884
1885
1886
1887
1888
1889
1890
1891
1892
1893
1894
1895
1896
1897
1898
1899
1900

کتابت فی شهر ربیع الثانی سنه ۱۲۹۵
 در شهر تبریز
 در روز شنبه
 در وقت عصر
 در محضر
 در کلاس
 در مدرسه
 در دانشگاه

حریر این خطه منقذ شهر ۱۲۹۵

کتابخانه دانشگاه تبریز
 شماره ۲۰۶۶۹
 تاریخ ۱۳۶۸
 اسفند



۴۶

کتابخانه محمودیه
 بخش ۳ - روضه ۱۳۷۵

بسم الله الرحمن الرحيم

پاس و ستایش و نیاز و نیایشی که فاتحه اظهارش را یحه بخش مشک تار
 و غیرت شمیم رند و عرار آید **نَمْنَعُ مِنْ شَمِیمِ عَرَّارِ نَجْدٍ**
 و حمد و ثنا و شکر و دعا علی که خاتمه بیانش کلشن جان را بانوار
وَارْهَارِ الْعِلْمِ نُورِ بَقْدِ فَهُ اللَّهُ فِي فَلَبٍ مِنْ بَشَاءٍ بیاراید شایسته درگاه
 و سزاوار تحفه بارگاه خداوندی است بی چون و چپند و ملک الملوک
 بی مثل و مانند **جَلَّتْ قُدْرَتُهُ وَ عَمَّتْ نِعْمَتُهُ** که عنوان صحیفه موجودات
 و دیباچه دیوان کائنات این نه ورق مرقع سیمین را بر مقولات عالم
 نگوین بر افراشت و بایداد میداد ز رین ثواب حروف رنگین کواکب
 بنگاشت و رای برخوردار و عقل آموز کار را کتابی بین و برهانی متین
 بگذاشت **سُبْحَانَكَ مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا** ز تو اولین نقش را سرگذاشت

۲
 بتو آخرین حرف را بازگشت پس بر یک را در خور خویش بدون کم و بیش
 قوای ذوقیه که مستبج حرکات شوقیه اند بنحشود و بر سر کوی عرفان کوی صفت
 در خم چو کان کل فی فلک بسر کردن و تبديل اوضاع مبادی عالیه را جوین
 و بقدم ارادت پویان فرمود همه هستند سرکردان چو پرکار پدید آرنده خود
 را طلب کار کف کان مجوسین عالم زمان و مسجونین قیود این و آن را طلوع
 و افول و نمود و ذبول و ادوار و اطوار و اشعه و انوارشان و الشمس و
 القمر مجسبان صورت بخش مواد و مرتبی قوایل استعداد گردید و مرور دپو
 و مضی اعوام و شهر را خفا و ظهور و غمیضا و عبورشان گذارنده ماضی و
 حال و بر آرنده علامت استقبال آمد لَسَلُونَا عَنْ الْاَهْلِ فَلَمْ يَمُوتُوا
 لِلنَّاسِ تَادَانِیَانِ خَیْرٌ وَبِیْنِیْهِمَا بَصِیْرٌ کَرِیْمٌ وَالَّذِیْنَ یَتَفَكَّرُونَ
 اند در بین این اتی و این وَجَعَلْنَا هَاکِلَةً بَاقِیَةِ فِی الْاٰخِرِیْنَ پشین را
 خیرت برند و پسین را عبرت آورند و شاهد اس دغد دارای ازل و ابد
 را که کلمه جامعه آن سرمد است بهمانا حضرت احد و فرد صمدی دانند
 پاینده کو خداوند هست و مابنده صد عت بصبح الحق لیل شکوهم
 وَکَيْفَ بَقَاءُ اللَّیْلِ وَالصَّبْحُ صَادِعٌ و سرود چندی آفرین و درود

غمیضا و عبورشان
 گذارنده ماضی و

و وفود هزاران سلام نامحدود و تحیات متعاقبه الورد که طیب فواخش
 دماغ جان را معطر سازد و نشر مدائح بر عرف عبرت سازد و نثار حرم حریم و
 نیاز مجلس کریم شمع شبستان افروز عالم چراغ دودمان نسل آدم یگانه گوهر
 این نه صدف دره التاج اکلیل شرف ضیاء بخش دیده پنش تاریخ کتاب
 آفرینش داعی این کُنْمْ تُحِبُّونَ اللهَ هادی فل هذه سبیلی ادعوا الی
 الله عقل کل معلّم انبیاء و رسل المصطفی بالشرف الباهی و اکرم المخلق
 علی الله محمد کافرینش سبت خاکش هزاران آفرین بر جان پاکش و آل و
 اصحاب اطیاب انجباب او تخت اختر خشان برج ولایت و کوکب درخشان
 آسمان هدایت ولی بقعه خاک مدرّس مدارس فلاک الجواهر النبوی
 لا اعماله ملک ولا توحیده اشراک از خامه چو مدح او طرازم خواهیم که
 ز دیده دوده سازم دوده دهم دبیر انجم از نور چراغ چرخ چارم
 و اولاد و احفاد اطهار امجاد او که علمای این امت و فقهای شرع کرامت
 و حکمای طریقت عرفان و عرفای حقیقت ایقان و طبیبان علل نفوس و
 راصدان مطالع این چرخ آبنوسند صَلَّی الْاِلَهِ عَلَيْهِمْ مَا نَحْنُ بِمَبْجُ
 الصَّبَا غُصْنَا وَغَدَّ بَلْبُلٌ **أَمَّا بَعْدُ** از آنجائی که داور دادگر

تقدیر و شر نکارنده این بهفت دفتر نذر اللبشر ایها لأحدی الکبر بنیان
 و بنیاد حالات عباد و کیفیات بلاد و اکنه و بقاع و نواحی و اقصاع را از خشتیت
 صلاح و فساد و خراب و آباد و صیانت و سداد و فضیلت و رشاد با اختلاف
 زمان و آثار مقتضیات آن رآبت الدهر مختلفا بدور برتغیر و تبدل و
 انتقال و تحول نموده و این صغرای محسوسه را بضمیمه کبرای معقوله کل من غیر
 حادث بکم فضا با فیها ساطعها نتیجه حدوث عالم و قدم ذات ابد
 توأم خویش داده و خود عیان است که حسن نیت و آگاهی و بمن تقویت و همرا
 ملوک کاکار و سلاطین با اقتدار در هر عصری از اعصار و قطری از اقطار
 عمده اسباب و معدّات و ادلّ براهین و آیات عمارت بلدان و تعلیم و تربیت
 طوابع و قطان است حرم و غرم شاه عادل نکند از روی لطف نور بر
 چرخ بلند و سایه بر دهر خراب اذا ظلمات الرأی سدل ثوبها نطلع
 فیها فجره و تجلّت مملکت ایران صاها الله بوائق الزمان و وفاها طوائف
 المحدثان که نخستین معموره جهان و اعدل اقالیم این خاکدان است از قدیم
 الايام علی مرّ الاعوام خاک فرج ناکش مرتبی فهم و فراست و هوای بهجت
 زایش معقوی عقل و کیاست بوده آب و اطراب و خاصیت باده بود

صغرای محسوسه
 العالم متغیر است

خاک اور اشرف لؤلؤ و مرجان باشد و عنایت و رعایت شاهان منع ایشان
 پیشدادیان و کیانیان و ساسانیان و اشکانیان از سکنه آن سامان بسی
 دانشوران پیشی آموز و هنر پروران بخردی اندوز تکمیل نموده سبحان من جعل
 الفضائل كلها مجموعته فی فطره الانسان و بعد از اشراق اشعه شمس
 اسلام و اذاعه انوار شرع حضرت خیر الانام علیه الصلوٰه و السلام داعی
 الیه ایمان در عراض فیحه آن فتور العدل منه فی ایزد یار و ثغر الفضل
 منه فی انبسام مدتی مدید و عهدی بعید و قرونی متوالیه و سنینی متوالیه بواسطه
 تراحم ملوک متغلبه و تراکم فتن متوّه و رکوب جماعات متولفه و آشوب فرق
 مختلفه فاننی رأیت الدهر یلعب بالفتی و یفعله حالاً فی مختلفان از طایران
 و صفاریان و بویهیان و سامانیان و جیلیان و غزنویان و سلجوقیان و سنغریان
 هکذا نذهب الزمان بالعبیر و یفنی العلم فیه و یندریس الاثر دیگر خازن شایان
 و مغولان و کورکانیان و اوزبکان فذ رأیت الفرو و کف تفانک در
 ثم قبل کانک و کانک که بریک از خارج و داخل را کب و راجل در اطراف ملک
 یا در بعض شعب و مسالک علم اقتدار برافراشتند و متوطنین بلدان و تسکنین اوطان
 را رهن خسار و عمار و در قید اغیار و اشرا ربکد اشتند چرخ بازی کرا زین بازیچه

بسیار دارد علی اهل الایام شتی صروفها نذل غریبا و نغز ذلیلا علی را خزن
فیها کتب قیمه بار و اوراق دفاتر که نفس جواهر است تاراج عشار و عساکر کردید
از شکل غمهای تو فریادای دل و مواد مستعد و جواهر قابل را قوه علمیت یفعلیت
و استعداد کمال باسکال رسید و هذه عادة الدنیا و شیمنها باجملة اگر چه
درین زمان متمادی بار و زکار معادی جسته جسته و پیوسته و ناپیوسته کسانی از
قوت دانش خورش و در مهد علم پرورش یافتند که هر یک سباق غایات و
صاحب آیاتند ولی حکم بر کلی باید که انجزی لا یكون کاسبا ولا مکسبا کس
بآسایش تن فاضل فرزانه شد مرد فرزانه و فاضل زبسی رنج شود که کسی یافته باشد
بمثل نامش کنج بهم بسی رنج کشد تا بسرنج شود گو کب فضل و کمال بر درجه پیوسته و بال
بود و نیز معقول و منقول از حجاب توارى و افول رخ نمی نمود تا نوبت سلطنت سلسله
سامیه صفویه و سادات حلیل القدر موسویه آنا را الله برهاظم و رفع فی علیین
مکاتفم صورت سبت و دولت اینان از اوائل که سن صبی و زمان سستی ترکیب عناصر
مدعا بود با و اسط که سن شباب و او ان نشاط جوانی و قوت روح طبعی و نفسانی است
پیوست جهان زرای رزیشان قیاس نو بگرفت قمر زاینه آفتاب ضو بگرفت هو
ملک بحکمت فروغ تازه بداد حدود دین شریعت شعار نو بگرفت فلک شهبهم

لِلدِّينِ وَافٍ وَلِبَسَ نَظِيرُهُم لِلْمَلِكِ حَامٍ فَقَدَّ الْعِلْمُ مِنْهُمْ فِي رِفَاعٍ وَأَمْرُ الْمَلِكِ مِنْهُمْ
 فِي انْتِظَامِ عُلُومِ تَقْلِيدِ رَافِعِيهِ وَاصْلِيهِ اَزْتَفَاسِيرِ وَاجْهَارِ وَدِرَايَتِ وَآثَارِ وَفَقَهُ
 رَجَالِ وَسِرِّ وَامْثَالِ تَرْوِجِ نَمُودِهِ مَسْتَحْدِينَ وَمُسْتَبْدِينَ رَاوَاتِبِ وَمَرَاتِبِ اَفْرُوزِ
 فَعَظَمَ مَقَادِيرَ أَهْلِ الْعُلُومِ وَقَدَّ وَجَبَ اللَّهُ اعْظَامَهَا اَنَامِلَ فِكْرَتِ اَرْوَجِهِ
 خِرَائِدِ اَيْنِ عُلُومِ نِقَابِ رُبُودِ وَمَقْصُورَةُ اَيْنِ فَنُونِ اَرْحَابِ تَوَارِي رِخِ بَنُمُودِ
 خُوشِ دُخْشِيدِ وَلِي دَوْلَتِ سَتَجَلِ بُوْدِ پَنُوزِ اَنْ مَقْصُودِ تَامِ كَرْدِيدِهِ وَانْ اَعَا
 بَا نَجَامِ رَسِيدِهِ بُوْدِ كِه دَوْلَتِ اِشْيَانِ رَا لِكُلِّ كَمَالِ نَفْضَانِ وَ لِكُلِّ رُجْحِ خُشْكَانِ
 اَيَّامِ جَوَانِي وَنَشَاطِ رُويِ بَكْهَوْلَتِ وَ اَخْطَاطِ آوَرْدِ وَ حَرَارَتِ غَيْرِيَه رَا طُوبَا
 غَرِيْبِهِ كَسْرِ سَوَرَتِ كَرْدِ بَكَيْتُ عَلَي شَبَابِ قَدْ تَوَلَّى فَيَا لَيْتَ الشَّبَابِ لَنَا بَعُودُ
 وَلَوْ اَنَّ الشَّبَابَ بِيَاعُ بَيْعًا لَا عَطِيتُ الْمُبَايَعُ مَا يَرِيدُ تَابِتُ رِيحِ ضَعْفِ شَجْوَتِ
 دَر رَسِيدِ وَ لِكُلِّ اَجَلِ كِتَابِ آفَتَابِ غُرْشَانِ دَر اَفَقِ غُرْبِي مَنْزِلِ كَرِيدِ وَ آيَه دَوْلَةٍ
 سَلَمَتِ زَوَالِ لَا دَرِيْنِ سَرَابِ اَكْسِتِ كِه رِيْسِتِ وَ عَاقِبَتِ رَا عَاقِبَتِ كِه نَكْرَسِتِ كِه
 نَكْرَسِتِ اَرَى الدُّبَا وَ زِيْرَجَهَا كَايِسِ بَدُوْرَالِي اُنَاسِ مِنْ اُنَاسِ پَسَرِيْنِ
 طَائِفَةُ سَعَادَتِ مَنَدِ اَعْوَامِي چِنْدِ اَمْرِ تَحْصِيْلِ تَعْلِيْمِ مَهْلِ وَ سُنْدَةُ تَقْدِيْمِ وَ تَقْصِيْمِ
 يَنْخَلِّ مَانَدِ بَلَكِه ابْوَابِ عُلُومِ مَنَسَدِ وَ رَوَايَاتِ جَهْلِ مُعْتَمِنِ وَ سُنْدَامِدِ مَعَ هَيِّنِ وَ هَيِّنِ

خردمند
 شتابان

فَبَالَهَا فِصَّةً فِي شَرْحِهَا طُولُ وَاِحْصَا صَلَاحُ بَعْدَ اَزْآئِنِ كِه دَسْتِ عِدْوَانِ عُمُومِ مَمْلُوكِ
ايران را ويران ساخت و كَافَّةً سَكَانِش را بیداد زمان از پا در انداخت
وَلَمْ يَبْقَ مِنْ اَثَارِهَا اِلَّا دِمْنَةٌ لَمْ تُشْكَلْ مِنْ اَمٍّ اَوْفَى فَاَمَّا هَآءُ اللّٰهُ مَآءُ عَامٍ
ثُمَّ اَحْبَاهَا خدای خواست که بر عالمی که بنیاید و کریمه فَلَ يُحِبِّهَا الَّذِي
اَنْشَاهَا اَوَّلَ مَرَّةٍ را کار فرماید و جِهَ اَمَالِ را دیده اهل حال معاین دید
و نسیم قبول بر پرچم علم که اَمِ یک از دعا های اسحار و اَصَالِ مستضعفان
از نسا و رجال بوزید طَلِيعَةُ حَيْشِ اَقْبَالِ و تَبَاشِيرُ صَبْحِ اَجْلَالِ سَلْسَلَةٍ عَلِيَّةٍ
فَا جَارِ كِه تا این چرخ دَوَار را مدار است ثابت و استوار باد و تا این
فَلَکِ پقرار را رفقا است پایدار و برقرار بماند از مَطْلَعِ فِرَوْنِی و اَفُقِ
بِهَرَوْنِی بَسِیدَ الْيَوْمَ اَنْجَزَتْ اِلَامَالُ مَا وَعَدَتْ وَاَدْرَكَ الْمَجْدُ اَفْصَى مَا
تَمَنَّاهُ و هَلَالِ كِشْبَةِ اَیْنِ دَوْلَتِ رُوزِ افْرُونِ بَدَلَالَتِ نَجْتِ رَهْ سَمُونِ
شاه چون عدل کند ملک چنین افزاید کار چون نَجْتِ کند این همه آسان باشد
مانند ماه چهارده شب به درجه سَمَائِهِ الْمَلِكُ فِي اَوْجِ الْكَمَالِ كَمَا لَشَمُو الْاَهْلُ
بَدْرًا فِي مَرَاتِبِهَا رَسِیدَ نَوَارِ اَوْ رَازَوِی فَلَکِ بَرَسَجِیدَ بُوْدَدَه یازده
افزون ز فِرَوْنِ خورشید اِی بَسَادِ اَشْمَنِ دَلَّاتِ و بِهَرَوْرِ فَاَتَقِ كِه اَزْ رَأِ

بیداد مر از دست پیرهای خویشان فریاد ساعد علم و ادب و ذراع فضل حسب
 سالیان دراز در آستین عجز و نیاز کشیده پس از حقوق رایت این دولت نصرت
 آیت در بحر مرحمت و کاستان مکرمت بسراشتان خویش بدون اضطراب
 تشویش لای ناسفته و کلهای نوشکفته از صدف مقصود و کلبن منظور بچید
 كَانَ اللَّهُ لَمْ يَخْلَفْهُ إِلَّا لِنَشْرِ الْعَدْلِ أَوْ بَثِّ الصِّلَاةِ از عدل پادشاه چه بهتر
 بنزد عقل کر عدل او شود و شمشیر علی الدوام بهم شرع را طهارت و بهم علم را کمال
 بهم خلق را فراغت و بهم ملک را نظام عَلَى الْإِحْصَالِ بطوع و یراقبال این ملک
 زوال روزامانی و آمال جهانیان روشن و فروزان شد و بمعماری رای سعادت
 پیرایشان ابنیه و عمارات بلدان بل اطراف جهان آبادان گردید و در فقیذ
 جهانبانی و آبادانی لَاحِظِ اِمَارَاتِ السَّعَادَةِ بَيْنَهُمْ وَكَوَاكِبِ الْاِقْبَالِ فِيهِمْ
 نَزْهَرِ خَشْتِ کَانَ جَفَايِ کَرْدُونِ رَا سَايَهٗ عَدْلَانِ دَوَا بَاشَدِ تَشْنَهٗ کَانَ حُرُورِ حَرَمَانِ
 رَا شَرِبَتْ لَطْفَانِ شَفَا بَاشَدِ وَاَسَاسِ طَبَقَاتِ نَاسِ وَاَصْنَافِ شَرَا دَرِ نَظَرِ
 اَرَبَابِ بَصَرِ النَّاسِ اِثْنَانِ ذُو عِلْمٍ وَ مُسْمِعٍ وَاِجْعِ وَ سَايَرُهُمْ كَالرَّغْوِ وَالْعَكْرِ بَرِنِ
 دُو مَنِي بِنَا كَذَارِدِ خَطِيبِ کَرَمِ وَرَبَانِ بِهَمِ وَ نَعْمَانِ بِرَسَا بِرِ تَرَبِيتِ دَرِ مَجَامِعِ تَقْوِيتِ
 عُمُومِ رَعِيَّتِ وَرِعَاعِ و مَمْلُوكِ و مَطَاعِ رَا نَدَايِ نَبِيٍّ اَجْنَهْدُ فِي اِفْتِنَاءِ الْعُلُومِ

وَفَرُّاجُنَا ثَمَارِ الْمُنَى أَلَمْ تُرَفِّ رُفْعَهُ بِنَدَفَا إِذَا جَدَّ فِي سَهْرِ قَرْنِنَا وَرَدَادِ اِي
 پخرد اگر پد رت آب و نان بداد استاد در نهاد تو علم و ادب نهاد حقا که
 آب و نان ندهد هیچ فایده تا علم دین و شرع بخوانی برا استاد آحاد رعایا و
 افراد بر ایار انجوائی هَلْ لِسَبْوَى الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مَسْمُوعِ
 آذان و آذینه گوش نصائح نبوش شد و کافه اناام و قاطبه خواص و عوام که بریت
 طباع سلاطین عصر و خداوندان نبی و امر بالفطره مجبول و مطبوع و درین قضیه
 طبیعیة محمول علی دین ملوککم را موضوعند مضمون نَعْلَمُ بِأَفْنَى الْعُودِ طَبِ
 وَطِبْنِكَ لَبْنٍ وَالطَّبْعُ فَايِلُ فَحَسْبُكَ فِي الْوَرَى شَرْفًا وَفَخْرًا سُكُونُ الْحَاضِرِينَ
 وَأَنْتَ فَايِلُ مَرَكُوزِ دِهِنِ وَ مَرَمُوزِ قَوَادِفِ اَيَامِی مانند ابا هیثم قطار کوتاهی
 نه چون شایب عطا شان نامتناهی پیش گذشت که شاهد پرده نشین علوم و
 مقصوده خلوت کرین آداب و رسوم ظاهر و آشکار کَالْتَمَسِ فِي وَسْطِ النَّهْأِ
 پرده بردار که پیکانه خود آن روی نبیند صورت نما و برقع کشا گشت کلیه فنون
 و ادراکات و مجموعه صناعات و ملکات نقلیه و عقلیه و عَقُولُ النَّاسِ رُسُلُ
 بَاطِنِهِ آنچه سبق ذکر یافت از علوم شرعیه با شعب ثلاثه حکمت علییه که آداب و
 اطوار این خواقین کبار خود آنها را معلّم و آموزگار است و ریاضیات اربعه

مقدمه و تذکره
 و در کتب دیگر مذکور است

و طبیعیات ثمانیه و سایر علوم نظریه و محاوریه بفروغها المتنوعه و غصوه
 المنفرعه که در مقام تشبیه بی ثابته تمویه غزالی نفور و وحشیانی فروزند چنان رهن
 اقیاد و صیدار باب استعداد کردید که تربیت یافتگان این دولت ابد بمان نهر
 یک در قلبی از زمان عالمی عقلی مضایقی با عالم عیان آمدند لَئِنْ مِّنَ اللَّهِ بِمُسْتَنْكَرٍ
أَنْ يَّجْمَعَ الْعَالَمُ فِي وَاحِدٍ باجمعه در توجیه اسباب علم و عمل رعایت هیچ دقیقه را
 مهمل نگذاشته و در حمایت حمای فضل و کمال هیچ حال غفلت و عطلت راه نداده
بَلْ مَلاحِظَتِ این نکات و محافظت این جهات بتضایف شهر و سنین این دودمان
 باغ و مکتب هزار سال جلال و بقای ایشان باد شهر او پیرایه بهشت و فروردین
 روی ترقی نمود و راه تضاعف پیود بِرَبِّكَ وَجْهَهُ حُسْنًا اذ اما رَدُّ نَهْ نَظَرًا
 و مواظبت این امور و رعایت صلاح جمهور در نوبت ملک و اولاد امجاد بعد از
 احفاد انجاد که آرامگاهشان خلد برین بل اعلیٰ علیتین باد بر شراف عادات و
 وظائف سعادات و چندان و پیش از ان افرو وَمَخَدُكَ بِأَمْنٍ لَا يَحْطُ بِمَجْمَعِ
نِعْمَةٍ عَدَدٌ وَلَا يَنْتَهِي تَضَاعُفُ فِيمَا إِلَىٰ أَمَدٍ تا آفتاب عالم تاب شهریاری
 و خورشید کیهان افروز جهان داری از مطلع استرجه جبین مبین و مشرق جمال عظیم
 المثال پادشاه باداد و دین خسرو صاحبقران عادل و دارای ابرکف دریا

تتبع المصنف في هذه المسألة
 من غير أن يذكرها في
 المتن بل في حاشيته
 و هو قوله لا يحيط بمجمع
 نعمه عدد ولا ينتهي
 تضاعف فيما إلى أمد

دل ملک تواضع الملوک لأمیره و اطاعه الافلاک و الادوار و ارث
 اورنگ و افسر و خداوند کلاه و کمر مالک تاج و تخت کیان سالک مسالک
 علم و ایقان زینت افزای کاه و دیهیم مصداق انک لعلی خلق عظیم کاک
 رقاب امم خلیفه خدا در عالم سلطان السلاطین و خافان الخوافین
 وَظِلُّ اللَّهِ الْمَدُودَةُ فِي الْأَرْضِينَ **ناصر الدّولة والدّینا والدّین**
 هو الملک المسؤل فی کلّ حاجة و فی لزبات الدّهر اندی من الفطر
 لئن مَسَّ عوداً یا بساً بیهینه یعود الی ما کان فی الوریف الخضر
 که مدام الزمان نیراقبالش فروزان و مهر درخشانش بنده فرمان و سلاطین
 جهانش ریزه خور خوان احسان و نصرت و ظفر در سایه چتر دولتش روان باد
 بِمَجْدٍ وَبِآلِهِ الْأَمْجَادِ طالع و لامع شد و آثار معدلش شائع و ذائع گردید
 کمال یافت بدوران ملک او دیهیم شرف گرفت بآید عدل او افسر
 پر و مهرش حال ارباب کمال و نکو هوش مردمان بچده و بطلال را برای تشویق
 و ترغیب محصلین متعلّمین و هیجان غیرت و حمیت اشخاص لا ابالی و غیر
 مستغنین چنان وجه ضمیر غیر عاطفت تخمیر ملوکانه اغر الله اعوانه و قوم ارکانه
 نمود و منظور نظر کیمیا اثر خدیوانه خلد الله ملکه و سلطانه فرمود که چو

ذائع بظهور

طوطیان سخن کوی اگر شود بیدم بشکر شاه جهانم شکر نثار زبان هنوز گفته
 نیاید ز صد هزار یکی کرم بهر سر موئی بود هزار زبان اولا اسباب آرام
 آسایش و لوازم ترفیه و کسایش ایشان را از هر جهت و حیثیت مهیا و مناسب
 و معائنات لائقه و ارزاق مقدره هر یک را بنحویست و وضعی و نیکوتر و جوی پر دخت
 صارَتْ رِبَاعُ الْفَضْلِ فِي أَبَايِهِ مَعْمُورَةُ الْأَطْرَافِ وَالْأَرْجَاءِ فَاصْنَتْ أَبَادٍ
 مِنْ بَدَائِهِ عَلَى الْوَرَى فَبُضَا كَفَيْضِ الْمَرْئَةِ الْوَكْفَاءِ وثانیا آلات و ادوات و
 مایحتاج و مهاتشان را آنچه در هر فنی بکار آید یا از باب صنعتی را شاید با استادان
 بارع و معلمین فارع در اقسام علوم و اصناف فنون از اطراف جهان و شوا
 بلدان آنها گان حثما و جدا اموال موفوره و وجوه غیر محصوره از خاصه
 خزانه شرفیه عنایت فرمود و بدر بار در بار کستی مدار ایشان خاص و احضار نمود
 در کیش کعبه حاجات خلایق آمد حضرتش مجمع از باب حقائق آمد هر کجا ذکر
 سلاطین بفضائل برود فضل بی منت او بر همه سابق آمد پس در تحصیل رابنایی
 رفیع البنیان و حصنی منیع الارکان که غرافاتش طعنه بر شرفات آسمان زند
 و ایوانش پای بر بام قصر کیوان نهد مستی بدار الفنون سخت و ستوار چو حصن
 کردون بر آورد و زبان زمان تهنیش را باین شید تغرید کرد بافیه باهت بک

منه سرور

شوا سحر

۸
الْمَلَوَانِ هَرَمَانِ عِنْدَ بُلُوغِكَ اَهْرِمَانِ ثَانِيكَ فِي الدُّنْيَا عَدَمٌ مِثْلُ مَا بَانِيكَ
لَمْ يُوَجَدْ لَمْ يَنْ ثَانِ اُبْقِيَتْ سَامِيَهَ الْعِمَادِ مَحْوُطَةٌ الْاَطْرَافِ وَالْاَكْنَافِ
وَالْبُنْيَانِ لِانْزَالِ بَانِيهَا عَلَى اَفْقِ الْعُلَى بِالْعِزِّ وَالنَّائِبِ وَالسُّلْطَانِ
مَدْرَسِينَ وَتَلْمِذِينَ يَرْفَعُونَ مَا مِثْلُ الْاِلَهِ مَقَامٌ مَعْلُومٌ نَاصِيَتِي شَخْصٌ وَجَانِبِي مَعِينٌ
نَامِرْدٌ وَمَوْسُومٌ فَرَمُودٌ وَهَرِيكِتِ رَامَرْسُومَاتِ شَايَانِ وَالْعَامَاتِ بِي پَايَانِ بَتَاوَتِ
دَرَجَاتِ وَاخْتِلَافِ حَيْثِيَّاتِ طَلَمٌ رَزَقِي مَعْلُومٌ فَوَاكِهٌ وَهُمْ مُكْرَمُونَ اَزْخَاصُهُ دُوَلِ
جَاوِيدِ مَدَّتِ سَالِيَانَهُ وَرَوَازَنَهُ بَخْشُودِ وَتَرْقِيَّاتِ اَيْشَانِ رَا بَرَايِ تَجْرِبَهُ وَامْتِحَانِ
فَضْلِ وَهَنْرَضَايِعِ هَسْتِ تَا نَمَايَنْدِ عَوْدِ بَرِ آتَشِ نَهْنِدِ دَمَشَكِ بَسَايَنْدِ دَرْ بَيْنِ اَيَّامِ سَا
مَوَاقِيْتِ وَآجَالِ تَعْيِينِ نَمُودِ وَتَسْكَمَلِيْنِ رَا پَسِ اَزْ اَخْتِبَارِ دَرْ مَدَارِجِ اِهْتِسَارِ وَافْتِحَارِ
لِبُشْرَى فَقَدْ اَنْجَزَ الْاَمَالَ مَا وَعَدَا وَكَوْكَبُ الْمَجْدِ فِي اَفْقِ الْعُلَى صَعْدَا رَوَاتِبِ
مَرَاتِبِ وَاعْتِبَارِ وَاسْتِظْهَارِ اَفْرُودِ عَاقِلِ دَانْدِ كِهْ تَرْوِيحِ فَضَائِلِ تَابَايْنِ اَنْدَازِهِ دَرْ
بِيحِ زَمَانِ اَزْ هِيچِ پَادِشَاهِ عَادِلِ بُو قَوْعِ نِهْ پِيُوَسْتِهْ بِلِ نِيكُو تَرَا زَانِ صَوْرَتِي دَرْ قُوَّةِ
عَاقِلِهِ صَوْرَتِ نِهْ بَسْتِهْ اَيْنِ شَاهِ رَا هِرْ آنْجِهْ زَا قِبَالِ دَسْتِ دَا دِ كَسِ رَا نَدَا دِ دَسْتِ
شَا بَا نِ رُو زَكَارِ تَا مَطَالَعَانِ دَقِيقَهْ شَنَاسِ خُودِ سِرِ مَلُوكِ سَلَفِ رَا دَرْ پِشِ نَهْنِدِ
وَبَعْدِ اَزْ غُورِ خِيَالِ صَدَقِ مَقَالِ رَا اَزْ خُوِيْشِ اَنْصَافِ دِهِنْدِ فَدَوْضَحِ الصَّبْحِ

لَذِي عَيْنَيْنِ هَذِي حَيَوَةُ لِكُلِّ نَفْسٍ وَذَلِكَ نُورٌ لِكُلِّ عَيْنٍ وَمَعْلُومٌ هَسْتُ اَيْنِ اِدَارَةٍ
 بزرگ را و زیری بایست کافی که از هر علمش بهره وافی حاصل باشد بل رئیس درخورت
 فاضل که در جمیع فنون باطلاع و آگاهی کامل نائل آید مردی باید بزرگ بهمت مردی
 پر تجربه کردنی خرد پروردی و بهمانا جمال حال شخص بی مثال و ذات سپهال
 شاهزاده آزاده حاوی فصاحت السبق فی مبدان الفضل و السعادة
 نواب اسعد اشرف امجد ارفع المنع و الاجامع شایده العلوم و لولاه لكانت
 ام الفضائل تكلی سلیل خسرو عجم فرشته فریق چرخ دودمان جم زنجری
 و عاقلی اغیضاد السلطنة العلیة وَمُسْتَدِمْ مَبَانِي الْمِلَّةِ الْبَهِيَّةِ اَدَامَ اللهُ
 اَقْبَالَهٗ وَضَاعَفَ اللهُ اَجْلَالَهٗ بصنوف کلمات آراسته و بانواع فضائل پیراسته
 کوئی کره خاکش کوئی درشت و مناطق افلاکش خاتمی در انکشت است لو کان صف
 حَبًا كَانَ مُنْخَذًا مِنْ نُورٍ اَرَاهُ فِي اللَّيْلِ نَبْرًا سَا رَايَ غَيْبِ نَمَائِ عَالَمِ آرَائِ
 پادشاه جهان که فرمانش در جهان چون قضا روان باشد بمقتضای اعطی القوی
 باریها و انزل الدار بانیها وَزَارَتْ حَلِیْةُ عِلْمٍ که اغر و زارات و اشرف ادارات
 این دولت ابد مرسوم است او را عنایت نمود و دیوان فضائل را بچنین دستور کامل
 رونق و شکوهی بنهایت افروزد و زیر و مِمَّا یُعْجِبُ الْمَجْدَانَهُ وَزیرِ عَلَیْهِ السَّمَاحِ

امیر بازار علم و ادب رواج گرفت و اقامت فضل و هنر عجیب مولود و لبس له
 آب نتاج بداد نتیجه این مقدم و تالی هنوز یک قرن هلالی از عهد سلطنت و حکمرانی
 و او ان معدلت و جهان بینی پادشاه اسلام ادام الله ظله السابغ علی الانام
 ناقصه الشهور قاصرة الاعوام بود که اشجار تربتش در جویبار قابلیت اثمار یافته
 پرورید و از مطالع تقویتش بر سپهر لیاقت کواکب لامعه طالع کدیده آفریدم بارز
 خویشین رسید و آنچه از خدای خواسته بودم بمن رسید و ربان مرحمتش در دستان
 مکرمت بسی شخص ملید دانی را از مقام عقل سیولانی بمرتبه عقل بالفعل که آخرین
 کمال نفس ناطقه انسانی است رسانید فظهر العلم ساطع البرهان و شهنشاه
 الفضل لامع البیان از هر ناصیتی چراغ علمی افروخت و هر صاحب استعدادی
 صنعتی آموخت و هر طالب کمالی فضلی اندوخت لا فضل الا لاهل العلم
 اهتم علی الهدی لمن اسنهدی آلاء حاصل چون با کوره قرن ثانی
 روشنی بخش دیده آمال و امانی شد همت و حمیت و ارجحیت سجیت علمیت
 اقدس ظل اللهی که سایه بلندش مستدام و قرون سلطنتش بر دوام باد
 سجنه نفس حرة ملک فخرأ با بهتر از آمد بروم من المعالی منهاها و
 لا یرضی بمنزله حفیره خواست تا تربیت شدگان این دولت را که هر یک

اشعار باین
 سبب

عطف سیولانی
 است برین از عطف
 عطف بالفعل بر
 اوست

در علم آیت و در تکمیل قوای حدسیه و نظریه بنهایتند ذکر الفتنی عمره الثانی
 الخ حیات دیگر دهد و زندگانی جاودانی بخشد فرمود حالات و کد ارشاد
 اینان را یکان یکان در طی کتابی آرند و اخبار و آثار آنها را مفصلاً تألیفی
 نگارند بلکه حالات علمای اسلام از زمان هجرت حضرت خیر الانام علیه الصلوٰۃ
 و السلام تا عصر ایشان را نیز ضمیه آن نمایند و مصباح فضل را از شجره مبارکه
 بکاد زینتها بظی و لوم تمسسه ناز نور علی نور در زجابه و مشکاه این
 صحیفه رشیده و نمیه انیقه سبوع و فروع افرایند تا این اسلوب متین و کتاب
 مبین که رنگ و بوی نکر داندش شهر و سنین در روزگار مادام ^{الذلل}
 و النهار مخلصاید و صاحبان فطرت سلیمه را شریعه قویمه و ذکر جمیلشان
 و انما المرء حدیث حسن فکن حدیثاً حسناً و عی عمر جاویدان که زند
 ابد است آن کسی که کشته اوست بل اَحْلَى مِنْ حَبْوَةٍ مُعَادَةٍ نماید حاضران
 از اشارت خسرو پیر و برناسخن نبوش شدند بر مثال نبشته و بادام سرو
 تن جمله چشم و گوش شدند اراده علیه همایون را بِاسْرَعٍ مَا یَکُونُ و
 منظور نظر اکیر اثر را بِاعْجَلِ مَا یُبْصَرُ باطراف بلدان و جهات و
 اقطار بهصار و ولایات طاهذا الا البلاغ انها و ابلاغ نمودند تا خود

سبغ حال

ثقات روات و معتمدين و عدول نقله آثار و مستحضرين از اهالی و متوطنين مملکت
 اهل البیت ادریجی بانی البیت احوال علمای آن ناحیت را از روی تحقیق و تدقیق
 مدون و مضبوط آرند و اقتصار با حدیث صحاح موصوله الایسناد بالایسناد
 نموده موثقات و حسان چه جای ضعاف و قباح را و اگر دارند سعی کن تا چون سخن
 گفتی قوی باشد سخن جهد کن تا چون سمر کردی قوی باشد سمر در اول هلت
 و نخستین نوبت مخصوص این مرحمت و مخطوط ازین مکرمت بلاد خراسان صلیت
 عن نواب الزمان آمد که رکن رکین ممالک ایران چشم و چراغ معهور جهان
 است جهان چون شخص انسانی و صورت هست ایرانش خود ایران صورت
 کیستی و چشم آمد خراسانش و اکنون چندین سال است که مردمش ظفراً ایفان
 الطائر المیهون در سایه عاطفت و پرستاری و ظل عنایت و مردم داری بندگان
 صدر اجل حامی ملک و ملل حارس دین و دول متمدن قواعد علم و عمل لبث
 المدایح تشو فی منافیه فما کلب و اهل الاعصر الاول فذالت فقر و رکاب
 میزان اوارجه لیل و نهار دستور بحر دست قدر قدر کان سیار و لو علمت
 فوق الوزاره ربه نال یجد فی الحیوة لنا لها آنکه اگر جان و خرد را
 صورتی مشاهد بودی یا علم و حکمت را زتی بشری نمودی همانا جمال عیدم

این مکتوب
 بصلی علیهم
 السلام

صلیت
 علیهم
 السلام

المثلث شاید و بی شبهه ذات ملکوتی صفاتش باید عقل مجرد رشد مصور روح
 مجسم محیی رسوم الفضل و البذل و الکرم حضرت اجل امجد اکرم خداوندگار
 اشرف الفخام اعظم سید الدین جهان عدل و دانش چراغ دودمان نسل
 آدم **مؤمن الملك** لانزالک الیوبه د و لیه مرفوعه الی السماک و قباب
 عظیمه مضروبہ فوق فلک الافلاک در مہد امن و راحت غنوده و
 یمن تو جہش تحصیل تکلم و تربیت نموده و حضرت آصف افلاطون حکمت
 ارسطو فطنت تاجہان است در جہان باد اکام نجشای و کام ران باد ابد
 ازانی کہ مدت هست و پنجبال علی السعد حال و اہمین فال بر حسب فرمان قضا
 جریان شہنشاہ دین پناہ روحنا فداہ در صدر ایوان جلالت رونق افزای
 دیوان وزارت بہیہ امور خارجہ دولت علیہ بود و در حفظ مراسم اکام
 و ترتیب قواعد و لتخواہی چنان اعجاز و تفعل بالافلام مالہس ممکنا
 لفر د کئی فارس بالکتاب مینمود کہ در اندک زمان این دولت راسخ
 البیان را بی استعمال سیف و سان محسود سابر دول و مغبوط ارباب عقد
 وصل فرمود ان ہذا فلانہ ہوما لبعملہا انسا ک کل کئی ہذا عا ملہ کلک
 تو نیست مگر عاقلہ جسمانی ورنہ کس کلک ندیدہ است بدین ستاری طبع و قاء

و خاطر نقاد اعلم حضرت قدر قدرت قوی شوکت پادشاه ولی نعمت که عالم عریق
 احسان و رهین استنسان اوداد بیادش این خدمت و اجر این رحمت لطفی
 عاجل و فضلی کامل و رحمتی شامل مبذول فرمود سدانت بیت رفیع و حجت
در بار منبع امام همام علیه النجبه والسلام را که مخصوص ذات اقدس و وجود
 مقدس خویش داشت وَ اِذْ يَرْفَعُ اِبْرَاهِيمُ الْفَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ اِسْمَاعِيلُ
رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا اِنَّكَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ نفس نفیس و شخص کریم او را بخشود و با
 سگوه فراوان تنظیمات خراسان و خدمات این آستان ملائک دربان
 مأمور نمود فَالْوَ اَخْرَاسَانِ اُقْضَى مَا يُرَادُ بِنَا ثَمَّ الْفُقُولُ فَقَدْ جُنَا خُرَاسَانَا
مَرْعَ اَمَالِ خِرَاسَانِيَانِ بقدر و مسمیت لزومش خرم و بَيْنَ جَبَلِي طُوسَ که
 صفت رَوْضَهُ مِنْ رِبَاضِ الْجَنَّةِ داشت رشک کاشن ارم کردید شب بیدای
 مرشد اثر صبح پدید یافت قفل غسم از فاتحه صبح کلید افتده و ضما رخواست
 و عوام را بلطف کلام و پاشیدن بذرا احسان و انعام اَحْسِنَ اِلَى النَّاسِ
لَسْتُ عَبْدٌ فَلَوْ بِهِمْ فَطَالَمَا اَسْتَعْبَدَ الْاِنْسَانُ اِحْسَانٌ صید رغبت کرد
 بل در قید رقیقت آورد جویندگان سبیل صواب و مسترشدان طریق حق و
 فصل الخطاب از شاهد آمانی کامیاب شدند کشت امید جهانی همه سیرا

ای غمزه جان

اَمْ هَذَا الَّذِي كَانَتْ اَلْاُمَالُ تُنْتَظَرُ فَلَبِثَ لِلّٰهِ اَقْوَامٌ بِاَنْذَرُوا بِشَايَةً وَرَشِيدٍ
 مِهَانِي مَلِكٍ وَتَمَلَّتْ وَتَوَثَّقَ مَعَانِي دِينَ وَدَوْلَتِ قِيَامٌ وَاقْدَامٌ نَمُودَ وَبِلَطَائِفِ
 لَمَكْتِ وَاسْتَعْمَالَ قَوَائِنِ حِكْمَتِ غِبَارِ وَحِشْتِ وَرَنَمِ غَفْلَتِ از هر یک زویر
 حِشْتِ از مرآت قلوب و آئینه عقول رعیت بردود و باداب جمیله دعا
 جلیله که سیاست مدن عبارت از آن است مردم را تهذیب اخلاق و تدبیر منزل
 و سایر فنون حکم اوانل تعلیم فرمود و تحصیل علوم شریعت و تکمیل ضوابط
 عربیت تشویق افروزد که چندی صباحی کَظَلِ مِنْ مَضَى اَمٍّ لَمْ يَبْرِفْ اَمٍّ جَرِي
 عَاَصِفَةً اَمٍّ ضَوْءِ مِصْبَاحٍ بَرَّادٍ تَاجِدِ وَجُودِ سَامِي وَسَافِلِ بِلَآلِ عُلُومِ وَ
 فَضَائِلِ حَالِي وَصَدُورِ اَدَانِي وَاعَالِي اَرْصُوفِ مَفَاخِرِ وَمَعَالِي مَالِي شَدِيدِ سَاحِ
 سِرَازِ بَهْوِ اَخَوَانِي دَوْلَتِ خَالِي نَمَانِ وَهَسِجِ لَبِ ذِکْرِی خِرَدِ عَامِي پادشاه عال
 نَحْوَانِ فَلَمْ يَحْطِلْ مِنْ شُكْرِهِ مَنْ لَهُ فَمٌ وَلَمْ يَحْطِلْ مِنْ نَصْرِهِ مَنْ لَهُ بَدٌّ كَسْرِ
 حَافَاتِ مَمْلُکَتِ رَهْ بِخَافَاتِ نَبَرْدِ وَدِرَاسَاتِ مَلِكِ خِرْمَنْجِ رَاسْتِ وَنَصْفَتِ
 نَسِردِ بِالْبَشَرِی فَحَبَّذْ اَمٍّ لَبَّاسِ لَمَّا كَرِهَ كَسْرُكَ زَمَامِ اَمْرٍ دَرِ کَفَايَتِ چَیْنِ دَسْتُورِ مَلِكِ پَرُوْرِ نَهَادِ
 وَدِرْکُویِ نِیْکَنَامِیِ کُویِ اَسْعَدِ الرَّعَاةِ مِنْ سَعَدَتِ بَدِ رَعِیَّتِهِ اَوْرَادِ رَحْمِ چَوَانِ اَقَادِ
 تَاوِزِ اِرَانِ بَعْدِ اَزِینِ دَانِندِ نَظْمِ مَمْلُکَتِ تَابِیَا مَوْزَنْدِ شَاهَانِ رَسْمِ رَحْمَتِ کَسْرِی

مصطفی علم از قاضی

باری درین مقام خردمند بیداری بدالت فحوی و مفهوم قیاس بطریق اولی
 تواند یافت پرتو نور خرد از دل بیدار یافت که شخص فاضل و نفس کاملی
 که باندک مراقبت و ادنی توجه همت سالهای سال **وَاعْرِضْ بِالْفِعَالِ**
فِعَالُهُ کرماء و بکره **أَنْ يَقُولَ وَفَعَلَ** روابط امور و مقاصد جمهور جماع
 دولت بل هفت اقلیم و شش جهت را با اینکه اولین لازم و نخستین ملاک آن احاطه
 تمامه باطراف بسط خاک و اطلاع وافی بکیفیات جمیع امکنه و اطمینان کره زمین و استحصال
 کافی از حالات هر روزه سکنة و متوطنین براری و بکار و اودیه و قفار کل
 ذی دوله و امر مطایع و منافع و عسکر جرای با اختلاف آراء و انتشار ابواء
 و تشتت مذایب و ملل و پیوننت طوائف و خلل است چنان سیانند ز دشمن بخت
 بدوست نظم و آئین داد و نبای این قصر رشید را سخت محکم اساس نهاد که
 قانونی بدان رزانت کس ندیده و دستوری بدان ممانت از پیشینیان احدی
 نشنیده همه روی کیستی زدوده زدوده **لَكَادُ مَمَّا لِكَ الْآفَاقِ شَوْفًا لَشِيرُ**
إِلَيْهِ مِنْ كُلِّ النَّوَاحِي چگونه خواهد بود و تا چه مقام در درجات ترقی خواهد فرود
 وقتی که پیشنهاد خاطر انور و منظور نظر اکثر اثر تربیت سگان مملکتی را نماید
 و وجه همت بلند تعلیم قطان ناحیتی را فرماید بی شبهه سمنده راه نور و سخن در

این مرحله پیمانی نبود کارچو من سرزده سودائی لکن و میدان بیان و خطاب
 وَلَوْ أَنِّي صَنَفْتُ الْفَ كِتَابٍ بِرُكُونِهِ تَنَكَّ حَوَاهِدَ آدَمَ هَذِي الْمَاثِرُ لَا ثَوْبَانِ
 مِنْ بَيْنِ خِيَطًا مُبَيَّنًا فَعَادَا عَدَا سَمَالًا **فَالْحَاصِلُ** نواب فلک جناب وزیر
 علوم بفضی بنصره و ابیه الفضاء کما یجری بکیت أعاد به المفادید مدلول
 یرلیغ بلیغ شایسته و فحوائی خطاب مستطاب اعلم حضرت ظل اللهی تاجه
 است در جهان بمراد مملکت کبر و ملک پر و رباد پردمی دولتیش و زافزون هر
 زمانیش ملک دیگر باد که چشم دیدار و دل بیدارش در حال یقظه و رقاد مراب
 صلاح عباد و بلاد است در درج نامه و طی کتابی سطور سواد فی بایض کانه
 خُطوط غوالِ ام خدود غوانِ حدیث و معانی در معانی رسوم و فضایل
 فضائل بنگاشت و اعلام رای انور و استحضار خاطر از هر دستور اجل امجد
 صدر اشرف اسعد را لایزال فی صدر العوالم صاحبًا و لفایذ الافعال کان
 مصاحبًا مصحوب بریدان اسرع از شمال و یام شینان اعجل از خیال انفا
 و ارسال داشت فلما انی منک الکتاب الذی حوی فلا ید سحر للبیان
 حلال و ففت علی رابع من الفضل اهل و اسأل اهل الا لا نجیب سؤالی
 توجیه اسباب منظور و تهیه حصول مقصود را صدر مسعود کامکار دولت او

را رفیق و اختاریار **باحضار** جمعی از علمای **حسار** و **ائمه کبار** و **فضلای عالیقدر**
 و دانشمندان کامل عیار و ارثان انبیاء **هسل علم** **رشته** اقلام ایشان **کیماست**
توتیای دیده اهل یقین **خاکپای** و ارثان **نسیاست** **اذا اخذوا الفطاس**
خلت بینههم **نفیج نوراً** **او نظم جوهر** که **همگی** از **خانوادهای قدیم** و تربیت
 یافتگان **فضل عمیم** و **منجسم** او بودند **امر فرمود** و برای انجام این خیال
 و امتثال این مثال پس از **اختیار** و امتحان **انما نعرف السوابق عند الرهان**
وعند الامتحان **بکرم الرجل** **او هان** **چهارتن** را که **چهار رکن** عرش دانشوری
 و **اربعه** **مناسبه** **حساب** **تجربت** **آموختگی** و **خرد پروری** بلکه **هر کدام** با **استحضار**
فنون و علوم در **عصر خویش** یکی و **هر یک** بر **چهار** **بالش** **سریر آداب و رسوم**
مرتج نشین و **متکی** بودند **اربعه فی الناس** **میزههم** **احوالهم** **مکشوفه ظاهره**
 و بیان **مفاخر باهره** و **ماثر زاهره** ایشان در پایان این دفتر که **مشتمل** بر **شرح خبر** و ذکر
 اثر علمای حاضر و **فضلای معاصر** است **هر یک** در **ترجمه** جداگانه خواهد آمد و
 در ضمن حالات **هر کدام** **بشارکت** و **معیت** او درین **تألیف** و **تجیر** و **جمع و تکریر**
اشاره خواهد رفت **ختیار نمود** **فمننا الذی اخبر الرجال فضائلاً و نبلاً**
اذا هب الرباح الرعایع و **بعواطف و مراحم** و **الطاف و مکارم** **خویش** **شان** را

پیش از پیش اعتبار و استظهار افزود و در ثانی فرمان داد تا یکی از بیوت رفیع
 و عمارات نیعه آستان مقدس را فِي بُيُوتِ اِذْنِ اللّٰهِ اَنْ تُرْفَعَ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ
يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللّٰهِ
 در کمال تربیت مانند غرف حبیبی باشند و مصلحتی از تقوید خاصه خود صرف فرمود
 تا اسباب فراغ بال و لوازم آسودگی خیالشان را بهر حال حاضر و آماده ساختند
 تو کوئی بهشتی شد آراسته پر از رنگ و بوی و پر از خواسته و جمعی از چاکران
 مخصوص را بکار گذاری و خدمت کاری ایشان درین امتداد زمان برگماشت
 پس فصل قریب این حد و جزء اخیر این علت را مقرر داشت تا بنده درگاه
 عبد الرحمن مدرس اول آستان مینو نشان که از سن ترعرع و یفاع و آغاز
 شناختن مضرت و انتفاع آنانی هواه قبل از آن اعرف الهوی فصاذف قلباً
 خالِباً فَمَكَّنَّا تاحال که هنوز قوای طبیعیّه و عقلانیّه در اشکال و بروز آثار
 ملکات نفسانیّه را بعون الله تعالی مجال است صنیع رأفت و رحمت و ربیب نعمت
 و منت او بوده فلک شام کسی خوش کند بوی مراد که خاکپای تو باشد
 عبیر و عنبر او و در قلیل مدت بمزید انعام و تربیت و عمیم احسان و تقویت او
 تحصیل معقول و منقول و تکمیل فروع و اصول نموده طوبی با حیران الفنون

وَتَبْلُهَا رِذَاءَ شَبَابِي وَالْجَنُونَ فَنُورِ بِلْ اَزْ زَمَانِيْكَ تِيْمَه كُشَاد وِچِشْم كُشُوْد
 اَزْ چِشْمِخ دَوْلَتِ اخْتِرَاقِبَال رِيخْ نَمُوْد دِيْدَهْ اَمَال رَا بِيْجَال بِيْ هِمَالِش رُوْشِي
 بَخْشُوْد رَا بِيْئَهْ فَرَا بِيْئُ النَّاسِ فِي رَجُلٍ وَالْدَهْرُ فِي سَاعَةٍ وَالْاَرْضُ فِي دَائِرٍ

این وجود نالایق و بیولای بی علایق را بعین عنایت ملحوظ و ببذل رعایت و یحسان
 محفوظ و محفوظ ساخت جهان بکام دل اکنون رود که دور زمان مرا
 به بندگی خواجه زمان انداخت و نقیسی که اورا سراوار همت بلند نه باندا
 قابلیت این بنده عقیده مند بود یَوْمًا فَيَوْمًا خَالًا فَخَالًا بر مراتب پریش و
 مراسم پرورش بیفزود و مشوقات و مرغبات دانش و پیش را بهر دعا
 کان بجناب تو فرستد دل من کرده باد از دل و جان خیل ملک آمینش
 نظر صداقت اثر عبودیت کیش هر ساعتی بمناسبتی جلوه گرفت و فرمود فَقَالُوا هَلْ
 يَبْلَغُكَ الرَّبُّ يَا فَطْلُكَ نِعَمًا إِذَا سِئْتُ اسْتِفَالًا مَا اَزْ حَضِيضِ جِهَالَتِ و عِمَائِ
 باوج سعادت و درایت برآورد و محسود اقران و اکفَاء لَا بَلْ غَلَطْتُ وَكَفُوِي
 نَعْدُ فِي عَدَمٍ وَعِنْدَهُ قَدْ عَفَمْتُ اَرْحَامُ حَوَائِ مِنْبُوطِ اَيْنِ وَاَنْ اَزْ اَبْنَاءِ زَمَانِ
 کرد فَإِنْ أَنَا لَمْ أَشْكُرْ لِنِعْمِكَ جَاحِدًا فَلَا نِلْتُ نِعْمِي نَعْدَهَا تَوْجِبُ الشُّكْرَ
 هر روزه بدون تعویق و تعطیل از صبح تا اصيل در آن مجمع شریف حاضر

و اینجا مقصود را چنانکه باید وجه خاطر نماید تا بجایکه هلم الصَّحِيفَةُ وَالْمَقْلَدَةُ
مختاره روایات را از افواه چنین روایات ثقات در حیز تحریر آرد و حالات
متاخرین علمای خراسان را کما یفصل با فوٹ و مرجان با تقریری دلپذیر
تألیفی بدون تحریف نگارد علی الفوی همه کوشیم تا چه فرمائی انجام خدمت
برشته روان پیوست و کمر اطاعت بر میان جان بست عاشقی را که چنین
باده شبگیر دهند کافر عشق بود که نبود باده پرست اَبَاكَ اَنْ تُصْجِرَنِي
مَطْلِبِ فَافْزُ الطَّالِبِ اَنْ يُصْجِرَا پس همانا در حضرت بلند خداوند کار
خداوندی بجای بندگان کرد خداوند از آفاتش نگهدار بقدم استغفار
طریق اعتذار پیائیم و بعد از تمهید مقدمات بجد و مقصود مهلاً ففد جاوید
کَلِّ حِدْوِدِ کَرائیم هم بر سر قصه خود آئیم

طالبع

اگرچه نوع شعرا و الشعراء لِلکَلَامِ اَمْرًا یُقَصِّرُونَ طویل و یُخَفِّفُونَ تَفْصِیل
داخل در عداد فضلا و خود از جنس علمائند وَالْعِلْمُ خَيْرٌ اَدَاةٍ اَنْتَ جَامِعُهَا
ولی از آنجا که کذارات ایشان یکان یکان در تذکرها می قدیم و جدید
و ادلی و اخیر مشتب و شهیر است سیاق ذکرشان در سن ذالک این فتر

حشو و بی ثمر نمود لهذا بر حسب دستور الهام نشان نقل حالات ایشان را بوضوح
 و شهرت آن و بَعْنِیْكَ الْعِبَانُ عَنْ الْبَيَانِ و اگذار نمود و هم بدین تقریب
 لف و قایع قدما را بر نشر آن رجحان نهاد و سخن را بشرح احوال متأخرین یعنی
 علمای دویست و اند ساله باز پسین این سامان اقتصار داد چه پیشین را از
 عهد میمون و عصر همایون حضرت رسالت پناهی عَلَيْهِ مِنَ الصَّلَوَاتِ اِنْكَاهَا
 وَمِنْ التَّحِيَّاتِ اِنْمَاهَا تا اواسط زمان شاهان فردوس آشیان صفویه که او آن
 سموشان و ظهور آثار خیرشان بود دانشمندان و مورخان سلف کوچه
 صبا همی برد قصه ما بهر طرف از روی خبرت و بصیرت نیز نک روایات ریخته
 و بانوک خامه بر صفحات نامه بسی فوائد بل عقد فرآید کیخته اند فحیث اولی
 بِي الْقَطْعُ مِنْ وَصْلِي بِي سَخْنِ تَا سَخْنِ اَنْدَر سَخْنِ اَفْتَدَ بَا شَدْ سَخْنِ اَنْدَر سَخْنِ اَنْ
 سَخْنِ آرائشان و اَيْضًا چون غرض ازین جمع تذکار کسانی است که ایشان را در
 سایر کتب ایرادی و ترجمانی نیست پس اگر در او ائیل حال ذکر برخی از افاضل
 رجال آید که احادیث آنها در بعضی تواریخ و اصول مروی و منقول است
 بهمانا مراد استطراد و اتصال اسناد خواهد بود در چنین مقام و مَا كُلُّ نَطْقٍ
 الْمَخْبُرِينَ كَلَامٌ اَكْتَفَا بِذِكْرِ هِم و اشاره اجمالیة كَاللَّحْظِ الدَّالِّهِ مَصُونًا عَنِ

الإِطَالَةَ بِتَفْصِيلِ آن از مسانید دیگران کرده عنان بیان را منعطف خواهیم نمود و نیز در ضبط احوال و نقل اقوال بآنچه خود دیده یا از جمعی شیوخ معتدّ علیهم شنیده انحصار رفت و بحدس و تخمین و مظنه و تقریب چیزی مرقوم نکشت و ازین است که در پاره موارد اسامی و القاب را بِلَا نَافِصٍ و لَا زَائِدٍ گذاشت و گذاشت وَمِنْ اللَّهِ الْإِسْتِعَانَةُ عَلَى الْإِبَانَةِ

تَرْجَمَةُ مَوْلَا مُحَمَّدٍ رُسْتَمِدَارِي

الْعَالِمُ الْمُؤَيَّدُ وَالْفَاضِلُ الْمُسَدَّدُ مَوْلَانَا مُحَمَّدٌ أَعْلَى اللَّهِ مَقَامَهُ وَمَنْحَهُ الْكَرَامَةَ مُحَقِّقِي خَبِيرٌ وَدَقِّقِي بَصِيرٌ وَصِيَّتْ كَالشَّهِيرِ هُوَ مَوْلِدُ شَرِيفِش وَبِلَا رُسْتِمَارِ وَبَابِنِ نَسَبِ اشْتِهَارِ دَارِ دُرِّ اوائل سن خود بهجرت نموده و از اقدس مشهد مقدّس رضوی علیه السلام را موطن و مقام گزیده و در احرار فنون بسی و افروجه کامل کوشیده تا بمنصب جلیل تدریس بر درشاهی که خاک در که اوست مَشْهُدُ طَهْرٍ وَارِضُ نَقْدٍ پس افتخار و اعتبار حاصل فرموده تا اثر جمّه و مکتوبی که در جواب علمای عامّه در زمان محاصره اوزبک مشهد مقدّس مبارک را مرقوم داشته و خود آن کتاب وَفَضْلُ الْخَطِّيبِ بِفَضْلِ الْخِطَابِ شرح کلمات آن جناب را مغنی از بطل و اطناب است مؤلف مجالس المؤمنین

ذکر و بیانی متین آورده اعاده لازم نیست و او معاصر شاه عباس ماضی است

مُرحَبُ مَلَا عَبْدِ اللَّهِ شُونَرِي

الْعَالِمُ الْخَبِيرُ وَالْحَبِيرُ الْبَصِيرُ الْمُنْسِكُ بِجَبَلِ اللَّهِ مَوْلَا نَاعِبِ اللَّهِ
 اَعْلَى اللَّهِ دَرَجَاتِهِ وَزَيْدٌ فِي حَسَنَاتِهِ كوكب علمش در آسمان جلالت زاهر و
 مخايل فضل بر اسرّه جبین بیش هویدا و باهر است سولد پاکش بده تتر مرتب
 ادبیت و عربیت و کلام و حکمت را در دارالعلم شیراز تحصیل و احراز نمود پس
 مسافرت دیار عرب را بمضمون **فَلَوْلَا نَفَرٌ مِنْ كُلِّ قَرْيَةٍ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ**
 اختیار فرمود و در خدمت فقهای جبل عامل تکمیل فقه و اصول و سایر
 فنون از معقول و منقول کرد تا به ارج عالیّه اجتهاد فائز و نائل گردید فعادَ
 اِلَى مَغْنَاهُ وَالْعَوْدُ اَحَدٌ بَعْدَ اَزْ مَرَاجَعَتِ تَوْطَنِ خِرَاسَانَ و مجاورت آستان
 فیض بنیان را گزید و شرائف اوقات را بنشر علوم و افاضات میگذرانید
 تا در سال ۹۹۲ هـ **وَنُودَ وَهْفَتِ طَائِفَةُ ضَالَّةٍ اَوْزَبَكِ اَنْ جَابَ**
 دستگیر آورده ببلاد ماوراءالنهر اسیر بردند با افاضل آن بلاد او را
 مشاجرات علمیّه و اعتقادیّه اتفاق افتاد هر کدام را بر این انیّه و لمیّه الزام
 داد بالاخره از راه عصبیت و عناد آن بزرگوار را مقتول ساخته و

جدش نفش را با تش ظلم و ستم سوختند بجرم عشق مرا می کشی چه خواهی گفت
 جواب خون قریبان که بی کنا باشند و در آخر آن نامه که علمای ما و راء النهر
 در زمان محاصره اوزبک با بالی مشهد مبارک فرستاده نوشته اند **عبدالله**
 رئیس خود را بفرستید تا با او گفتگو نمایم و نسخه نامه در کتاب مجالس بیاورد
 مثبت است **مَنْ أَرَادَهُ فَلْيُرَاجِعِ إِلَيْهِ** کویا مرادشان بهین فاضل حبیل باشد

ترجمه ملاح حنین کاشفی

الْفَاضِلُ الْمَاهِرُ وَ الْبَحْرُ الرَّاحِرُ الْمُبْرَأُ مِنْ كُلِّ مَبْنٍ وَ شَيْنٍ مَوْلَانَا
 حُسَيْنُ الْوَاعِظُ الْمَعْرُوفُ بِالْكَاشِفِيِّ أَعْطَاهُ اللَّهُ مِنْ كَرَامَتِهِ الْفِطْرَةَ
 الْوَفَى جلاله شان و سمو مكانش مشهور و در السنه و افواه غالباً مذکور است
 تصانیف مفیده اش مبتدی و منتهی را نافع و ظلمت شکوک از اکثر علوم رفع
 است فمفید آداب و مؤنس و حشه و اذا انفردت فصاحب و سمیع و اما
 کلمات رشیقه و مواعظ بلیغه اش فمؤدب و مبشر و نذیر مولدش بده
 سزوار و آنجا بر تکمیل علوم و تحصیل آداب و رسوم موزده بعد از چندی سکونت
 هرات را اختیار فرموده و در آنجا بمصاهرت مولانا نور الدین عبدالرحمن
 اکجای رسیده و فاش در زمان دولت شاه اسماعیل صفوی اتفاق افتاد

بعضی نهصدوده و برخی دوازده گفته اند اسامی مصنفات آن مرحوم را
صاحب کتاب حبیب التیر مرقوم نموده و قصه او را بایسته مرد سبزواری
مؤلف مجالس المؤمنین تقریر فرموده اِنْ شِئْتَ فَارْجِعْ إِلَيْهِمَا

ترجمه ملا محمد باقر سبزواری صاحب کفایه و ذخیره

الْعَالِمُ الْمَاهِرُ وَالبَدْرُ الرَّاهِرُ مَوْلَانَا مُحَمَّدٌ بَاقرُ المَعْرُوفِ عِنْدَ
مُصَنِّفِي الكُتُبِ الفِقهِيَّةِ بِالْفاضِلِ السَّبزواریِّ اَعْلَى الله مَقَامَهُ
از اجله علماء و مشایر فضلاء و اساطین فقهاء صاحب کتب عدیده و رسائل
سفیده و تحقیقات رشیده فریده است در مصنفات آن فاضل کامل کتاب
ذخیره و کفایه در فقه معروف و مشهور است در کلام و سایر علوم نیز پارسی
رسائل دارد سوله شریفش نامین بافتح نون اول و کسر میم و سکون نون
آخر یکی از قرائی سبزواری است تحصیل فضائل در خراسان نموده و پس از
تکمیل علوم مهاجرت باصفهان فرموده و در آن بلد اشتهار تام و برجست
خواص و عوام هم رسانیده تا بمنصب صدیق شیخ الاسلامی نائل گردیده
گویند تا اکنون که زمان تألیف کتاب است این لقب نفیس در آن بلد شریف
مقصود نواد های آن جناب است و نیز حکایت کنند که چون فاضل نخبیر

و مدقق جیه آقا حین خوان ری اعلی الله محله باصفهان تشریف برد
 فاضل مزبور چنانکه باید مکرم کرد و یکی از نبات کریمه خود را بعقد ازدواج
 او در آورد چندی از روزگار بفیوضات صحبت یکدیگر برخورد و در بودند
 تا آنکه در اواخر زمان حیات ترک اصفهان و عوداً اعلی بدو مجاورت آستان
 فیض نبیان امام انس و جان علی صلوات الله الملائک المنان را اختیار نمود
 چون سرسپردنی است به نسبتی که هست در کوی دوست خوشتر و در آستان او
 و یکی از مدارس قدیمه مشهد مقدس را که در آن اوان معروف بسمیعیه بود
 تعمیر و تجدید فرمود و مبالغی کتب و املاک و مایحتاج بر سکنه آن وقف ساخت
 و خود بنفس نفیس در آنجا بمباحثه و تدریس پرداخت و تا حال تخریر آن مدرسه
 معمور و به درسه ملا محمد باقر موسوم و مشهور است زمان ولادت و وفات
 فاضل مزبور در اخبار سلف مروی و تأثر نیست بهیچدر محقق است که در
 عام هزار و هشتاد و سه تعمیر مدرسه مذکوره را بانجام رسانیده و این
 تاریخ در کتیبه سردر آن مدرسه نیز مرسم گردیده مدفن آن جناب در سردابی
 از حجرات مدرسه موسوم به میرزا جعفر متصل بصحن اقدس اطهر است و جمعی
 دیگر نیز از علماء اطیاب در آن سرداب مدفون اند رحمتهم الله اجمعین

ترجمہ میرزا ابوصالح بانی مدرستہ نواب

الْفَاضِلُ الْكَامِلُ وَالْعَالِمُ الْعَامِلُ الَّذِي عَرَفَ الْخَفِيَّةَ مِنْهُ فَاتَّخَذَ مَوْلَا نَامِرًا
 أَبُو صَالِحٍ نِعْمَةً اللَّهُ يُغْفِرُ لَهُ وَأَسْكَنَهُ بِجُودِ جَنَانِهِ أَرْزَاعَ ظُفْرِ وَرُكَّانَ وَاجِدَةٍ
 عِلْمِي خِرَاسَانَ وَمَقْدَمِ سَادَاتِ رِضْوَانِ آنِ سَامَانَ وَنَتَبِينَ آسْتَانَ تَلَايِكَ دَرْبَانَ بُدْ
 إِلَى الْآنَ صَبِيٍّ مِنْ أَوْلَادِ أَمْجَادٍ وَاحْفَادِ أَمْجَادٍ وَأَشْرَافِ دَاخِيَانِ أَيْنِ نَاجِيَّتِ وَ
 صَاحِبِ مَنْصِبَانِ عَتَبَةِ عَرْشِ مَرْتَبَتِنِ أَيْنِ جَمْعِ أَنْجَابِ سُلْطَنِيَّةِ أَنْ جَانِبِ آبَائِنِ
 قَسَمِ تَقْرِيرِ نِيَايَةِ مِيرزا ابوصالح ابن میرزا محمد محسن ابن میرزا الخ ابن سید
ابی صالح ابن سید شمس الدین محمد ابن سید غیاث الدین عزیز ابن سید شمس الدین
محمد ابن سید محمود ابن سید محمد ابن سید میرباری ابن سید حسن ابن سید
ابی الفتح ابن سید عیسیٰ ابن سید ابی محمد ابن سید صفیٰ ابن سید علی
ابن سید محمد الاعرج ابن سید احمد ابن موسیٰ المبرق ابن الامام محمد النقی
ابن علی ابن موسیٰ الرضا سلام الله علیہ وعلیٰ آباء الطاہرین وَاَبْنَاءُ الْمَعْصُومِينَ
 صَاحِبِ اَيْنِ نَسَبِ رَاحَتِ تَشْرِيقِ وَزُوقِ اُولَئِكَ اَبَائِي فَجَنِّتْنِي بِمِثْلِهِمْ
 اِذَا جَمَعْتُنَا بِاجْمَعٍ بِالمَجَامِعِ كُوْنِيْذَ مَادِرِ پَاكِزَه كِهَادِ فخر النساء بِكُمْ صَبِيَّةِ سُلْطَانِ
 غَازِي شَاهِ عَبَّاسِ مَضِيٍّ اِهْتِ دُرِّ عَمْدِ شَاهِ عَبَّاسِ ثَانِي بَصْدَرِ المَالِكِي كُلِّ اِيْرَانِ ^{مَنْصُوبِ}

گشته و بناهای خیر آن سید بزرگوار بسیار باقی گذاشته یکی مدرسه صاحبیه است که
 در سال هزار و هشتاد و شش بنا نهاده و املاک بسیار بوقفیت آن داده و تا حال
 از مدارس دایره ارض فیض قرین و مکن افاضل طلاب علوم و محصلین بود و درین عصر
 بمدرسه نواب مشتهر است دیگر بنائهای او ایوان مصلائی مشهد مقدس است که از بنیه
 رفیعیه است یا مرسله طین صفویه در تاریخ هزار و هشتاد و هفت بنیان فرموده
 اگر چه در این اوقات غالب شرفا شس ریخته ولی از عمارات عالییه بوده است از
 بنیرهای آن سید صبیح اکنون سه کس در آستان مقدس دارای مناصب نبیه ویر
 قدسه الله کل نقذ پس وفات آن مرحوم درست معلوم نیست رَحِمَهُ اللهُ

ترجمه شیخ حرّ عاملی صاحب وسائل

الْعَالَمُ الْمُؤَيَّدُ وَالشَّيْخُ الْأَجَلُّ الْأَمَجُّ وَالْفَقِيرُ الْأَحْمَلُ الْمُدَّدُ مَوْلَانَا النَّبِيلُ
 الشَّيْخُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ الْحَرَّ الْعَامِلِيِّ الْمُشْغَرِيِّ قُدَّسَ
 اللَّهُ سِرَّهُ الشَّرِيفُ اگر چه حالات قدسی آیات آن جناب را در کتاب لؤلؤة
 البحرین چنان که باید ذکر فرموده و برخی دیگر نیز در سند اجازه خویش باز نموده اند
 ولی چون از مشایر علمای امامیه و اساطین فقهای اثنا عشریه است مانیز تبرک
 بذکر اسم شریفش جوئیم و اجمالی از تفصیر ایشان گوئیم حَدِيثُ بَلَدِ السَّامِعِينَ

۱۹
سَمَاعَةُ مَوْلِدُ بَاکِ آن شیخ کافر یکی از قزاقی جباری در مستی بمشغله با فتح میم و
شین میجه و سکون عین میجه و فتح راء مهمل و هائی در آخر زمان ولادت باسعا^ش
لید جمعه هشتم شهر رجب المرجب سنه هزار و سی و سه در میان قریه در خدمت والد
و عم ماجد خویش شیخ محمّد و جد مادری خود شیخ عبدالستّام ابن محمّد و خالوی پدر
خود شیخ علی ابن محمّد وَ غَيْرِهِمْ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ تَحْصِيفُ مَرُودَه و بدی^{نی}
در قریه یجمع بفتح ابجیم و الباء الموقّده من تحت که نیز از قزاقی جباری مل است در محضر
عم سابق الذکر و در حضرت شیخ ابرّ زین الدین محمّد بن حسن بن زین الدین و شیخ جن
ظیری و دیگران رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ تکبیر نموده و چهار سال در بلد متفرقه
توقف کرد پس روی بجانب عراق آورد و بر یارت قبور مبارکه ائمه انام
عَلَيْهِمُ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ شرف شد پس راه خراسان گرفت و بمجاورین
آستان عرش نشان استعادت و بقیه عمر حجه مال را پست و چهار سال با
فال میمون شَمْتُ رُوحٍ و دَاوِدَ و شَمْتُ بَرَقٍ و صَالٍ در جوار عقبه علیه معکف
بود تا طریق قرب الهی پیمود و در سایه هشتین شافه طوبای امامت غنود
مکن بیدار ازین خوابم خدا را که دارم عشرتی خوش با خیالش در ایام حیات
چهار مرتبه حج بیت الله الحرام گذارده بسی کتب مبسوطه و مختصره مکتوبه و مکتوبه

در فقه و اخبار و درایت و آثار تألیف و تجرید و جمع تحریر فرموده غالب آنها معروف
و مستداول و ممتاز انتفاع قاطبة بافاض است از آنجمله کتاب و سائر شش
مجلد تمام اخبار متعلقه بفقہ را احاطه دارد اعتبار و اشتہار این کتاب مانند آفتاب
در رابعة النهار است قدرت ابداب و عدد اخبار و آورده در هر باب ازین کتاب
رسالة مفزوده نگاشته و نامش را قدرت و سائر کذاشته آن نیز معروف است
کتاب جواهر التین فی الاحادیث القدسیة کتاب الصحیفة الثانیة فی الادعیة
المأثورة عن علی ابن الحسین اخباریه عن الصحیفة الکاملة کتاب هداية الأمة
الی احکام الله کتاب منتخب الهدایه کتاب الفوائد الطوسیة شتریه
فایده از مطلب متفرقه کتاب اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات کتاب
أكمل الاكمل فی احوال علماء جبال کتاب الإیاض من المجمل فی البرهان
الرجعی کتاب فصول المهمة فی اصول الدیانة و سائر و جزیه در هر مسئله و هر
باب بسیار تصنیف فرموده که ذکر آنها خود تطویل و اطباء خواهد بود و نیز
دیوان شمسی دارد در دیک پست هزار غالب در مدح رسالت و ائمه
اطهار علیهم صلوات الله الملك العفاست طریقه و شیقه آن شیخ بزرگوار
مسکک عاملین باخبار است ولی از اعمال اصول نیز چندان محترز نیست مذاق خوشی

دارد در پست و یکم شهر رمضان المبارک سال هزار و یکصد و چهار بجوار
رحمت حق دادار پیوسته هزار شریفش در یکی از صفه های صحن مقدس عتیق است
کنبد مبارک محاذی او از جانب قبله واقع میشود طَبَّ اللّٰهُ ثَرَاهُ

ترجمه شیخ رضا بخل شیخ حر عاملی

الْعَالِمُ الْمُنْفَى وَالْمُحِبُّ الْمُرْتَضَى مَوْلَانَا الشَّيْخُ مُحَمَّدٌ رِضَا ثَوَاهُ اللّٰهُ فِي
دَارِ الْقَرِيبِ وَالرِّضَا وَلَدِ الرَّجْمَنْدِ وَفَرْزَنْدِ سَعَادَتْمَنْدِ شَيْخِ حُرِّ بْنِ الذِّكْرِ
وَالسَّيِّدِ فِي الْمَخْبَرِ مِثْلُ الْأَسَدِ بَسِ اسْوَالدِ مَاجِدِ خُودِ دَرِ اَرْضِ اَقْدَسِ شَهْدِ
مَقْدَسِ بَرِ سِرِّ عِلْمِ وَتَقْوَى وَفَضْلِ وَفَتْوَى مَكِينِ دَارِ اَجَدَّةِ تَقَادُيبِ وَكَلَمِ بَرِ
وَبِهَوَايَةِ مَوَاطِبِ اُمُورِ شَرْعِيَّةِ وَمِرَاقِبِ مَجَاهِدَاتِ نَفْسَانِيَّةِ مَبْنُودَةِ تَادِرِ
سَنَةِ هِزَارِ وَصَدُودَةِ رُوحِ بَعَالِمِ آخِرَتِ عُدُجِ فَرَمُودَةِ وَدَرِ جَوَارِ
مَرَقَدِ پَرِ بَرِ زَكَوَاتِ خُوشِ مَدْفُونِ كَرْدِيدِهِ رَحِمَهُمَا اللّٰهُ تَعَالَى

ترجمه میرزا شمس الدین محمد صاحب وسیله الرضوان

السَّيِّدُ الْأَمَّجِدُ وَالْفَاضِلُ الْأَوْرَعُ الْأَزْهَدُ مَوْلَانَا مِيرِزَا شَمْسُ الدِّينِ
مُحَمَّدٌ رَفَعَ اللَّهُ دَرَجَتَهُ وَأَعْلَى حَسَنَتِهِ سَيِّدِ عَصِيدِ وَبَرِ زَكَوَاتِ نَبِيِّ وَعَلِي
خَبِيرِ وَبَرِ زَكَوَاتِ اَزْوَارِ بَابِ قُلُوبِ وَصَدَقِ سِرِّتِ وَصَفَا ضَمِيرِ اَهْلِ

صاحب مقام و مرتبت و سرکشیک رفیع المنزلت در بار امام علیه الصلوة و السلام
 و از اجله فضایل عظام و سادات صحیحه الانساب فحارم رضویه علیهم
 الف ثناء و تحفه بوده کتابی در بیان حالات و ذکر کرامات حضرت ثامن
 الائمه و شفیع الایمه مستی بوسیله الرضوان تألیف فرموده آن کتاب خلوص
 ارادت و نهایت دیانت آن جناب را شاهدی مصدق و گواهی بر حق^{ست}
 در دیباچه آن سلسله نسب سامی و آباء کرامی خود را چنین تبیین نموده
 شمس الدین محمد بن محمد بدیع بن ابی طالب بن ابی القاسم بن ابی طالب
 بن محمد بن سید غریز بن محمد بن محمود بن امیر باری بن احسن
 بن علی بن ابی الفتوح بن ابی جعفر بن ابی الفتوح بن احسن بن
 احمد بن موسی المبرق بن الامام محمد تقی بن علی بن موسی الرضا علیه
 آلاف التحية و الثناء و یرث السبادة کابر عن کابر بصحیح اسناد
 بلا الباس و در آن کتاب دو بیت معجزه از زمان حیات آن حضرت
 نقل مینماید و یکصد و پست و دو اعجاز بعد از وفات ایشان تا زمان تالیف
 برخی مرویات از کتب دیگران و پارئی مرئیات خود آن سید بزرگوار و مسموعات
 از علمای اجبارا خیار آن عصر حکایت میفرماید در ضمن آن اسم و سببی جمالا

از علما و فضلاى آن زمان بدست مى آید چون تفصیلات آنها معلوم نبود
بهمان قدری که از دلالات کلام آن سید عالیمقام مفهوم میشود در ضمن ترجمه
ادامه آن نمود بریک تذکری با فراد نهادیم و توفیق را بطف الهی و اکر داریم

الحسب النجیب مولانا محمد شریف	العالم الماهر مولانا محمد باقر
الطبيب از جمله فضلا و طبای معروفة	وله حکیم شریف کویا فرزند مولانا محمد
سین هزار و صد و یازده بوده است	شریف سابق الذکر باشد از افاضه
	در احوالات و فضایل در آن عصر بود

الفاضل المنفى مير علي بن ابي طالب	البارع في العلوم مولانا محمد باقر
مستوطن ارض فیض قرین و از اعظم علما	البزدي ساکن مشهد مقدس و در
و مقدسین در سالهای هزار و صد و	آن عصر دارای فضل و تقدس
سی و پنج مشغول نشر علوم بوده است	مرجعیت ناس بوده است

مولانا عبد الرزاق المشهدی در	مولانا الشيخ محمد رفیع از ابالی
آن ایام از علمای اعلام و اجله فقام بود	شرح انور و فضلاى آن عصر بوده

مولانا محمد صالح کشمیری مستوطن	مولانا مہر معین الدین الاشرف
خراسان و از جمله مروجین شرح	المخادیم از جمله خدام و الامتقام
مطهر در آن زمان بوده است	فضلا و صلی عظام در آن ایام بود

الْكَوْكَبُ لَا تَزْهَرُ وَالْبَدْرُ لَا نَوْرَ
 صَاحِبُ الشَّرَفِ الْعَظِيمِ مَوْلَانَا
 مَوْلَانَا عَلِيَّ الْكَبْرَاءِ عَلَى اللَّهِ مَقَامُهُ
 اِبْرَاهِيمُ ثَوَاهُ اللَّهِ فِي مَقَامِ كَرِيمِ
 مَدْرَسِ صَبِيحَاتِ نِجَانِ آسْتَانِ عَرْشِ نَبِيَانِ
 نَائِبِ الصَّدَارَةِ آسْتَانِ مَقَدَّسَةِ
 دَارِ فُقَهَاءِ وَوَعْيَانِ وَاجِدَةِ اشْرَافِ
 وَرِزْهِ مَعْرِفِينَ عِلْمِ وَتَدْنِينَ
 در آن زمان بوده است
 در آن اوقات بوده است

مَوْلَانَا جَبْرِ مُحَمَّدٍ مُوسَى اَزْجَلَاءِ
 السَّيِّدِ النَّفِيِّ مَبْرِ مُحَمَّدٍ نَفِيِّ ابْنِ مَبْرِ
 سَادَاتِ عَظَمِ وَفَهَامِ وَالْاِمْقَامِ
 الدِّينِ الرِّضْوِيِّ اَزْجَلَاءِ سَادَاتِ
 رِزْهِ اَفْخَمِ عِلْمِ رَعْدِ مِ دَرِ آن
 وَاِی ظَمِ عِلْمِ وَفَضْلِ وَصَلِ آن
 ایام بوده است
 اوقات بوده است

الْعَالِمُ الْمُؤَيَّدُ الرُّضْوِيُّ مَوْلَانَا مُحَمَّدُ
 الْفَاضِلُ الْمُبْرَأُ مِنْ كُلِّ مَبْنٍ مَوْلَانَا
 رِضَا رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَالِمِ عِلْمِ
 حُسَيْنِ طَبِّبِ اللَّهِ تَرَاهُ مَقْقِي خَيْرِ
 فَاضِلِ فِهَامِ مَدْرَسِ وَنَائِبِ كَرَشِيكِ
 مَحْقَقِ بَصِيرِ مَدْرَسِ وَخَادِمِ مَبَاشِ آسْتَانِ
 آسْتَانِ عَرْشِ مَقَامِ دَرِ آن اَیامِ بُوْدُ
 مَبْنُثِ نِ دَرِ آن زَمَانِ بُوْدُ

الْعَالِمُ الْمُسَدَّدُ مَوْلَانَا الشَّيْخُ مُحَمَّدُ رِزْشَايِرِ
 السَّيِّدِ الْأَمَّجْدِ مَوْلَانَا جَبْرِ مُحَمَّدٍ رِزْشَايِرِ
 عِلْمِ عَظَمِ وَ مَدْرَسِ آسْتَانِ مَقَدَّسَةِ بُوْدُ
 مُحَمَّدِ رَفَعِ اللَّهُ مَقَامَهُ وَلَهُ مَرْحُومِ
 وَنیز دُخْرِ زَادَةُ آن مَرْحُومِ مَوْلَانَا حُسَيْنِ
 مَبْرِ زَا لِبْرَاهِيمِ نِشِ بُوْرِ رِزْهِ
 سَادَاتِ فِهَامِ وَ مَدْرَسِ آسْتَانِ عَرْشِ
 مَوْلَانَا مُحَمَّدِ مَهْدِي رِزْ مَعْرِفِينَ اَفْضَلِ بُوْدُ
 نِثِ نِ دَرِ آن زَمَانِ مَعْرِفِ بُوْدُ

تاریخ ولادت و وفات مولانا میرزا شمس الدین محمّد معلوم نیست مگر همان که در
تاریخ وقوع کرامات مرئیه آن سید بزرگوار آشکار میشود تا سنه هزار و صد و سی
و شش در قید حیات بوده **وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا نَبِيْرٌ رَّحِمَهُ اللّٰهُ تَعَالٰی**

ترجمه کمال الدین محمد سبزواری

الْعَالِمُ الْمُجَدِّ مَوْلَانَا كَمَالُ الدِّينِ مُحَمَّدٌ طَيِّبَ اللّٰهُ مُتَوَّاهُ وَ سَفَى اللّٰهُ شَوَّاهُ رَزَقَهُ
علمی سبزواری و فقهای عالیقدر آن دیار بوده در نهایت زهد و تقوی ترویج علوم
و نشر احکام شرعیّه مینموده و در حضرت دلاء و حکام کمال و قروا احترام
داشته در سال هزار و صد و سی و چهار حیات مستعار را گذاشته
از دست ساقی اجل کاس منیت نوشیده و لباس قرب احدیت پوشیده است

ترجمه ملا علی محمد نواده کاشفی

الْفَاضِلُ الْأَجَلُ الْأَمَّاجِدُ مَوْلَانَا عَلِيٌّ مُحَمَّدٌ ثَوَاهُ اللّٰهُ فِي دَارِ قُرْبِ الْأَحَدِ
الْفَرْدِ الصِّدِّ نَجْدِ فِکِّ وَ فَرْزَنْدِ ارْشَدِ مَوْلَانَا كَمَالُ الدِّينِ مُحَمَّدٌ هُتِ بِسِ اسْزَوَالِهِ
ماجد در بلده سبزواری بر مسند حکومت شرعیّه متمکن و برقرار بوده و همواره
افادات علوم و تشییع آداب و رسوم میفرموده سبزواریان کونیند
فوت نادر شاه بدعای او واقع شد و دافع شرش از مسلمانان گردید

بواسطه صد ماتی که از علیق بیک افشار بان فاضل دین دار رسید گویند
از طرف مادر آن جناب را بمولانا حسین کاشفی انساب پیوسته است و در
سنه هزار و صد و شصت و پنج بار سفر آخرت بسته رَحِمَهُ اللهُ تَعَالٰی

ترجمه ملا صالح نریشی معاصر شاه

الْعَالِمُ الْبَیِّنُ وَالْحَبِیْبُ الْجَبِلُ الَّذِیْ عُرِفَ الْفَضْلُ مِنْهُ فَاتَّخَذَ مَوْلَانَا مُحَمَّدٌ صَلَاحُ
قُدَّسَ اللهُ رُوحَهُ از اعظم و اکرم علماء بلده ترشیز است در معقول و منقول
وفقه و اصول مقامی بلند و مرتبه بس ارجمند دارد مولد شریفش قریه قورده باقاف
مضمومه و واد و زای معجمه فارسیه ساکنین از قزاقی ترشیز اتقان مبادی در
خراسان پس مسافرت باصفهان فرموده مدتی مدید در خدمت اساطین کبار
تخصیص اخبار و درایت و آثار و سایر فنون نموده تا هر یک را بدرجه کمال رسانیده
و از ایشان مجاز گردیده بهمان قریه که وطن مألوف آنجناب بوده مراجعت کرده
و گوشه فراخی برای طاعات و ادای وظائف عبادات فراهم آورده گویند تصانیف
رشیقه و تألیفات ایقه بسیار از ویادگار مانده بنظر ما رسیده است تا در شب چهار
شنبه یازدهم جمادی الثانیه سال هزار و صد و شصت داعی حق را بلیک اجابت گفته
سَنَ شَرَفِش پناه و منت سال مدفن انورش در جنب امامزاده معروفه در همان قریه است

حکایت کنند که در اواخر سلطنت نادر شاه و جبهی غیر مرتبه بلاصالح نامی از اهتر شیر
 حواله دادند ^{مقصود} آن تنخواه از راه اشتباه بمولانا محمد صالح مومنی الیه در آنخت
 و مطالبه نمود آن جناب بهم از باب زهادت و ورع نمودن شخصی را که مقصود
 بود اجتناب فرمود بالاخره جمیع مایهف خویش را در وجه آن حواله بیجا رسانید
 وافی نشد لشکریه و رنج مستلک کرده اقارب و اقوام آن فاضل ^{علیه} طریف و تالک خود
 را تمام بدادند و به مرزور بانجام نرسید پیچاره به بین صدقات لرز دنیا در گذشت و
 نادر شاه لرپی او نامه عمر در نوشت چو آتش شوتند و سرکش مبادا که دو
 از دل مستلانی برآید **رَحِمَهُ اللهُ تَعَالَى بِهَتَنِ**

ترجمه مهرشاه فاسم سبزواری

السَّيِّدُ الْفَاضِلُ الْعَالِمُ مُوَلَانَا مِهْرشَاهُ فَاسِمُ اَعْلَى اللّٰهُ مُحَمَّدٌ سَيِّ
 صلیت و بلند مقدار از علما و رؤسای بلده سبزواری در ارض فیض قرین کبیر
 فنون عقلیه و عقلیه نموده پس معاودت بمهر خود فرموده و زمانه فی مدید در
 آنجا مشغول با فادات علوم و واریسی امورات شریعه بوده در او ا^{سط}
 مائه ثانیه بعد الالف در همان دیار بجوار رحمت ملک غفار و اصل شد
 نخب امجد او مولانا سید محمد که ترجمه او خواهد آمد مدتی امامت جمعه مشهد مقدس نمود

ترجمه آقا سید محمد سبزواری امار مجید

الْفَقِيهِ الْمَوْبِقِ وَالسَّيِّدِ الْمُسَدَّدِ مَوْلَانَا سَيِّدِ مُحَمَّدٍ ثَوَاهُ اللَّهُ فِي دَارِ الْقَرِيبِ
 مِنَ الْحَيِّ الْأَحَدِ فَاضِلِي تَحْرِيرٍ وَمُحَقِّقِي بَصِيرَةٍ وَدُرِّ عَصْرِ خَرِيشِ مَرْجِعِيَّتِ عَامَّةٍ وَشَهْرَتِ
 نَامَةِ دَاشْتِ هَسْتِ مَوْلِدِ شَرَفِشِ بِلْدَةِ سَبَزَوَارِ فَرْزَنْدِ عَالِمِقَدَّارِ مِيرْزَا شَاهِ
 قَاسِمِ سَابِقِ الذِّكْرِ هَسْتِ پَسِ از تَكْمِيلِ عِلْمِ اَرْضِ اَقْدَسِ رَا مَوْطِنِ كَرَنِيْدِه وَدَرْ اَنْجَا
 مَشْهُرِ تَرْجِيحِ فُزُونِ وَنَشْرِ احْكَامِ شَرْعِيَّتِ طَاهِرِه كَرْدِيْدِه كَمَالِ اَعْتِبَارِ وَاقْدَارِ
 حَاصِلِ مَمْنُونِه تَا اَنكِ شَاهِزَادَه نَضْرَا لَلَّهِ مِيرْزَا اَبْنِ نَا دَرْ شَاهِ اَمَامِ هَسْتِ حَمِيْدُ مَشْهُدِ
 مَقْدَسِ رَا بَا اِثْنِ تَفْوِيضِ فَرْمُودِه چَنْدِ سَالِي دَرْ بِنِ مَنَصِبِ حَبِيْبِ اَوْقَاتِ سَكِيْدِيْ
 تَا بَجَوَارِ رَحْمَتِ اِيْرَ دِيْ پُورِسْتِه پَسِ اَزْ اَوَّلِيْنِ مَنَصِبِ مَلْبَنْدِ بَحْبَابِ مِيرْزَا مَهْدِي
 شَمِيْدِ اَعْلَى اللّٰهِ مَقَامِه رَسِيْدِه تَرْجَمِه اِثْنِ دُو قَايِمِ اَنْ زَمَانِ نِشَارِ اللّٰهِ تَعَالَى
 حَوَاطِدِ كُوِيْنِدِ مَصْنُفَاتِ اَنْ سَيِّدِ عَالِمِقَدَّارِ بَسِيَارِ هَسْتِ چَنْدِ اَنْ اَشْتِهَارِ نَدَا
 مَكْرَزِ اَدْرَاكِ فَيْضِ زِيَارَاتِ قُبُورِ اَئِمَّةِ اَنَامِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ كَرْدِه وَحُجَّةِ اللّٰهِ سَلَامُ
 كَدَارْدِه دَرْ سَنَهْ هَزَارِ دَصْدِ وَنُودِ وَهَسْتِ بَخْلِدِ جَانِ شَتَا فِتِهْ دَرْ يَكِيْ اَرْزِ
 حَجَرَاتِ شَمَالِيَهْ صَحْنِ مَقْدَسِ جَدِيْدِ اَثَارِ دَفْنِ دَارِ دَعْمَرِ شَرْعِيَّتِشِ تَقْرِيْبِ اَشْتِهَارِ
 اَزْ اَنْ حَبَابِ اَوْلَادِيْ نَمَانْدِه دُو سَمِيْثِرِهْ زَادَهْ اَنْ سَيِّدِ بَرْزَكُوْرِ بَدْرِ صَبِيْ

فصل و دانش و اشتها رسیده اند ذکر هر کدام نشاء الله در مقام خود خواهد آمد

ترجمه ملا علی اکبر نونجی

الْبَدْرُ الْأَنْوَرُ وَالْكَوْكَبُ الْأَرْهَمُ مَوْلَانَا عَلِيُّ الْكَبَرُ نَعْدُهُ اللَّهُ بِرَحْمَتِهِ وَأَسْكَنُهُ

بِحُبُوحِ جَنَّتِهِ از اجده علما و رؤس و زهاد و اتقیا، بلده تون بوده است

عمر شرفش پس از تخصیص و تکمیل علوم غالب بر ریاضات و مجاهدات نفسانیه صرف

فرموده گویند که امانت بسیار از آن بزرگوار بظهور میرسیده جمعی از ثقات بقتل

کردند که در مردم تون معروف و متواتر است در شبی که آن فاضل صبیح رحمت

حق پیوسته قافله از مردم آن بلده از زیارت مشهد مقدس مراجعت مینموده اند

شب تار یک و بیابانی بود لکن از طرفی کاروانی با شتر و شمع مضیئه بسیار

می بینند در گذار است نزدیک می آیند آن مرحوم را ملاحظه مینمایند با این جدت

سوار است و میرود از مقصدش می پرسند میگوید عتبات عالیات چون بر لایت آیند

معلوم شد که در همان شب همین آن جناب رحلت نموده و فاش در اداسطمانه

ثانیه بعد از لطف مزارش در آن دیار معروف است اولادش از آن زمان تا

حال صاحبان فقهی و از اهل کمال اند هر یک در ترجمه خویش نشاء الله تعالی میاید

ترجمه ملا محمد تقی نونجی

الْفَاضِلُ الْمُتَّقِي مَوْلَانَا مُحَمَّدٌ تَقَى أَعْلَى اللَّهِ مَحَلَّة فَرْزَنْد ارْجَمَنْد و دلد سعادتمند
 مولانا علی اکبر توفی است در حضرت والد ماجد کسب کمالات صوری و معنوی نموده
 و تکمیل علوم و فضایل فرموده تا از آن جناب مجاز شده و بقوه قدسیه آنها
 رسیده از لون هجرت کرده و در بلده توشیه توطن گزیده و مرجعیت تاته و ریاست
 بهرسانیده حج بیت الله الحرام و زیارت مقابر شریفه ائمه علیهم السلام گذارد
 تا در سنه هزار و صد و نود و شش بار سفر آخرت بسته در یکی از مقابر معروفه
 همان بلده متواری گشته مزارش مشهور است رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى

شرح ملا عبد الصمد نریشی

الْعَالِمُ الْمُؤَيَّدُ مَوْلَانَا عَبْدُ الصَّمدِ رَفَعَ اللَّهُ مَقَامَهُ فَرْزَنْد سامی و زاد
 کرامی مولانا محمد تقی سابق الذکر است تحصیل علم و عمل و فضل و ادب در
 خدمت پدر بزرگوار نموده در غلق و خلق شبیه بان جناب بوده و من
 بُشَابِهَ أَبِي فَمَا ظَلَمَ پس از والد عزیز فقیه بلده توشیه و ریاست شریفه
 و امامت و مقبولیت عاتقه داشته در سال هزار و دویست و چهل و پنج
 ازین سرانجام ارتحال و بعالم بقا انتقال فرموده و در جوار مقبره والد
 خویش غنوده و در این اوقات که زمان تحریر کتاب است ولد بلا فصران

۲۵
جناب متصدی حکومت و امورات شرعیه آن نواحی میباشد شایده بدون الله
تعالی در ضمن بیان حالات معاصرین ذکر او نیز بیاید وَاللّٰهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِ

ترجمه سید حبیب جیل عاملی

السَّيِّدُ الْأَجَلُّ وَالْفَقِيهُ الْأَفْضَلُ الْأَكْمَلُ الَّذِي هُوَ فِي سَمَاءِ الْعِلْمِ كَالْبَدْرِ
الْأَزْهَرِ مَوْلَانَا السَّيِّدُ حَبِيبٌ رَحِمَهُ اللَّهُ وَاعْلَى اللَّهِ مَا وَاهُ
عالمی بصیر و محقق بی نظیر فاضلی کامر مولدش بلاد جبر عاملیسم
آن نواحی واقطار در محضر علمای کبار آن دیار تحصیل معقول و منقول و تکمیل
فقه و اصول نموده تا بدرجه نلیقه اجتهاد رسیده مسافرت بلاد فرموده بخراسان
و از زیارت آستان عرش نبیان فیضیاب گردیده پس در بلده تربت مکن گردیده
جمعی از جهالت و غوغا آن ناحیت را تعلیم و دلالت کرد و بسی اغویاء و ضعفاء را
در بیابان فناگم شدن آخر تا چند ره پرسیم مکرره بمقامات بریم براه رُشد و
هدایت باز آورد همواره نشر آداب و سنن شرعیه و ترویج قوانین ملیه را اعلام
و عبادات و طاعات را مواظب بود در او اخرا مائه ثانیه بعد الالف راه
کاشن جهان پیمود و بعالم جاویدان ارتحال نمود که آمد بدنیای که آخر زلفت

ترجمه شیخ حبیب امام جمعی

الْعَالَمُ الْمُبَرَّأُ مِنْ كُلِّ مَبْنٍ وَشَيْءٍ مَوْلَانَا الْجَلِيلُ الشَّيْخُ حُسَيْنٌ طَيِّبٌ اللَّهُ
 تَرَاهُ وَرَافِعٌ فِي عِلِّيَّيْنِ مَأْوَاهُ كَوْكَبُ عِلْمِهِ بِرِاسَانِ جَلَالَتِ لَامِعٌ وَشَمْسُ
 فَضْلِهِ زَانِقٌ بِزُرْكِ طَالِعِ ^{از} خَانَوَادِ هَائِلِ قَدِيمِ خِرَاسَانِ وَامَامِ جُمُعَةٍ
 جَمَاعَتِ اَرْضِ فَيْضِ دُرِّ آنِ زَمَانِ ^{از} بَرِ عَلَمِ حَقِّ وَافِرِ دَاشْتِ در غَالِبِ
 قَنُونِ تَدْرِيسِ مِيفَرْمُودِهِ كَفَانِ ^{از} حَوْضَةِ دَرَسِ آنِ عَالَمِ فَاضِلِ بِرَجَهْ كَالِ
 نَائِشْدِه لَنْدِ كِه هَرِ يَكِ رَا دَرِ يَنْ دَقَرِ تَرْجَانِ وَخَبَرِ جِدَاكَانِه ^{است} بِالْجَمْلَةِ
 دَرِ فِقْهِ وَاصُولِ مَقَرِّشِدِ وَخَدَاوَنْدَنِی وَامَرُ وُدِ رِیاضِیَةِ سَرِ اَیْدِ فَضْلَانِ
 عَصْرِ بُوْدِه جَنَابِ مِیْرَزَا مَهْدِی شَهِیدِ اَعْلَى اَللهِ مَقَامِهِ كِه ذِكْرُشِ خَوَارِجِ كَرَمِ
 دَرِ نَزْدِ اَیْنِ فَاضِلِ شَبِیرِ عِلْمِ رِیاضِیَةِ رَا تَخْصِیصِ وَتَکْمِیلِ نُمُودِه ^{در مسجد جامع}
 تَدْرِیسِ مِیفرْمُودِه كَرَامَاتِ بَسِیَّارِ نَسَبِ بَآنِ بَزُرْگُوَارِ مِیْدِ هِنْدِ سَنَ شَرِیفِشِ
 بَهْفَتَا دَسَالِ رَسِیدِه ^{در} اَوَاسِطِ مَآه ثَانِیَةِ اَعْدَالِافِ بِرَحْمَتِ اِیْرَازِی وَاصِلِ
 كَرْدِیدِه ^{آن} فَاضِلِ عِلْمِ اَزَا حِفَاذِ كَرَامِ شَيْخِ حَافِظِ ^{است} كِه قَبْرِشِ دَرِ یَكِیْ اَزِ
 قَرَايِ كُوهِ پَايْجَاتِ مَشْهُدِ مَقْدَسِ زِنَارِ تَكَاهِ ^{است} اَزِ جَمْلَةِ عَوْفَاءِ وَسَرِ سَلْسَلَةِ
 فُقَرَاءِ بُوْدِه ^{در} اَوَاخِرِ مَآه ثَانِیَةِ بَحْوَارِ قُرْبِ حَضْرَتِ بَارِی رَسِیدِه
 نَزْدِ مِخْوَشْتَرِ اَزِ شَعَرِ تَوَحَّافِظِ بَآنِ قُرْآنِ كِه اَنْدَرِ سِینَةِ دَارِی رَا هَا

ترجمه آقا ابومحمد نجیل شیخ حبیب

الْعَالَمُ الْمُؤَيَّدُ وَالْفَاضِلُ الْكَامِلُ الْمُسَدَّدُ مَوْلَانَا آقَا أَبُو مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ اللَّهُ
إِلَى مَقَامِ الْقُرْبِ مِنَ الْأَحَدِ السَّرَّادِ نَجِيبٍ وَفَرَزَنْدِ بَنِي شَيْخِ حَبِيبٍ مَقْدَمِ
الذِّكْرِ هَسْتِ از بس پیکدام فضائل و آداب بی بهره و نصاب نبوده نسبت بآر
علوم در فنون ریاضیه و عملیات نجوم خصوصاً فن احکام مهارتی تمام داشته
نواب مستطاب شاهزاده محمّد ولی میرزا اطاب الله شاه در زمان ایالت ایشان
علوم ریاضیه را در محضر ایشان تکمیل نموده غالب ایام حیات مواظب طاعات
و شغری ریاضات بوده کاتبی بقوانین علمیه از معنیات خبری می آورد برخی
صبر کرامات و خوارق عادات میکردند علاوه بر اینها در فقه و اصول استادی
و مرجع احکام شرعیّه عموم عباد نیز بوده است گویند در زمان آن شیخ شهر
فضل که ذکرش بخیر باد کوف کلی اتفاق افتاد که ستارگان را در روز نمایان
ساخت تاریخ سال را آن جناب در ضمن این عبارت پرداخت **فَدَا نَكْسَفَتِ**
الْشَّمْسُ كُلُّهَا در تاریخ هزار و دویست و چهار بجانب خلد جان محرابه و
برحمت ایزدی پیوسته در حرم مطهر در مسجد پشت سراندر مد فون گشته
سن شریفش از هفتاد سال گذشته است **رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى**

ترجمه ملا محمد رضای تهریزی

الْعَالَمُ الْمُجْتَبَى وَالْفَقِيهُ الْمُرْتَضَى مَوْلَانَا مُحَمَّدٌ رَضَا حَلَّةُ اللَّهِ جِنَانُهُ
 الْأَرْضِيَّ أَرْجَمَهُ فُجُولُ عِلْمَائِهِ بِلَدَةِ تَرْشِيزِ اسْتِ مَوْلَدِ شَيْخِي أَرْقَايِ مَحَلَّاتِ أَرْ
 مَحَالِ تَرْبَتِ اسْتِ پَسِ اَرْكَمِيْرِ عِلْمِ شَرْعِيَّةٍ وَعَقْلِيَّةٍ دَرْ بِلَدَةِ مَرْبُورِهِ تَوْطَنِ نَمُودُ
 وَمَادَامِ اَحْيَاتِ بَحْرِ تَرْفَضَائِهِ وَادَائِ وَظَائِفِ طَاعَاتِ وَقُرْبَاتِ اشْتِغَالِ بَا مَرِي
 نَفَر مَوْدِهِ كَوَيْنِدِ تَعْلِيقَاتِ بَرْ پَارَةِ كَتَبِ فِقْهِيَّةِ بَسِيَّارِ اَرْزَانِ بَزْ كُو اَرْ بَاقِي مَانْدِهِ
 بَهْمِنْ مَنَوَالِ بُوْدِهِ تَا سَنِ شَرْفِشِ هِشْتَادِ سَالِ رَسِيدِهِ دَرْ تَارِيخِ مِرَارِ وَدِوَسْتِ
 مَحَالِ زَنْدِ كِي اَبَا خَرِ پُوسْتِ بَا اَرْ تَحَالِ بِيْجَانِ جَاوِيدَانِ بَرْ بَسْتِ رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى

ترجمه میرزا رفیع مختاری

صَاحِبُ الشَّرَفِ الْبَدِيعِ وَالْحَسْبُ الْمُنِيعِ مَوْلَانَا مِيرْزَا رَفِيعٌ طَيْبُ النَّسَبِ تَرْبَتُهُ
 وَأَسْكَنُهُ جَنَّتُهُ اَزَا حَبَّةُ عِلْمَائِهِ كِرَامِ وَاَعَاظِمِ سَادَاتِ فَنَامِ مَخْتَارِيَةِ اسْتِ كِه
 دَرْ بِلَدَةِ سَبَرْوَارِ تَوْطَنِ وَاشْتِهَارِ دَاشْتِه اَنْدِ نَسَبِ شَرْفِشِ بِمِيرِ شَمْسِ الدِّينِ عَلِيِّ قُمِّي
 سَبَرْوَارِي مِيرْسِدِ كِه عَالَا تَشِ رَا صَا حَبِ حَبِيبِ السَّيْرِ وَدِيكَرَانِ بَيَانِ مَمُودِهِ اَنْدِ
 وَ اَيْنِ سَيِّدِ مَبْدِيَّ فَا ضَلِّي نَبِيَّ اسْتِ دَرْ بِلَدَةِ مَرْبُورِهِ مَلْبَأُ وَمَنَاصِ عَوَآمِ وَخَوَاصِ
 بُوْدِهِ اِمَامَتِ صَمْبَعِ وَجِهَاتِ وَنَشْرِ اَحْكَامِ وَرَفْعِ خُصُومَاتِ مَسْفُورِهِ وَدَرِ

کاک زهد و ورع و تقوی میزیسته تا در سنه هزار و دویست و پانزده بر جهت ایزدی
پوخته جمعی از اولاد او در سبزوار بمرتبته ریاست و اقتدار رسیده اند و آن
سید بزرگوار زائر بیت الله الحرام و قبور ائمه اطهار علیهم السلام بوده و رحمه

ترجمه میرزا ابوطالب مؤلف

الْفَاضِلُ الْكَامِلُ صَاحِبُ الْمَفَاحِرِ وَالْمَنَافِعِ مَوْلَانَا مِيرْزَا أَبُوطَالِبِ عَلِيِّ
اللَّهُ مَفَاصِدُ در مدح و آثار این جناب کفایت مینماید اینکه مدت سی و هفت
سال تولیت آستانه مبارکه امام علیه السلام نموده و بسی درجات قرب
فزوده توضیح کلام آن فاضل علی مقام از مردمان دار السلطنه اصفهان^{ست}
پدرش میرزا علیرضا و جدش میرزا مهر علی پدر او میرزا کوچک پدر او حکیم
داود و تمام در آن ولا از اعظم و اکابر و مشایخ اطباء و حکمایند گویند
بغرم زیارت عتبات عالیات از آن دیار سفر اختیار کرد شبی از راه فرد فساد
پس از تجسس زیاد مأیوس شد دست توکل بعبودة الوثقی جناب ولایت آباد
بدرقه ربهت شود سمت شحنة النجف سواری آشکار شد راه را با و نمود
و قرآن کوچکی او را عنایت فرمود و غایب گردید چون پس از زیارت کربلائی
معلی زیارت نجف رسید در عالم رؤیا حضرت شاه ولایت را دید با و فرمود

زیارت تو مقبول است برودی راه خراسان گیر و منت پذیر که امورات
 روضه مطهره و خدمات بقعه منوره فرزندم علی ابن موسی علیه آلا ف التحیه و التهنیه
 را بتوسعه دیدیم چون از خواب بیدار گشت بر مبطیه شوق نشست و زیارت شیخ^{قدس سره}
 را غم رحمت در پیوست با سائرا نرائرا الی طویس از قبیل مکن زمین بوسی
 چون بارض اقدس رسید در مدرسه پائین پامی مبارک حجره را منزل کردند
 و در آنجا مشغول تد ریس و طبابت کردند و آن اوقات او ان ایالت نادر
 سلطان بود در اندک زمان معروف این و آن و معالجات نیکش مشهور و اکابر
 و اعیان شد و در زبرد از اختصاص یافت تا مرجعیت عوام و خواص حاصل کرد
 درین بین یکی از فادما بشیان عظام آستان کردوبی حشام ازین عالم درگذشت^{نشست}
 و وارثی نداشت منصب رابایان واکداشتند پس از چند روزی بدست
 آویزنی نیز وزارت آستان ملک دربان را بر آن افزودند الحاصل
 گویند در ظرف دو سال دارای هفت منصب از مناصب کرام درین دربار
 عیش مقام آمد که تو هر هفت کرده ای چرخ در تو این هفت زیور اندازد
 از آنجمله است فادمی ضریح مطهر و کلید داری و مهر داری و دیگر و دیگر و آخر بار
 تولیت دربار عیش مد ار است که گفته اند کُلُّ الصِّدِّيقِ جَوْفُ الْفِرَا وَ بَسِطُ الْيَمِينِ

۵۸
۶۶
كُلُّ الْأَشْيَاءِ در زمان تولیت نیز کاهی بمعا بجای مرضی میپرداخته ضعیفا و فقرا
را از مال خود دوا و غذا میساخته طیبی عاذق و جمیع تدابیرش موافق بود
و بر مسلک عرفان و تصوف سلوک میفرموده و از غالب علوم معقوله و منقوله
بی بهره نبوده تا در سنه هزار و دویست و شانزده آهنگ جهان کرده و
روی بجهان جاویدان آورده پس از خویش نه فرزند رشید گذاشته که
برایک درین عتبه علیه شغلی و عملی مخصوص داشته اند و اکنون جمعی از نواد
ایشان بخدمات آستان فیض بنیان سرافراز و ممتازند رَحِمَهُ اللَّهُ

فَرَحْبُ مَهْدِ زَامَهْدِ شَهِيدِ اِمَامِ رَجَبِ

السَّيِّدُ الْفَاضِلُ الْهَادِي وَالْعَالِمُ الْعَامِلُ الْمُهَنْدِي الشَّهِيدُ
السَّعِيدُ مَوْلَانَا جَبْر زَامَهْدِي الْمَعْرُوفُ بِالشَّهِيدِ الثَّالِثِ نَعْمَهُ اللَّهُ
بِرَحْمَتِهِ وَاسْكَنَهُ مَجْبُوحَةَ جَنَّةٍ از مشایر علمای خراسان بهر از معارف
فضلا می ایران است در معقول و منقول وفقه و اصول مهارت تمام و
استحضار مالا کلام داشته پایه ثنوت و کرمات را در اعلی درجات علم و عمل
گذاشته تحصیل علوم شرعی را در خدمت آقای بهبهانی اعلی الله مقامه نمود
کویند چهار مهدی نام از تلامذه عظام آن جناب بمقام بلند داشتند

تمام رسیدند تخت فاضل خیر اقا سید مهدی بحر العلوم که که مقام معلوم
 دیگر جناب میرزا مهدی شهید موسوم پس عالم علام مولانا مهدی راقی
 پس میرزا مهدی معروف بشهستانی اعلی الله درجائهم و زید فی حسناتهم
 و تکمیل علوم عقلیه در حضرت حکیم اقا محمد بید آباد فرموده و علوم ریاضیه
 را در نزد مرحوم شیخ حسین که ذکرش گذشت با انجام رسانیده با بجمله
 در غالب فنون ماهر و کالتحاب الماطر و البحر الزاخر همیشه شغل افاضه
 انواع علوم و رسوم و آداب و تشویق و تربیت محصلین و طلاب بوده
 که امانتی چند بان سید عبید بنبت میدهند از آنجمله گویند چون در لیالی و اسرار
 بر یارت آستان آسمان آثار مشرف میشد در بوضه مطهره از برای او مفتوح
 میکردید و نیز گویند که در جوف شب خود برای اراک و ایام صحرای حاج و طعام
 و نفقه و انعام مینمود اما کیفیت شهادت آن سید بزرگوار بقسی که جمعی از شیوخ
 کبار این دیار تقریر مینمایند این است که چون محمد حسین خان سردار از دربار
 فاقان کیتی مدافع علی شاه قاجار طیب الله شراه بفتح بلاد خراسان مأموریت و استطاعت
 یافت با جدی بلوغ و شگری جرأت شتافت تا کار نادر سلطان فشار از مقابله در
 سرکه کارزار تجتن و استحصار کشید و زمان محاصره بطول انجامید و امر

مردم بصعوبت رسید مرحوم شهید رؤسای بلد و اکابر و اعیان را در خفا دید
 و بایشان مواضع نهاد و قرار داد که در وقت معهودی چون جمعیت سردار
 یورش آرند شهید بآن دست از جنگ بردارند و روی بجرم محترم و عمارت
 مبارکات گذارند پس کس نزد سردار فرستاد و او را ازین تمهید اعلام اطمینان
 داد چون در آن روز آثار چنین برادر کرد و سلطان از واقعیت امر مطلع گشت
 استعداد خود را برداشت و برای انتقام در طلب آن سید بنیاد روی بطرف سب
 مقدس گذاشت خبر بآن جناب دادند با مردم بسیار از علما و اشراف در حرم
 مبارک ملتجی بودند دانست که در آن موضع شریف توقف نماید رعایت احترام
 حرم را نخواهند نمود و خون جمعی مسلمانان را در آن مکان شرافت اقران خواهند
 ریخت محض حفظ دماء ایشان خود بنفس نفیس پیرون آمد و بطرف سلطان
 روان شد شاید او را انضیی کند و براه دلالت باز آورد نزدیک سبت خیابان
 علیا در بدار ضیافه زواری ملاقات کرد نسبت بآن سید عالی مقام بش
 و دشنام آورد تا بکشمش نماید برخی از آن کلمات ناسزا را جوابی بسزا را
 کن خود را آن مردود اشاره بزدن و بپتن آن سید مظلوم نمود تیمور نام
 نسق حی تبریزی با مر آن شقی بر سر آن سید شقی فرود آورد و خود آن نابکار بابای

چکه دار لکدی چند بر سین و پهلوی آن بزرگوار زد درین کیر و دار سپاه سرد
 وار د شهر گردیدند و تا قرب لبست مقدس برسیدند چون مجال قرار نیافت
 روی بجانب فرار یافت دور و ز پیش نگذشت که سید عالید رجبات بدین
 لطافت از دنیا درگذشت خُدُودُ الْعُلَى صُكَّتْ لِفَقْدِ جَبِينِهِ وَجَبُّ
 الْمُنَى مِنْ ذِمِّ الْمَنِيَّةِ تَحْرِقُ بِرَسْفَةِ جِهَانِ نَاكِسٍ مَهْرُكٍ هَانِ تَانِهِ دُلُ
 نباشی غافر بس موی چو مشک از دست در نافه خاک بس روی چو گل گزشت
 در پرده کمر کویند از کرامات مرحوم شهید آن بد بخت شبی تا صبح راه برید
 باعداد نیز خود را پشت دروازه مشهد دید بعضی کویند آثار قدس را برادگان
 بردند و در آنجا او را بگرفتند وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ عَاقِبَتُ
 الْأَمْرِ شَكُوتُهُ وَلَادَتْ بِإِسْعَادِ شَهِيدِ دُرِّ سَالِ مِزَارِ وَصْدِ وَنِجَاهِ وَ
 اتِّفَاقِ انْقَادِ وَدُرِّ سَالِ مِزَارِ وَدَوْلِيتِ وَهَيْجَةِ مَاهِ رَمَضَانَ رَوِي بَجَلِ
 جَنَانِ نِهَادِ مَقْبَرِشِ دَرِ حَرَمِ الْوَرَسِيِّ لِبَيْتِ سِرِّ مَبَارَكِ اطِّهَرَتْ وَالْكُونِ
 بِشَرِّ أَقَايَا نِ شَهِيدِ از اولاد و احفاد آن سید امجد او صد رحمت

نَحْمَدُ أَفَاسَ سَيِّدِ جَعْفَرِ مِزَارِ صَاحِبِ بَاضِ الْأَنْوَارِ

الْبَدْرِ الْأَزْهَرِ وَالنَّجْمِ الْأَنْوَرِ مَوْلَانَا السَّيِّدِ جَعْفَرِ نَوَّارِ مَرْقَدُهُ الشَّرِيفِ وَشَرِيفِ

مَضْجَعُ الْمُنِيفِ مولد پاک آن سید بزرگوار دار المؤمنین سبزوار پس از
 تحصیل علوم و تکمیل آداب و رسوم و فوز بمرتبه بلند اجتهاد و نیز مارج فضیلت
 سه ادعای جرات بارض فیض قرین نموده و آن جناب همیشه زاده سید صمد
 مولانا سید محمد سبزواری امام جمعه که ترجمه او که شت بوده در کمال زهد و
 ورع و تقوی میغشوده و مادام لعسر در جوار استقامت رضوان دربان
 ترویج علوم دینی و نشر احکام شرعی میفرموده تحقیقات فریده و تصنیفات
 مفیده چند از آن جناب باقی مانده کتاب رباض الانوار در احوال ائمه
 اطهار و اثبات عصمت ایشان عیدم السلام کتاب اسرار الصلوة در حکمت
 تشریع نماز و اجزاء آن رساله در اثبات حرمت غلبان رساله در علم
 قرائت و دیگر رساله جات ازین قبیل و الو معاصر با مرحوم شهید اعظم
 مقامه بوده هم در زمان ایشان وفات نموده در طرف پائین پای مبارک
 قریب بمقبره خالوی خود ستواری شده رَحِمَهُمَا اللَّهُ تَعَالَى

تَرْجُمَةُ مَوْلَانَا مُحَمَّدٍ عَلِيِّ مَهْرَمِ

صَاحِبِ الْفَضْلِ الْجَلِيِّ مَوْلَانَا مُحَمَّدٌ عَلِيٌّ ثَوَاهُ اللَّهُ فِي مَقَامِ الْقُرْبِ مِنَ الْحَيِّ
 الْأَرْزَلِيِّ عَالِمِ مَرْتَبَةٍ وَفَقِيهِ مُتَعَبِّهِ أَزَاهِرِ مَهْرٍ بَاكِرِ مِيمٍ وَهَادِرِ مَهْمَلِ مَكْنِ

که یکی از قرای بلده سبزوار است بوده و بهرسم در آن محال توقف نموده و
 بقدر استعداد آن مقام ترویج شریعت و احکام میفرموده **بَسَدُّ بِلَانَا مَا فَدَا خَلْوًا**
وَصَبَّحُوا تُغَوِّرُ حُقُوفِي مَا أَطَا فَوَاطَا سَدًّا تا در سنه هزار و دویست
 هجرت قرب ایزدی یافته و بجان جاویدان شتافته رحمه الله تعالی

ترجمه ملا اسماعیل از غده عارف

الْعَارِفُ بِاللَّهِ وَالسَّالِكُ الْكَامِلُ إِلَى اللَّهِ السَّيِّحُ الْجَبِلُ مَوْلَانَا مُحَمَّدُ
 إِسْمَاعِيلُ رَفَعَ اللَّهُ مَقَامَهُ وَمَنَحَهُ الْكَرَامَةَ **از** اکابر عارفی الهیه و
 اعظم علمای امامیه شیخی فاضل و پیری و اصد و بزرگی کامل معترف با غده
 و تخلص او در اشعارش وجدی است جماعتی از اهل سلوک در حضرت او
 بمقامات بلند رسیده و مجذوب ارادت او گردیده اند کرد از سر نفس
 چو صبا ناله کشائی بر خاطر مجسمه وح چه گویم که چهارفت مولد شریفش از غده
 با همزه مفتوحه و زای معجمه ساکنه و غین معجمه مفتوحه و دال مهمله ساکنه یکی از
 قرای کوه پایکات مشهد مقدس است **او** اندر خدمت والدش مولانا
 حسن امام جماعت قریه معهوده تحصیل نموده پس انتقال بارض اقدس
 فرموده و تا سال سی مشغول تکمیل علوم گردیده تا آنکه لهیب شوق زکاتون

۲۱
سینه اش سرزد درون خاطر او عشق حلقه بر در زد در صد تخلیه و تصفیه باطن
و تخلیه و تجلیه قلب بر آمد خدمت جناب عالم عابد عارف زاهد مولانا محراب
حشره الله مع موالیه الاطباء رسید و چندی بذکر ربانی اشتغال ورزید
پس از مدتی بشرف صحبت حسنعلی شاه صفهانی فائز گردید ذکر قلبی با و بخشید و
رنانی مدید مجاهدات صعبه و ریاضات نفسانیه کشید تا افتتاحت غیبیه روی آورد

و خورشید تجلی از مشرق ضمیرش طلوع کرد

اندر آن ظلمت شب آب حیاتش دادند کرامات بزرگ و خوارق عادات از او
ظاهر شد و بر نفوس نادیه قاهر آمد ز ملک تا ملکوتش حجاب بردارند هر آنکه خدمت
جام جهان نمابکند گویند با این مقامی که داشت در از غد والد پیر خود را بدو
میکذاشت و برای نمازهای یومیه بمسجد میرد و باز پس می آورد و قتی بان پیر
مرد جمعی مردم شکوه آوردند و آن یکانه فرزند را نسبت با کاد و زندقه دادند
آن شیخ صداقت نهاد با شتباه افتاد جمعی از آقایان علما را ملاقات فرمود
و استدعا نمود که مولانا را دلالت کنند و براه هدایت باز آرند جناب میرزا
هدایت الله امام جمعه و مرحوم مولانا عابد الوهاب شیخ الاسلام بنحو آتش
آن شیخ عالی مقام انجمنی آراستند و جماعتی از افاضات را خواستند و با

جناب او از هر مقوله سخن گفتند و جواب شنفتند اگر چه در مقامات عرفان
 مدلول فَإِنَّ الدِّينَ بُدِينِي وَبَيْنَ بَنِي آدَمَ وَبَيْنَ بَنِي عَمِّي لِمُخْلَفٍ جِدًّا از بیاناتش
 ظاهر و عیان بود ولی کس جز بقانون شرع مقدس حدیثی از دستماع ننمود
 و آن شیخ نصیر اطمینان خاطر تحصیل فرمود گوید چون جناب عوارف آگاه سید
 محمد تقی کاشی پشت مشهدی روی بمشهد مقدس آورد و شرف زیارت ستمان
 مبارک را حاصل کرد روزها در مدرسه مولانا حاضر میشد و اظهار فضل و نقش
 صحبت میرنجیت و غبار جدل می انگیزت مولانا چندی طریق مسالمت پیمود تا
 آخر روزی از روی تغیر فرمود خوب است آنها که بی خبرانند با صاحب نظران
 سخن از معنی نزنند سید معهود خود حکایت نمود که چون مولانا این مقال
 فرمود که بیا نقش معلومات را از صفحه خاطر من بزدود تا بجائی که آیات قرآنی
 حتی سبع المثانی را از ضمیرم محو کرد چهارده روز بهمین حال گذشت پس روزی
 در بین درس روی بمن آورد که چرا سخنی نمیفرماید باین توجه ایشان بیابیع علوم
 از قلب من جاری کردید بیا که چاره ذوق حضور و نظم امور بفیض بخشی
 اهل نظر توانی کرد ازین قبیل کرامات بسیار نسبت باو میدهند حکایت میکنند که
 چندی بهرات رفت صوفی اسلام که سر حلقه مستوفین اهر سنت بود و ارادت

۲۴
کیشانش از چنین هزار میفرود بخد مت اورسیده و کان خود را بنجد مسکداری
ترغیب نمود و مولانا در خفانه هب شتیع با ایشان تعلیم میفرمود تا جمعی کثیر از
مریدان صوفی سعادت پذیر شدند و لادت مولانا در سال یک هزار و صد و
و در هزار و دویست و سی و یک ازین جهان در گذشت و در قبرستان معروف
بقلکاه مدفون گشت کس از پی این درد نه بریاد دوارفت چنر ساله در طریقت
لکاشته و ثنوی قریب بد و از ده هزار پت کویند که داشته طبع غل سرائی نیز
داشته جماعتی از عرفای این زمان طریق سکویشان با و پیوسته است راه

ترجمه حاجی میرزا معصوم رضوی

السَّيِّدُ الذِّكْرُ الْعَالِمُ اللُّوْدَعِيُّ الْأَمْعِيُّ مَوْلَانَا الْحَاجُّ مِيرْزَا مَعْصُومُ
الرَّضْوِيِّ ثَوَاهُ اللَّهُ فِي مَقَامٍ عَلِيٍّ از علمای عظام و سادات جلیله قد
فخام ارض فیض قرین است در زهد و عفاف و تقوی و کفاف سرآمد علمای
زمان و فضلاى اطراف بوده پس از تکمیل علوم نقلیه و تحصیل قوه
قدسیه از مشایخ کرام مجاز گردیده حجت الاسلام گذارده و بمقام صلی
خویش سعادت نموده از دوا و اعتزال گزیده و بهیچوجه نصیبی حکومت
و مرافعات را قبول نفرموده از غایت زهدات مسکفته است گویا من

خود را بر کنار جهنم می پسندم با بجهل از به راه دنیا را از خود منع کرده و روی
بقناعت آورده **مَا أَرَى الْفَضْلَ وَالنَّكْرَمَ إِلَّا كَفَّكَ النَّفْسَ عَنْ طُلُوبِ**
الْفُضُولِ در سال هزار و دویست و سی و دو بر صحت ایرادی پیوسته
و در کفش کاه صحن مقدس عتیق در روضه خاک متواری گشته **رَحِمَهُ**

تَرْجُمَةُ حَاجِي مُلَا اسْمَحُ ثَرْبِي

الْعَالِمُ الْعَامِلُ وَالْفَاضِلُ الْكَامِلُ صَاحِبُ الصِّدْقِ وَالْإِوْفَاقِ مَوْلَانَا
الْحَاجِّ اسْمَاحُ أَعْلَى اللَّهِ حَرَجَهُ وَضَاعَفَ حَسَنَتَهُ عَالِمِي صَبِيرٍ وَ
فاضلی نبیل و فقیهی بی بدید است مولد شریفش بلده تربت ساکن ارض اقدس
بوده هم در آنجا تحصیل فقه و اصول و کتب معقول و منقول نموده و نشر علوم و
افاضه آداب و رسوم فرموده **صَاحِبُ تَصْنِيفٍ وَتَأْلِيفٍ** است از آن جمله تعلیقات
بر شرح لمعه دمشقیه اکنون معروف و منداول است **بَدَتِ** چهار سال گویند از
حصار بند ارض اقدس خارج نشد با مطاعیتی که داشت ابداً آلوده بامور
مردم نگردید با جزئی مرزعه معاش خود را میگذرانید کرامات چند بان
عالم ارجمند نسبت میدهند گویند قبر خود را در زمان حیات ساخت و هر روزه
برای انس در کنار آن سجاده عبادت می انداخت **دَرِ** او آخر عمر زیارت بیت الله

۳۳
شرف کردید در ذهاب و ایاب ز امنای دولت احرام تمام دید پس از
مراجعت چندی نکشید که بجوار رحمت ایزدی برسید و این در سال هزار و
دویست و سی و هفت بود قوع انجامید و بان قبری که در ایام حیوة در
قبرستان قلکاه ساخته بود رخت کشید سنین سن شرفش هشتاد و تاشش
پشت از پدرنش همه از عباد زهاد و علمای امجاد بوده اند و در پاره از
علوم برخی تصنیفات فرموده اند اول ایشان مولانا احجاج خداداد که
معاصر با او اند صفویه است و پس از او مولانا اسماعیل و همچنین تا بوالد
مولانا اسحاق که نیز اسماعیل نام داشته و بعد از ایشان هم سلسله علم باز در آن
خانده استوار بوده ثَوَارِثُهُ عَنْ وَالِدِ عَبْدِ وَالِدِ رَحِمَهُمُ اللَّهُ

نُحْبِذُ حَاجِي مَلَّا مُحْسِن تَرْبِي

الْعَالِمُ الزَّاهِدُ الْمُعَلِّينُ وَالْفَقِيرُ الْمَا حِدُ الْمُتَّقِينَ الْحَاجُّ مَوْلَانَا مُحْسِنُ ثَوَارِثِهِ
اللَّهُ فِي مَقَامِ الْمُحْسِنِينَ وَرَفَعَ اللَّهُ دَرَجَتَهُ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ برادر زاده
مولانا اسحاق سابق الالقاب است مولدش بلده تربت هم در آنجا شر علوم
شرعی و ترویج احکام ملیه مینموده تحصیل فضایل غالباً در حضرت عم کرامی و برخی علماء
نامی فرموده در سال هزار و دویست و شصت حجة الاسلام گذارده و در آن

سفر خیر اثر جان بجان آفرین داده **فَإِنَّكَ لَوْ سَأَلْتَ بِفَاءِ يَوْمٍ عَلَى**
الْأَجَلِ الَّذِي لَكَ لَنَ يُطَاعِيَ و بزاهدت معروف بوده مره

ترجمه حاجی میرزا عبد الله مدرس

السَّيِّدِ الْجَلِيلِ وَالْحَبِيبِ النَّبِيِّ الْوَائِقُ بِاللَّهِ مَوْلَانَا الْحَاجُّ مِيرْزَا
 عَبْدُ اللَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَى مَقَامِ الْقُرْبِ وَتَحَلَّى الْأَلْسِنَ فَاضِلِي كَامِلِي
 می همیشگی زاده مولانا حاج سید محمد سبزواری امام جمعه است که ذکرش
 سبق یافت مدرس آستانه مینوستانه و نایب الصدوره ارض اقدس بوده
 تخصیص علوم و تکمیل آداب و رسوم در خدمت خال مکرم خود نموده دو
 نوبت حج بیت الله الحرام گذارده و زیارت قبور ائمه انام علیهم السلام فرموده
 گویند در وهلت اولی اگر او عمار لو قافله را مابین نیشابور و سبزواری تاراج
 کردند و ما یعرف سید بزرگوار را بغارت بردند چراز قافله یک تن نمیشود
 پیدار که رخت عسریز جایبرد چنین طرّار با کمال افسردگی معاودت کرد
 و روی بمجا ضعفا و ساکین آورد کرم نه پیرمغان در بروی بکشد کدام
 در برنم چاره از کجا جویم پس از ورود شهر یک سر بگرم مظهر آمد بسی تضرع
 زاری و عرض سوگواری داد و روی عجز بنحاک نیاز نهاد و در اخلاصه

ر بود در عالم مراقبت بزرگواری بدره زری باو عنایت فرمود چون نجویش
 آمد بسته در دست او بود شمرند صد تومان خراسانی درهای بسته و آشد
 آه سحر مبارک بانک طلب برآمد دل را سفر مبارک تهیه راه گرفت و بر طبقه
 شوق نشست و در بهمان سال زیارت مکه معظمه را زادها الله شرفاً و عظماً
 در پیوست کی بود کین هوس بدام آریم راه یثرب بزرگام آریم خانه کعبه را
 طواف کنیم روی ز می مشعر احرام آریم پس از ایاب همواره درستان آسمان جنان
 نشر آداب و تعلیم طلاب مینمود تا دیگر گرت ادراک فیض زیارت حاصل فرمود در
 سال هزار و دویست و سی و نه ازین جهان انتقال کرد سن شریفش هفتاد و هشت سال
 اگر صد سال مانی و ریگی روز بیاید رفت ازین کاخ دل افروز گویند دوازده فرزند
 داشته تمام بشیور و دانشمند و دو نفر از ایشان بمنصب بلند تدریس نائل و سرفراز
 شده اند اول میرزا محمد حسن و دیگر میرزا محمّد تقی رَحِمَهُمُ اللهُ جَمِیعاً

تَرْجُمَةُ مَهْرِزَا فُضْلِ اللهِ مَخْنَا حُسینی

الْفَاضِلُ الْقُدُّوسِيُّ مَوْلَانَا مَهْرِزَا فُضْلُ اللهِ الطَّبَسْتِی رَفَعَهُ اللهُ إِلَى مَقَامِ
 فِرْدَوْسِیِّ حَکِیمِی دَانَشُور وعلیهی خرد پرور است مولدش طبس کی از قرای سبز و آ
 غیر از ان شهری است از بلاد خراسان که باین اسم شهرت دارد و این سید سنی

در آن بلد بنحایت حسینی منسوب است و سادات این سلسله بصحت نسب معروف پس از
 تخصیص سادی در خراسان باصفهان رفت و از خدمت مولانا محمد اسماعیل معروف
 بواحد العین مستفیض و بهره ور گشت علوم عقلیه لایستیا حکمت الهیه را بکمال رسانید
 و در فنون حکمت عملیه نیز ماهر گردید مراجعت بسبزو ان نمود و مدتی انتشار علوم
 میفرمود تا در سنه هزار و دویست و چهل راه کلشن جهان پیمود پسری از آن مرحوم
 نیز بفضل و علم موسوم آمد میرزا محمد علی نام از پی والد ماجد بدار سلام رفت

ترجمه حاجی میرزا هدایت الله اما مرجعه

السَّيِّدُ الْمَاجِدُ وَالْعَالِمُ الْعَالِمُ الْعَالِمُ الْمَخْصُوصُ بِعِنَايَةِ اللَّهِ مَوْلَانَا الْحَاجُّ
 مِيرْزَا هِدَايَةُ اللَّهِ اسْكَنَهُ اللَّهُ فِي عِلِّيِّينَ وَسَلَكُهُ مَسَلَكَ الصَّالِحِينَ
 از علمای عظام و فضیله کرام ارض اقدس امتیاز تام داشته ارشد اولاد
 مرحوم میرزا مهدی شهید سابق الذکر است ریاست علمیه خراسان در آن عصر
 منحصر بایشان بوده در حضرت والد ماجد تخصیص علوم و تکمیل فنون نموده و مادام
 احکامات شرفضا نام و ترویج احکام و رفع خصومات میفرموده و در انتصاب
 منطوبین و حفظ اموال و اعراض مسلمین اهتمام تام مبذول میداشته گویند
 پس از رفتن نواب خلد آشیان شجاع السلطنه از خراسان سید محمد خان کلانی باجمعی

از طایفه ترکمان بنای ناخت و تاز و فتنه و آشوب گذاشت بسیار امر بر
 مردم تنگ شد و راه چاره مسدود گردید **سید بزرگوار** مولانا قربان
 نام نیش بوری را که از ملازده او بود بکلات فرستاد و آنچه را سود دهند
 میدادست از امروز جز و وعید و وعده و مواعظ عارفانه و نصایح مشفقانه
 بمقتضای حال و مقام نوشت و پیغام داد **سید محمد خان** بفرمایش ایشان از خرابی
 و فساد کناره کرد و روی باطاعت و انقیاد آورد بولای تو که گریزده چشم
 خوانی از سر خواجگی کون و مکان برخیزم و ازین قبیل امور در خدمات دین و
 دولت و حفظ صلاح جمهور بسیار از آن **سید بزرگوار** ناشی و آشکار شده است
 ولادت با سعادتش در ماه رجب سال هزار و صد و هفتاد و هشت و در
 روز سه شنبه هفتم شهر رمضان المبارک سنه هزار و دویست و چهار و هشت
 ازین جهان فانی درگذشت از مصنفات آن مرحوم کتابی در تفسیر کلام الله
 المجید باقی است فاضلانه و دقیق نوشته است رَحِمَهُ اللهُ تَعَالَى

ترجمه حاجی میرزا داود منجل مرحوم شهید

السَّيِّدُ الْأَجَلُّ وَالْفَاضِلُ الْأَوْسَعُ الْأَحْمَلُ الْعَالِمُ الْوَدُودُ مَوْلَانَا الْحَاجُّ
 مِيرَزَادَاوُد طِبَّ اللهُ تَرْبَتَهُ وَأَسْكَنَهُ جَنَّتَهُ نَحْبُ صَبِيحِ حَوْمِ مِيرَا

محمّد مهدی شهید و برادر کهن میرزا هدایت الله سابق بقی القاب است
 از غالب علوم حظی وافر و بهره کامل داشته در خدمت والد ماجد تحصیل فضل
 و ادب و تکمیل اخلاق و حسب نموده در فنون ریاضیه باسرها از سبقت و حساب
 و هندسه و غیرها ماهر بلکه سرآمد علمای معاصر بوده گویند برای تحصیل این
 علوم از اطراف بلاد در حضرتش فضلاء جمع آمدندی و تلمذ کردند و اعمال
 نیجیه را چون عمل پرکار متناسب بجائی رسانیده که دست سپح محاسب نرسید
 و ایضا گویند که چون مرحوم میرزا مولانا شیخ محمّد تقی الاصفهانی اعلی الله مقامه
 زیارت آستان ملائک در بان مشرف گردید سید مذکور چهارده ماه ایشان را
 درین ارض فیض قرین میهمان داری کرده نگاه داشت و اِنِّی لَعَبْدُ الضَّیْفِ مَا
 دَامَ نَازِلًا وَ مَا فِیْیَ الْاِثْلَکَ مِنْ شَیْءٍ الْعَبْدِ درین مدت لوازم ضیافت را
 چنان که باید از عهده برآمد و قروض ایشان را که زیاده از هزار تومان بود از
 مال خالص خود ادا نمود اَلْوَاهِبُ الْاَلْفِ لَا یَبْغِیْهَا بَدَلًا غَیْرَ الْاِلَهِ وَ
 مَعْرُوفًا بِمَا صَنَعَا و در آن ایام فقه و اصول را در خدمت شیخ عالی مقام اکتفا
 و اتمام فرمود گویند که تاجخانه آن سید عالی شان در آن زمان از سایر علما
 و اقران ممتاز و ممتاز بود و ولادت شریفش در سال هزار و صد و نود و

در سنه هزار و دو بیست و چهار در خلد جهان منزل کرد و در روضه مطهره در
جانب پشت سر مبارک روی عجر بنی که نیاز آورد رَحِمَهُ اللهُ تَعَالَى

تَرْجُمَةُ حَاجِي مِيرزا عَبْدِ الْجَوادِ نَجَلِ مَرْحُومِ شَهِيد

السَّيِّدُ الْمُحَقِّقُ النَّقَّادُ صَاحِبُ الطَّبَعِ الْوَفَّادِ مَوْلَانَا الْحَاجُّ مِيرزا عَبْدِ
الْجَوادِ طِبِّبَ اللهُ ثَرَاهُ وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَثْوَاهُ نيز فرزند ارجمند مرحوم
شهِيد و برادر کثر میرزا هدایت الله و اخوی مہتر میرزا داود و متقدمی الاذکار
است سیدی رفیع المزلہ و فاضلی شریف المرتبہ از اجلۃ ارباب زہد و تقوی
و ابالی علم و فتوی بوده در حضرت والد جلیل ہر نوع فضائل و آثار را کثیر
نمودہ و مادام الحیات نشر علوم شرعیہ و ترویج احکام ملیہ میفرمودہ در رعایت
طلاب و حمایت حمای صاحبان سداد و صواب جد موفور و سعی مشکور مبذول
میداشتہ آخوکَ الَّذِي اِنْ نَذَعْنَا لِمِئَةٍ بِحَبِّكَ وَاِنْ تَغَضَّبَ اِلَى السَّيْفِ
بِغَضَبٍ و لادت با سعادتش سال ہزار و صد و ہشتاد و ہشت و در
سال ہزار و دو بیست و چہر و شش ازین جهان فانی در گذشت و در حرم
مطہرہ در جنب تربت والد و برادر مد فون گشت رَحِمَهُمُ اللهُ اَجْمَعِينَ

تَرْجُمَةُ مِيرزا اَحْمَدِ طِبِّبَ

الطَّبِيبُ الْمُؤَيَّدُ وَالْفَاضِلُ الْمُسَدَّدُ مَوْلَانَا مِيرزا أَحْمَدُ ثَوَاهُ اللَّهُ فِي جَوَارِ
 الْحَيِّ الْأَحَدِ السَّرْقَدِ طَبِيبِي مَاهِرٌ وَمَعَالِمِي قَاهِرٌ بُوْدَه اَزْ غَالِبِ عِلُومِ نَصِيبِي
 وَافِرٌ دَاشْتَه اَزْ اَهْلِي شَهْدِ مُقَدَّسِ سِتْ دَر بِلْدَه سَبْزِ دَارِ تَوْطَنِ كَرِنِدَه وَ
 بَدَامَادِي جَنَابِ مِيرزا عَبدِ الْغَفُورِ آتِي الذِّكْرِ رَسِيدَه وَ دَر حِذَاقَتِ وَصِيَّاتِ
 مَشْهُورِ آفَاقِ كَرْدِيدَه وَالدِّعْلِيَّاتِ مَرْحُومِ مِيرزا بَدِيعِ سَيِّدِي بَنِيَّاتِ اَزْ اَبْرَارِ
 اَخْيَارِ وَصَاحِبِ زَهْدِ وَوَرَعِ بَسِيَّارِ سِتْ وَ مِيرزا اَحْمَدِ مَرْبُورِ دَر سَالِ هَزَارِ
 دَوِ سِتْ وَ پَنجا وَ چَهار رَخْتِ بَدَارِ الْفَرَارِ كَشِيدَه وَ بَرَحْمَتِ اِيَزْدِي وَ صَبْرِ كَرِيدِ

تَرْجُمَةُ مِيرزا عَبدِ الْغَفُورِ سَبْزِ دَارِ

السَّيِّدُ الْحَصُورُ وَالْعَالِمُ الْمُؤَيَّدُ الْمَنْصُورُ مَوْلَانَا مِيرزا عَبدُ الْغَفُورِ
 رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَى مَحَلِّ الْأَبْرَارِ وَ زَهْرَةَ مَقَامِ الْأَخْيَارِ سَيِّدِي مَنِيْعُ ثَلَاثِ
 وَ عَالِمِي سَامِي مَكَانِ دَر بِلْدَه سَبْزِ دَارِ حَكْمَشِ مَطَاعِ وَ اَمْرَشِ نَافِذِ وَ لَازِمِ الْاِتِّبَاعِ
 بُوْدَه كُوَيْنِدِ اَصْدَرِ اَنْ جَنَابِ اَزْ قَرِيه اَسِيَّتِ نَاشِ شَتْمِ بَادِ وَ شَيْنِ مَعْجِه اَوَّلِ مَكْسُورِ
 وَ دَوِيْمِ سَاكِنِ پَسِ تَايِ مَنقُوطَه بِنَقَطَتَيْنِ مَن فَوْقِ مَفْتُوحَه بَعْدِ مِيمِ مَفْتُوحَه وَ دَالِ كَنَهِ
 مَهْلَه اَزْ قَرَايِ كُو مِشِ يَكِي اَزْ بِلُوكَاتِ سَبْزِ دَارِ سِتْ تَحْصِيصِ عِلُومِ وَ كَتْمِيَّاتِ آدَابِ وَ
 رَسُومِ دَر اَرْضِ اَقْدَسِ نَمُودَه پَسِ مَهاجِرَتِ بَدَارِ الْمُؤْمِنِيْنَ سَبْزِ دَارِ فَرَمُودَه

و در انجا بامامت جماعت و شرفضا و ترویج احکام شرعیّه قیام داشته و در
نهایت امانت و دیانت میرزیه تا بر صحت ایزدی پیوسته رَحِمَهُ اللهُ نَعَمْ

ترجمه ملا شریف سبزواری

الْعَالِمُ اللَّطِيفُ وَالْحَبِيرُ الْخَبِيرُ الْمُنِيفُ مَوْلَانَا مُحَمَّدٌ شَرِيفٌ أَعْلَى اللَّهِ دَجَاهُ
وَضَاعَفَ حَسَنَهُ مَدْرَسَ عَقِيقَةِ سَبْزَوَارِ بُوْدَه كَوْكَبِ فِضَائِلِش دَرْ كَلَامِ
عِلْمِ وَاشْتِهَارِ وَ بَدْرِ عِلْمِش خَالِی از خُصُوفِ وَ سِرَارِ دَرِ ادبیاتِ و اشعارِ نیز غرض
حَیْضِ و یدِ طَوْلَا داشته فَهُوَ الَّذِي بَجَّحَ الرِّفَاقُ بِذِكْرِهِ وَ تَزَيَّنَتْ بِحَدِيثِهِ
الْأَسْمَاءُ آن فَاضِلِ صَبِیْرِ اصْلَاش از سَمِیْثَةِ است بَاسِمِ وَ غِنِی مَعْجَمِ وَ ثَمای
مُتَلَهِّ بِرُوزَن مَعِیْلَه و مَرِیْبَه دهی است از دِهَاتِ سَبْزَوَارِ دَرِ تَارِخِ هَرَارِدِ
دَوَسِیتِ و چَهار و چَهار بَحوارِ رَحْمَتِ حَی دادارِ پیوسته دَوَسِیرِ باقی کُذاشته
مَلّا عَبدِ العَلِی و مَوْلَانَا اَبُو القَاسِمِ دُشَا عَ مَهرِ بَلْکِه دُو بَحرِ رَاخِرِ بُوْدَه اَنْدَرِ کَلَامِ

ترجمه ملا محمد علی فدسپیشه

الْفَاضِلُ الْأَلَمِيُّ وَالْحَبِيرُ الْبَلَمِيُّ مَوْلَانَا مُحَمَّدٌ عَلِيٌّ ثَوَاهُ اللَّهُ فِي مَقَامِ
الْقُرْبَى مِنَ الْحَبِي الْأَبْدِيِّ الْأَزَلِيِّ عَالِمِ صَبِیْرِ و دانشندی نبیرِ مَوْلَدِش
قَرِیة فِدِیْشِه بَا فَا و دَالِ مَهْلَه و یایِ مِثْنَاة تَحَا نِیَه و شِینِ مَعْجَمِ بِرُوزَن حَلِیْمَه از

قزای نیش بور پس منتظر بارض اقدس شده و درک خدمت اساتید عظام نمود
و در استفاضه علوم جدیلین و اہتمام تمام فرموده تا در علوم عقلیہ و نقلیہ و ریاضیہ
والہیہ ماہر بلکہ سرآمد فضلا می معاصر گردیده مرجع طلاب و مشغول شرفنون
و آداب شدہ بیا و معرفت از من شنو کہ در سختم ز فیض روح قدس نکتہ سعادت
رفت بالاخرہ در مدرسہ عباسقلی خان کہ از مدارس معتبرہ مشہد مقدس است
بمنصب جلیس تدریس فائز آمدہ و درین شعبہ باقی بودہ تا زمانیکہ ازین دارفانی فیتہ

ترجمہ آقا محمد حسن ہراتی عارف

الْعَارِفُ بِاللَّهِ الْعَامِلُ بِالْفَرَائِضِ وَالسُّنَنِ مَوْلَانَا مُحَمَّدٌ حَسَنٌ ثَوَاهُ
اللَّهُ فِي فَرَادِيسِ الْجَنَانِ وَالْبَسَرِ حُلَلِ الرِّضْوَانِ عارفی کامروا ساکی از
اہل دل و راہ بری رسانندہ بمنزل بودہ مولدش بلدہ فاخرہ ہرات والدش
اکاج علی اصغر پیک ملک التجار ممالک افغانستان و خود نیز در اوائل حال تجار
سیکرده و از فنون سواری و علوم فروسیت بہرہ تمام داشتہ تا زمانی کہ
مولانا اسماعیل از غدی سابق الذکر سفر ہرات فرمودہ درک خدمت آن
جناب را نمودہ و تعلیم قواعد سیر و سلوک گرفتہ از پیشہ وری دست کشید
و قناعت پیشہ کردہ بکوی سیکدہ ہر سالکی کہ رہ داشت در دگرزدن

اندیشه تبه دانست در اندک زمان پشتر سرداران دولت افغان او را
 مرید فدوی از دل و جان شدند تا هنگام سفر شاه مبرور محمد شاه قاجار **البسه**
اللہ ثیاب النور آن پیر عالی درجات را از بلده بهرات با کمال احترام روانه
 این آستان کرد و بی احتشام نمود در شب تاریک وادی ایمن در پیش آتش طور
 کجا و عده دیدار کجا است همواره از مجاورت این دربار کسب فیوضات و درک
 مقامات میفرمود تا در سال هزار و دویست و پنجاه و چهار بقرب جوار حضرت
 حجتی دادار پیوست و در قبرستان قلکاه مدفون گشت و لادتش در سال هزار
 و صد و هشتاد و یک صورت سبت **رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى**

تَرْجُمَةُ مَلَا عَلِيٍّ الصَّغَرِ قَدْ بَشَرَهُ

الْعَالَمُ الْأَجَلُّ الْأَزْهَرُ صَاحِبُ الشَّرَفِ الْأَنْوَرِ مَوْلَانَا عَلِيٍّ الصَّغَرِ أَطَابَ اللَّهُ
 ثَرَاهُ وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَأْوَاهُ فَاضِلِي جَبِيلٍ وَجَبْرِي نَبِيلٍ مَوْلِدُ بَاكْشِ قَرِيهِ قَدِشِهِ
 از اعمال نیشا بور است تحصیل سیادی و اتقان سطوح در ارض فیض قرین
 نموده پس مسافرت بعبیات عالیات فرموده و در خدمت مرحوم شریف العلماء
 تکمیل فقه و اصول و در حضرت مرحوم شیخ احمد حسینی استفاضه معقول و
 منقول و کتاب معرفت اجناس و فصول کرده پس روی بوطن مألوف آورد

چندی در نیشابور و مدتی در ارض اقدس مرجع طلاب و مشغول افاضه فنون و
آداب بود تا در تاریخ هزار و دویست و شصت راه خلد جهان پیمود مدت
عمر شریفش شصت و پنج سال و کسری است رَحِمَهُ اللهُ

ترجمه حاجی محمد حسن بیات

الْفَاضِلُ الْمُؤْمِنُ وَالْعَارِفُ الْمُتَحَنِّنُ مَوْلَانَا الْحَاجَّ مُحَمَّدَ حَسَنَ جَزَاهُ
اللَّهُ بِالْإِحْمَلِ الْإِحْسَنِ از طایفه بیات است گویند میلادش در یکی از قری
نیشابور ستمی بمعموری اتفاق افتاد آغاز تعلم علوم در مشهد مقدس نهاد در
خدمت مرحوم میرزا معصوم رضوی سابق الذکر تحصیل فقه و اصول کرد و در
حضرت مولانا عبدالوهاب شیخ الاسلام که ترجمه اش خواهد آمد طبعیات و
ریاضیات را با انجام آورد مدتی مدید مشغول نشر فضائل و تدریس فنون بود
ناگاه جذبه شوق الهی او را در ربود علم و فضلی که بچهار سال دلم جمع آورد
ترسم آن ترکس مستانه بیکجا ببرد دست از گفت و شنید کشید و در گوشه عزلت
منزوی گردید مدت چهار سال در یکی از حجرات مدرسه پائین پای مبارک
بر ریاضات صعبه اشتغال ورزید تا در افعال و اعمالش بروزاتی چند مشاهده
و فاش در دوم شهر رجب سال هزار و دویست و شصت و دو اتفاق افتاد

۲۵
سن شریفش ثنوت و یکال و بر حسب وصیت خودش در قبرستان قملگاه روی
زاری بر خاک حجاب و تواری نهاد رَحِمَهُ اللهُ تَعَالَى

نَحْمَدُ مَوْلانا مُحَمَّدَ جَعْفَرَ تَرشیزی

الْعَالَمُ الْمُؤَيَّدُ الْمُظَفَّرُ مَوْلانا مُحَمَّدَ جَعْفَرَ أَعْلَى اللَّهِ مَحَلَّةً وَطَبَّ مَقَرَّةً
فرزند حبیب مولانا محمد رضای ترشیزی سابق الالقاب است مولدش قریه قور
بضم قاف از قرای ترشیز اتقان مبادی و اكمال مقدمات در مشهد مقدس نمود
پس مسافرت بعبات عالیات فرموده و در محضر شریف مرحوم شیخ جعفر نجفی
رفع الله مقامه بفضله اخفی استفاضه فقه و اصول کرده تا کوی اجتهاد را بصو
سعی و سداد از میدان برده مجاز گردیده و بجهت خود روی آورده و با فاد
علوم و ترویج فضائل و رسوم کوشیده مرجع انام و مشیخ در فتاوی و احکام شد
گویند در زمانیکه استاد تخریش جناب شیخ جعفر مذکور بلده ترشیز را از مقام
سعادت توأم خویش شرف ساخت در منزل ایشان رحد و قوف انداخت
بسیار در تصدیق و توثیقش بکوشید و این معنی سبب زیادتى اعتماد مردم گردید
در سنه هزار و دویست و چهل و چهار بجوار رحمت خداوند غفار پیوست و در
قریه قور نزدیک بقعه پیر که در آنجا معروف است مدفون گشت از مصنفات

آن جناب حاشیه بر کتاب شرح اللمعة الدمشقیة در میان است رَحِمَهُ اللهُ

ترجمه حاجی ملا صالح نربنی

الْعَالِمُ الْفَاضِلُ الَّذِي هُوَ لِلْحَقِّ صَادِحُ الْحَاجِّ مَوْلَانَا مُحَمَّدٌ صَالِحٌ طَابَ
مَضْجَعُهُ وَذَكَرُ مَوْضِعُهُ آن جناب از مردم بلده تربت میباشد کلیه علوم
را از مبادی و خواتیم فروغاً و اصولاً در عقبات عالیات بمقام اکمال و انجام ^{نیده}
پس نمود بخراسان و ادراک مجاورت آستان ملک در بان نموده کرمیدی جو
ازین در که وزیر سلطان مراد مدتی مدید بنشر علوم و کمالات و امامت جماعت و
قطع خصومات اشتغال میورزید تا در سال هزار و دویست و چهل و شش رحمت
الهی واصل گردید و در قبرستان قلکاه بدفن رسید رَحِمَهُ اللهُ تَعَالَى

ترجمه ملا محمد سبزواری

الْحَبِیرُ الْمُؤَيَّدُ وَالْفَاضِلُ الْمُدَّدُ مَوْلَانَا مُحَمَّدٌ رَفَعَهُ اللهُ الْفَرْجَ وَمَنْحَهُ الزُّلْفَى
والدش مولانا حاج محمد علی وجدش مولانا حاج علی محمد که از ایشان ذکر یستی یافت
مولد شریفش بلده سبزوار مدتی در سمنان و چندی در صفهان تحصیل علم و ایقان نمود
پس بعقبات عالیات مشرف شده و در حضرت استید فحول کتبی فقه و اصول فرمود
سبزوار آمده و بترویج احکام و رفع خصام اوقات میگذرانیده گویند فتنه

سبزواری اتفاق افتاد که اسباب و کتب آن فاضل را به مقدار انبیه اشرار داد و فرستاد
 شد و از آن دیار مسافرت اختیار کرد **أَوَّلَكَ هَوْنًا فَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ لَا**
النَّاسُ أَنْتُمْ وَلَا الدُّنْيَا خِرَاسَانٌ بعد از زمانی باز روی مراجعت آورد
 خیال در همه عالم گرفت و باز آمد که از حضور تو خوشتر ندید جایی را و بقیة العمر
 بزهد و تقوی و انتشار علم و فتوی میرزیت تا چشم حیاتش بجانب جهان جاوید
 نگرست رخت بر بندم و تا ملک سلیمان بروم در سال هزار و دویست و چهل
 و هشت ازین عالم فانی در گذشت **سِنِينَ عَمَرِشْ ثَمَّتْ وَتَهْتِ رَحْمَةُ**

نوحه ملا شمس

العالم الرباني والفقيه الفاضل الصمداني مولانا شمس الدين ابن جمال
 الدين البهبهاني قدس الله روحه الشريف وطاب مضجعه المنيف
 آن بزرگوار در خدمت جمعی از علمای کبار مانند محقق نخبه آقای بهبهانی و مرحوم بحر
 العلوم و میرزا مهدی شهرستانی و سید صاحب ریاض رضوان الله علیهم اجمعین
 در بلاد مختلفه استفاضه فقه و اصول و تفسیر و سایر علوم شرعیة نموده در فنون
 عربیت و ادبیت نیز ماهر بوده چون کوکب حیاتش از فراز به نشیب و ایام عمرش
 از شباب به شیب پیوست **إِذَا أَسْوَدَ لَوْنُ الْمَرْءِ وَأَبْضَ شَعْرُهُ نَقَصَ**

مِنْ أَبَامِهِ مُسْتَطَابُهَا عَزَمَ خِرَاسَانَ وَاذْرَاكَ زِيَارَتِ اسْتَنْانِ فَيْضِ بِنْيَانِ رَا
 تَضْمِيمِ سَبْتِ وَدِرْجِي از حَجَرَاتِ صَحْنِ مَقْدَسِ عَتِيقِ كِه حَرَمِ مَطَرِ وَكَنْبِدِ مَنُورِ دَر بَرَابَرِ
 اَو از جَانِبِ قَبْلِه دَاقِعِ مِشْدِ مَنَزَلِ سَاخْتِ وَبَكَارِ عِبَادَتِ وَزَهَادَتِ وَوَرَعِ وَتَقْوَى
 پَر دَاخْتِ دَر نَهَايَتِ قَنَاعَتِ وَكِفَافِ لَبَرِ مِیَرْدِ وَاَكْرَا حِیَا نَا اَو رَا هِدَايَا مِی آوَرْدَنْدِ
 اَز رَاهِ عَفَافِ بَقَرَا بَدَلِ مِی كَرْدِ مَعَا شَرَتِ خَلْقِ رَا بِسَبِّحِ نَوْعِ تَنْ دَر نَمِیْدَا دِهَانِ
 بَرِیاضَاتِ شَرْعِیَّةِ وَتَصْنِیْفِ كِتَبِ عَلِیَّه شُغْلِ مِیُورِ زَیْدِ وَبِه تَنْهَائِی كِه كَفْتِه اَنْدِ الْوَحْدَه
 خَبَرِ مِنْ جَلِیْسِ السَّوْءِ لَبْسِ عِنْدِ شَيْءٍ اَجَلٍّ مِنْ الْعِلْمِ فَلَا اَبْنَحِی سِوَاهُ
 اَنْبِیَا اَوْ قَاتِ مِی كَزَرَا نِیْدِ دَر سَالِ مِی زَارُودِ دِلِیْتِ وَچَهِدِ وَهَشْتِ طَوْمَارِ زَنْدِ كِی دَر
 نَوْشْتِ وَاز حِیَاتِ فَا نِیَه دَر كَذَشْتِ وَدَر صَفَه حَجَرَه خُودَشِ لِفَا صِلَه بِكِ صَفَه بَا نِی
 مَرْحُومِ شَیْخِ حَرَّ عَالِی مَدْفُونِ كَشْتِ اَز جِلْدِ مُصَنَّفَاتِ اَنْ جَنَابِ سِتِ شَرْحِ مَعَالِمِ
 الْاَصُولِ دَر دُو مَجْلَدِ حَاشِیَه بِرِ مَطْوُولِ دَر مَعَانِی بَیَانِ جَوَاهِرِ الْكَلَامِ
 اَصُولِ عَقَا یِدِ دَر سَائِلِ مُتَفَرَّقَه دِی كَرِ بَیَارِ اَز وِیَا دِ كَارِ مَانْدِه رَحِمَهُ اللّٰهُ

نَرْجَبُ مَلَّا فَا سَمِ سَبْزَوَارِی

الْعَالِمُ الْعَاصِمُ وَالْبَحْرُ الْمُنْلاطِمُ مَوْلَانَا مُحَمَّدٌ فَا سَمِ هُنَا اللَّهُ الْعَلِيشُ
 الدَّائِمُ وَكَفَاهُ الْكَرَامَةُ فِي الْعَوَالِمِ اَز اَجَلِّه عِلْمِی سَبْزَوَارِ وَفَقَهَا ی عَالِی قَدَرِ اَنْ

دیار است والدش مولانا محمد علی شهیر بجیم ولادتش در سال هزار و دویست
 و پست و یک بود در ارض اقدس استفاده مبادی و ادبیات نموده پس مسافر
 بعقبات عالیات کرده و در خدمت مرحوم شریف العلماء تحصیل اصول فقه فرموده
 تا بدرجه کمال رسیده و مجاز گردیده روی مراجعت بسبزوار آورده بنای ترویج
 علوم و نشر آداب و رسوم گذارد کویند چند یکنزد شت که علی الظاهر قوای
 دماغیه اش فحش گشت در افعال و اقوالش پریشانی و اختلاف آشکارا شد
 اطباء برای علاج او را مجبوس کردند و دو امیدادند و خود ذکرش غالباً این شعر
 بود میر تو در دل نهفته ایم و طبیبان درد سر ما دهند کین خفقان است
 با کجده ایامی برآمد و معاجبت اثری ندیدند او را رها کردند رَجَّحْتُ طَبِيبًا
 حَسَنَ نَبْضِي مُدَاوِبًا إِلَيْكَ فَمَا شَكْوَايَ مِنْ مَرَضٍ يَبْرِي بِأَيِّمَانِ حَالٍ وَقِي
 زیارت مشهد مقدس را بار ارتحال سبت و زمانی غم سفر عراق را در پیوست
 بین راه از صدمه سرما مریض شد مراجعتش دادند در مغیبه یکی از قوای سبزوار
 داعی حق را اجابت گفت و روز کارش در خاک نهفت و این در سال
 هزار و دویست و چهل و هشت اتفاق افتاده و کتاب مبسوطی در اصول فقه
 ناتمام باقی گذارده محققانه در اوائل حالش نگاشته و گذاشته مرحمت

ترجمہ ملاحین سبزواری

الْفَاضِلُ الْمُبَرَّءُ مِنْ كُلِّ مَبْنٍ وَشَيْءٍ مَوْلَانَا مُحَمَّدٌ حُسَيْنٌ رَفَعَ اللَّهُ دَرَجَتَهُ
وَنَزَادَ حَسَنَةً ابْنِهَا سبزواری الاصل است والدش مولانا محمد مدتی در
مشهد مقدس در مدرسه نواب شغول تحصیل بوده و از حضرت مولانا میرزا
عبد الجواد سابق الذکر استفادہ فرموده و چندی در مدرسه جدیدہ سبز
تدریس و افاضہ میفرموده پس بعقبات عالیات مشرف گردیده و بفیض مجاہد
دائمیہ رسیدہ گفتی یار رخت قامت بکوی ما من خود بجان تو کہ ازین کوی نکدم
و در خدمت فقیہ کاظم شیخ علی خلف مرحوم شیخ جعفر تلمیذ فقیہ کرده و شرحی بر
قواعد علامہ قدس سرہ نگاشته ہنوز تمام نگاشته کہ طومار عمر را در نوشته
و در سنہ ہزار و دویست و پنجاہ بمرض طاعون ازین جہان بوقلمون در گذشتہ

ترجمہ حاجی سید محمد مجتہد معروف رضوی علیہ السلام

السَّيِّدُ السَّنَدُ وَالْعَالِمُ الْمُؤَيَّدُ الْفَقِيهُ الْكَامِلُ الْمُسَدَّدُ مَوْلَانَا عَلِمُ الْهُدَى
الْحَاجَّ سَيِّدُ مُحَمَّدٍ الْمَعْرُوفُ بِالسَّيِّدِ الْمُجْتَهِدِ قُدَّسَ اللَّهُ نَفْسَهُ الرَّكْبَةُ
عالمی خبیر و فقیہی بی نظیر و محقق تخریر در زہد و قدس و ورع و تقوی و حید
عصر و فرید دہر بوده از اجلہ سادات رضویہ ارض فیض قرین است

بخدکی مولانا حاج میرزا معصوم الرضوی سابق الذکر است تحصیل مبادی و مشهد
 مقدس نموده و برای استفاضه فقه و اصول بعبات عالیات مشرف گردیده چندی
 در محضر مرحوم آقای بهبهانی و مدتی در خدمت سید بحر العلوم و زمانی در حضرت مرحوم
 شیخ جعفر نجفی اعلی الله درجائهم و رفع مقاماتهم تلمذ و تکمیل فرموده تا آنکه
 بقوه قدسیه اجتهاد فائز آمده و از ایشان مجاز شده طریق مراجعت پیموده مدت
 چهار سال در مدرسه بلا سر مبارک مشغول افاضه فنون فقیهیه و شرفنامه می شرعی
 بوده پس بتقریبی مهاجرت باصفهان کرده در آنجا نیز اشتغال باین اعمال شریفه
 داشته بعد از چند سالی باز پس روی بمشهد مقدس آورده ملجا خواص و عوام و
 مرجع طلاب علوم از هر ناحیت و مقام کشته و منجوق علم و ریاستش از اوج عیوق
 گذشته درین اعوام الی عرفات مکه طار روحی قیاطفی علی هذا المقام
 حج بیت الله اکرام گذارده و مکرر زیارت قبور طاهره ائمه انام علیهم السلام
 تشریف جسته شرایف اوقات را بوظایف طاعات و عبادات میگذرانید ناگاه
 مرض فلیج اورا طاری مزاج بهاج گردید و با سبب ظاهره مداوایه و علاج مستبعد
 دید شوق زیارت عتبات را تا نه تصور کنی که بی تو صبورم کرنفسی میرود و زباز
 پسین است در دل تصمیم سبت و غم رحیم در پیوست در دار اختلافه طهران

مرحوم شیخ محمد رضا که از اکابر علماء و اعیان بود ایشان را بمنزل برد و اطباء
 را برای استعلاج جمع آورد و مدت سه ماه تمام اهتمام کرد مساعی جمیده آن
 شیخ پاک نهاد در رفع علت از طبیعت آن سید حبیب مفید نیفتاد اِذَا جَاءَ
 أَجَلُهُمْ إِلَىٰ خِزَالَةِ دُرِّهِمْ و در مرور آن شهر پادشاه مبرور اللَّهِ حَلَّ النُّورِ
 آن سید بزرگوار دیدن نمود و آنچه سر ادا بود از انعام و اکرام مبدول فرمود
 باجمده چون از علاج مأیوس آمد بقصد آستان بوس مشاهد مشرفه رفت در بلد
 قم تبحر تحت علاوه بر امراض سابقه کشت در سال هزار و دویست و پنجاه و پنج از
 این سرای سپنج رخت کشید و بساحت قرب یزدانی ازین عالم فانی رسید جبه
 شریفش را بارض اقدس نقل کردند و در جوار حرم مطهر ما بین مسجدین پشت سر
 و بالا سر مبارک بنجاک سپردند کانی از حوضه درس آن سید عالی مقدار بدرجه
 فخر و اشتها رسیده اند که هر یک از آنها را درین اوراق ترجمه جدا گانه است
 از ان جمله مولانا اکاج میرزا حسن مولانا اکاج میرزا نصرالله مولانا محمد تقی چو
 مولانا محمد رضای قاری مولانا محمد تربتی مولانا میرزا محمد رضوی مولانا علی اکبر
 کرمانی مولانا محمد رضای سبزواری مولانا محمد رضای مایانی مولانا میرزا محمد
 مهدی مولانا اکاج میرزا حسین و غیرهم رَضُوا اللَّهُ عَلَيْهِمُ أَجْمَعِينَ

کتب مصنفه آن عالم نبیه باین تفصیل است کتاب مصابیح در فقه یکدوره تمام است
 کتاب اعلام الوری نیز در فقه از اول طهارت تا مبحث تیمم شرحی مبسوط بر کتاب
 خمس و اجاره و قضا و شهادت و مبحث لباس مصطفی از لمعه و مشقیه کتابی در
 علم رجال بسی خدمات عظام از آن سید عالی مقام نسبت بدین و دولت انجام فیت
 من جمله آنکه پس از فوت خاقان خلدشیان مواد آشوب و فتن در بلاد خراسان
 بَلَدًا إِذَا مَخَضَ الزَّمَانُ يَفْتِنُهُ مَكْرُوهٌ هُنَاكَ مَسْفُطٌ رَأْسُهَا بَسِجَانٌ أَمْدُ
 خان خبوق باسی هزار اوزبک جَبُوشْ إِذَا صَارُوا عَلَى الْأَرْضِ فَبَلَاغًا لَنَضِيقُ
 بِهِمْ فَبِعَانُهَا وَشِعَابُهَا بَطْمَعٌ تَخِيرُ مَشْهُدٌ مَبَارَكٌ أَفْتَادُ و باین خیال خام تا سرحد
 جام از قتل و غارت و هتک حرمت چیزی باقی نهد زمانی برآمد و از سپاهی و
 متجذبه آن حدود کاری نکشود و کس از امجاد و انجاد باب مرادی نکشد آن که
 ملهوفی بیک ناله سحر کاها ن کند بالله ارشمیر شاه و خبش دوران کند سید مد
 چاره این فساد را از راه سدا دنداسی جهاد و صلای دفاع در داد و خود بایر
 کتر و د و پسر متر خویش راه آن بدکیش را در پیش گرفتند و جمعی بسیار از صدای
 اخیار و سادات جلیله القدار و سایر محترفه آن دیار سایه وار از پی آن سید بزرگوار
 رفتند دوروزی برای تهیه اسباب کارزار نزدیک حصار بند شهر توقف فرمود

مدلول این اخبار را آن نابکار استماع نمود کارش باضطراب واضطرار کشید و عوّه
 المظلوم مستجاب خود را در چنگ اجهل گرفتار دید و ضافت علیهم الارض بما رحبت
 مجال قرار نیافت ناچار بجانب فرار شتافت فتنه بیا سود و شمیری بچون نیالوده
 سن شریف آن سید نیکو خصال هفتاد و پنج سال است رَحِمَهُ اللهُ تَعَالٰی

فَرَحْبُ مَوْلَا مُحَمَّدٍ سَيَّاهِ دُشْتِ

الْعَالِمُ الْعَارِفُ الْمُؤَيَّدُ الْمُسَدَّدُ مَوْلَانَا مُحَمَّدٌ رَفَعَ اللهُ مَقَامَهُ إِلَى دَارِ قَرْبِهِ
 وَتَحَلَّى أَنْسِيرَ جَوَانِي بَادِ كَاوَتِ وَفَرَّاسَتِ بُوْدَه از غالب علوم بهره تمام داشته
 مولدش یکی از قرای خبوشان معروف سیاه دشت است تخصیص مراتب معقول
 در حضرت مولانا احتاج محمّد هادی که بیان حالتان خواهد آمد نموده و تکمیل فقه و اصول
 در خدمت مولانا احتاج سید محمّد سابق الذکر فرموده از سبک عرفان و طریقه
 ابدالیقان حظی یافت و بمسک ایشان شتافت مغبجه میکند شت راه زن دین و
 دل در پی آن آشنا از همه پیکان نشد چندی در خبوشان بشر انواع فنون شتغال
 ورزید کوکب حیاتش در سن شباب افول کرد و ایام عمرش تا بخرسید و
 کَذَا نَكُونُ كَوَاكِبُ الْأَسْحَارِ در سنه هزار و دوست و پنجاه و پنج این کنج معانی
 در کنج زمین بیا رمید و سنین او از ثلاثین زیاده نکردید رَحِمَهُ اللهُ تَعَالٰی

ترجمہ حاجی ملا محمد شہیدی

الْفَقِيهُ الْمُؤَيَّدُ وَالْعَالِمُ الْأَجَلُ الْأَمَّامُ مُحَمَّدٌ أَعْلَى اللَّهِ
 مَحَلَّهُ وَثَوَاهُ فِي ظِلِّهِ سَوْلُهُ وَمَوْطِنُهُ أَرْضُ أَقْدَسٍ بِسْ از اتقان مبادی بعقبات
 عالیات مشرف شده زمانی در خدمت جناب آقا سید علی صاحب ریاض و او آنی
 از حضرت شریف بعلماء و مرحوم شیخ جعفر نجفی رَحِمَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى استفاضه
 فقه و اصول و سایر فنون منقولہ نموده و بعد از ایاب درین آستان آسمان جناب
 نشر علوم و تکمیل طلب میفرموده گویند در رعایت احوال طالبین و محصلین
 به سچو جہ فرونگداشتی و در پرستاری ایشان غفلت روا نداشتی تصنیفات
 عدیده و تحقیقات مفیدہ دارد از آنهاست شرحی بر منظومہ بحر العلوم در
 فقه کتابی در شرح مشکلات احادیث و آیات کتابی در اصول فقه رسالہ
 در حدیث ہیچد ہم از احادیث خصال رسالہ شرق و برق در اثبات طهارت
 خون امام ۴ و غیر از اینها تعلیقات بر کتب متفرقہ بسیار از و بجا مانده است
 حیاتش ہفتاد و پنج سال در سنہ ہزار و دوست و پنجاہ و ہفت ازین
 در فانی ارتحال کرده و در دارالہیادہ مبارکہ سر بنقاب ترا اب بردہ

ترجمہ ملا عبد الوہاب شیخ الاسلام

زین العلماء الاطباء واسوۃ الفضلاء الانجاء مولانا عبد الوہاب
 اخذہ اللہ من الثواب واعزہ یوم الحساب عالمی فاضل و محقق کامر
 در غالب علوم ہمسر لاسیاریاضیات کہ در انہا رئیس و قاهر بودہ والد ماجد
 مولانا عبد الرحمن و خود شیخ الاسلام مشہد مقدس است استفاضہ فنون در
 خدمت مرحوم شہید نمودہ در عملیات نجوم استاد بارع گردید گویند مدتی پیش
 از وفات خاقان مغفور از دلائل نجومیہ حکم سلطنت شاہ مہرور فرمود چون
 لوبت شاہی بوی رسید منصب پیر شیخ الاسلامی را با استمراری کرانی با بخشد
 و مشہد و فجا و ملکاً او بجزا را مصداق پدید آورد و نیز حکایت کنند یکی از
 اکابر فضلاء اہل سنت مولانا شمس ہراتی بارض اقدس آمد اورا با علمای ائمہ
 کثر اللہ امثالہم منا طرات بود و بر این طریقہ حقہ ایرادات داشت انجمنی
 آرستند و او را در محضر مرحوم آصف الدولہ والی خراسان خواستند و جناب
 مولانا عبد الوہاب را مہر خطاب و طرف سوال و جواب قرار دادند اتیان بفصل
 الخطاب کرد و بابرہین لمیہ وانیہ اورا مجاب نمود و مضمون اذا طلعت کوکب
 رأیہ فلا قمر ولا شمس را کار فرمود بہین قسم تر و بیج دین مہین و شرفون

علوم را موافق بود تا در سال هزار و دویست و شصت و دو راه کلشن جهان
 پیمود و در توحید خانه مبارکه روی عجز بر خاک نیاز سود نوشته جات متفرقه
 چندی از ویجا مانده من جمله حواشی بر کتاب قوانین در اصول فقه
 حواشی بر شرح تذکره در علم هیئت تعلیقات بر ریاض در فقه سره

ترجمه حاجی میرزا اسماعیل سبزواری

السَّيِّدُ الْجَلِيلُ وَالْعَالِمُ النَّبِيلُ مَوْلَانَا الْحَاجُّ مِيرْزَا إِسْمَاعِيلُ طَيْبَ اللَّهُ
 لَمُ الْمَقْبِلِ بِأَحْسَنِ تَرْجُمَةٍ وَأَكْمَلِ تَجْهِيلٍ سَيِّدِي بَرْكَوَارٍ وَفَاضِلِي عَالِمِ قَدَارٍ مَوْلَا
 شَرَفِشْ بَلَدِ سَبَزَوَارٍ وَالِدِ مَا جَدَّشْ مِيرْزَا عَبْدِ الْغَفُورِ كَمَا تَرْجُمَةُ أَشْيَانِ كَذَشْتِ دَرِ
 سَالِ بَرْكَوَارٍ وَدَوْلِشْتِ وَهَفْتِ مَوْلَدِشْدِه دَرَادَانِ سَنِ تَحْصِيرِ فُضَائِلِ دَرِ اَرْضِ
 اَقْدَسِ نَمُودِه وَدَرِ خِدْمَتِ مَوْلَانَا إِسْمَاعِيلِ زِ غَدِي سَابِقِ الذِّكْرِ سِرِّ لَعْبُشِ اَزْ مَرْتَبِ
 عَرَفَانِ وَ اِيْقَانِ فَرْمُودِه پَسِ مَسَافَرَتِ بَعْتِبَاتِ عَالِيَاتِ كَرْدِه وَغَالِبِ عُلُومِ رَا اَزْ
 مَعْقُولِ وَنَمَقُولِ وَفَقِهِ وَاصُولِ جَمْعِ آوَرْدِه وَ اَزْ مَطَالِبِ وَتَحْقِيقَاتِ مَرْحُومِ شَيْخِ
 اَصْحَانِ حَقِّی بَرْدِه دَرِ اَنِ اَوَانِ دُوسَفَرِ حُجَّ بَيْتِ اَللهِ اَحْكَامِ وَ زِيَارَتِ حَضْرَتِ خَیْرِ
 اَلانَامِ عَلِيهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ كَذَارْدِه بَعْدَ اَزْ تَكْمِيلِ عِلْمِ رُوی بُوطنِ مَعْلُومِ نَخَاذِ
 بُوْرِعِ وَ تَقْوَى وَ نَشْرِ اَحْكَامِ وَ فِتَاوَى اَوْقَاتِ مِیْكَذَرَانِيْدِه پَسِ اَزْ وَفَاتِ مَرْحُومِ

والدش امامت جمعه و ریاست غایب سبزواریان رسیده تا در سنه هزار و دویست
 و شصت و دو جای در جهان جاویدان گزیده جنازه اش نقل مشهد مقدس شد
 و در توحیدخانه مبارکه مدفون گردیده کویند در شبی که فردای آن نعش آن سید
 صلی را وارد ارض فیض قرین نمودند مرحوم آصف الدوله در خواب دید که سر سطره
 حضرت سید الشهدا علیه السلام را از یکی از دروازه های شهر داخل کرده در عمارتی
 از آستان قدس دفن نمودند فردا جسد آن سید بزرگوار را از همان دروازه بیرون
 و در همان موضع بخاک سپردند بسیار در نظار و قرو و وقع بهرسانید و سید راه
 معتقد گردید بچشم خلق غریز آنکمی شوی که رخصت بد رکش بنی روی مسکنت برخاک

ترجمه ملا حسین خبوشانی

الْعَالَمُ الْكَامِلُ الَّذِي هُوَ الْفَضَائِلُ رَأْسُ وَعَيْنُ مَوْلَانَا مُحَمَّدٍ حُسَيْنٍ طَبِيبِ اللَّهِ
 ثَرَاهُ وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَأْوَاهُ اِذَا جَلَّ عَلَمًا وَاعْيَانِ بِلَدَةِ خَبُوشَانِ مَوْلَدِشِ سَبُزَوَا
 والد بزرگوارش مولانا علی صغیر معروف بصفتی آبادی بوده در مشهد مقدس تحصیل مقدمات
 و تکمیل ادبیت و عربیت نموده پس در خدمت مرحوم شهید علوم عقلیه و نقلیه و قنون
 حکمیه و شرعیّه را استقصاء و اسکمال فرموده تا بدارج عالیّه فضا در شاد و
 مراتب سامیه صلاح و سداد فائز گردیده توطن خبوشان و ارشاد مردمان آن

سامان را با استدعای ایشان گزیده همواره در رتق امور مسلمین و نشر علوم و
 ترویج دین بهین مساعی جمیله مبذول میداشته تا در ماه ربیع الاول سنه هزار و دویست
 و شصت و دو چشم از جهان فانی برداشته و روی بعالم باقی گذاشته حبش را
 نقب بارض فیض قرین و در توحید خانه مبارکه و فین ساخته اند کویند کتب علمیه
 از تصانیف آن فاضل نبیل بسیار یادگار مانده ولی بنظر ما نرسیده است و اکنون
 فرزند ارجمندش در جنبوشان شیخ الاسلام و متولی امورات شرعیه مسلمانان است
 إِذَا غَابَ مِنْهُمْ كَوْكَبٌ لَّاحَ كَوْكَبٌ بِأَنْوَارِهِ نَأْوِي إِلَيْهِ كَوَاكِبُهُ رَحِمَهُمَا

ترجمه میرزا محمد میرزا حبیب

الْعَالِمُ الْمُؤَيَّدُ وَالسَّيِّدُ الْمُسَدَّدُ وَالْفَقِيهُ الْمَجْدُ مَوْلَانَا أَفَامِيرِزَا مُحَمَّدٌ أَعْلَى اللَّهِ
 دَرَجَتُهُ وَضَاعَفَ حَسَنَتُهُ وَالِدِ مَا جَدَّشْ مَرْحُومِ مِيرْزَا حَبِيبِ از فضلا و متعبدین
 و سادات عظام رضویه ارض فیض قرین بوده کویند صلتان از یکی قرای سبزوار است
 بستی بیشتین بر وزن رانمین که همان فریه منشأ ملوک سرمداریه است پس از اتقان
 مبادی و مقدمات بعقبات عالیهات تشریف حبه و بخدمت جماعتی از علمای عظام
 و فقهای کرام پیوسته استفاضه فقه و اصول را بدرجه کمال وصول داده تا پایه
 دانش را با علی مراتب علم و علم نهاده اجازه اجتهاد حاصل نموده و بارض اقدس

معاودت فرموده مشغول افاضه مسائل و ترویج احکام و دلائل گردیده در آنک
 زمان مرجع خواص و عوام شده و وثوق تام در نزد قاطبه انام بهم رسانیده کونین با وجود
 مرجعیت عامه و مطاعیت تامه کمال اعراض از لوازم طبیعت و لواحق مادیات میورزید
 و بنهایت قناعت و ریاضت میگذرانیده و بحقیقت تجربه می رسیده توکر سرای طبیعت
 نیروی پروان کجا بکوی حقیقت گذر توانی کرد در سال هزار و دویست و شصت
و شش از کس مکش این جهان رخت لعالم جاویدان کشیده و در مسجد ریاض جنب
 حرم مبارک آرمیده سجاد ترک داده پیمان در کشیده رَحِمَهُ اللهُ نَعَمْ

ترجمه حاجی میرزا مهدی نجل حاجی سید محمد فصیح

اَلْعَالَمُ الْمُتَّقِي وَالسَّيِّدُ الْمُهْدِي مَوْلَانَا الْحَاجُّ مِيرْزَا مُهْدِي طَبَّبَ اللهُ رُوحَهُ
 وَفَرَّبَ الْبَرِّ فَنُوحَهُ نَجَّيْهِ وَشَبَّ نَسِيلِ مَوْلَانَا الْحَاجِّ سَيِّدِ مُحَمَّدٍ سَابِقِ الذِّكْرِ اَسْت
 مدتی در حضرت والد ماجد استفاضه مطالب و مقاصد مینمود و از فوائد و فوائد
 تقریرات ایشان بهره مند بود پس از فوت والد حبیب برای تکمیل بنجف اشرف
 لغزو و تحویل کرد و در خدمت مرحوم شیخ محمد حسن اعلی الله مقامه رومی تحصیل آورد
 تا به ارج عالیہ اجتهاد رسید و از ایشان مجاز گردید حجة الاسلام گذارد
 و مرکب معاودت را سرچ و لجام نهاد چندی در جوار آستان کربوبی مقام

اشتغال با فاضله فنون و اجرای احکام و ورزید تا بجزار رحمت ایزدی واصل
گردید و در جنب مضجع والد خویش بی تشویش بپارمید و این واقعه در سنه
هزار و دویست و شصت و هفت بوقوع رسید **رَحِمَهُ اللهُ تَعَالَى**

ترجمه حاجی میرزا سید علیخان طبیب

صاحب الفضل و السیاده و الایقان جالینوس الزمان مولانا الحاج
میرزا سید علیخان ثوابه الله فی جوار رحمة الحی السبحان سیدی ^{ضلع}
و طبیبی کامل و عالمی عامل از مردم کابل است در سایر ممالک افغانستان بقدریکه
شایسته تحصیل علم و عرفان نموده در طب و کلام مهارت تام بهم رسانیده در اواسط
سن زیارت راروسی باین ناحیه آورده و در آستان قدس اختیار مجاورت کرده
صحبت یارم چو می آید بدست پیش باغیا ر نتوانم نشست چندی مشغول امامت جماعت
و مواظبت عبادت بوده آخر ترک محراب گفته و مجالست اصحاب گرفته بنشر مقامات
علمیه و طی مقامات طبییه پرداخته و معالجت مرضی را پیشه خود ساخته بمجاسن
اخلاق و طب اعراق و جمع فضائل و منع رذائل امتیاز فراوان از طبیبان آن زمان
داشته مرجع و مناصب عوام و خواص گشته اولاد ذکوری نگذاشته کتب نفیسه خویش
را در سن شیخوخت تقدیم آستانه عرش مرتبت نهاده بسفری تشریف میبرده در

بین راه جان با فریننده جهان سپرده جسد پاکش را بارض اقدس آورده
و در جوار آستان مقدس دفن کرده اند رَحِمَهُ اللهُ تَعَالَى

ترجمه آقای حاج میرزا هاشم

السَّيِّدُ السَّنَدُ الْمَاجِدُ الْعَالِمُ أَبُو الْمَفَاحِرِ وَالْمَأَثَرِ وَالْمَعَالِي وَالْمَكَارِمِ مَوْلَانَا
الْأَجَلُّ الْحَاجُّ مِيرْزَا هَاشِمٌ فَدَّسَ اللهُ نَفْسَهُ الزَّكِيَّةَ وَزَيَّدَ فِي دَرَجَاتِهِ
الْعَلِيَّةِ سَامِيَ فَرْزَنْدَ اسْعَدٍ وَكَرَامِيٍّ وَلَدَارِشُدٍ مَرْحُومِ مِيرْزَا هِدَايَتِ اللهِ وَنَوَادِهِ
مَرْحُومِ شَهِيدِ اَعْلَى اللهِ مَقَامِيهَا هِيَ دَرْ حَضْرَتِ وَالِدِ مَاجِدِ تَحْصِيلِ فَقْهِ وَتَفْسِيرِ
كَلَامٍ وَتَكْمِيلِ هَرِ نَوْعِ مَرْتَبَةٍ وَمَقَامِ مَمُودَةٍ وَازِشَانِ اجَازَةِ اجْتِهَادٍ وَنِيلِ
مَدَارِجِ فَضْلِ وَسَدَادِ حَاصِلِ فَرْمُودَةٍ هِمُوَارِهِ مَشْغُولِ مَبَاحِثَاتِ عِلْمِيَّةٍ وَتَرْوِيجِ حُكْمِ
شَرْعِيَّةٍ بُوْدَةٍ دَر رَتَقِ اُمُورِ سَلْمَانِ وَانْجَاحِ مَقَاصِدِ اِشَانِ وَكَسْبِ مَحَاسِنِ عَادَاتِ
وَجَلْبِ مَحَامِدِ وَسَعَادَاتِ فَلَمْ اَرَكَ الْمَعْرُوفَ اَمَّا مَذَاقُ فُحْلُوْ وَاَمَّا وَجْهُهُ فَجَمِيْلٌ
مِثْكَوْشِيْدٌ وَبِرَاثَرِ ذِكْرِ خَيْرِ وَنَامِ نِيْكَ كِهَ الْمَرْءُ يُقْنِي وَالْثَنَاءُ يُبْقِي چندانكه فكر
مِيَكْنَمِ از هِرْچِه در جهان نام نكوست حاصل ايام آدمي بجه موفور و سعي مشكور
همي كرديد كوئيد در ايام فتنه سالار آن سيدة عالي تبار در نصرت لوای دولت و
و حمایت اردوی ظفر آیت بسی مجاهدت و مساعدت داشت اجامره و

اشرار از اتباع سالار آن سید بزرگوار را با جمعی از اخوان و انصار در حبس گذشت
 بسیار صعوبت کشید و مرارت چشید تا آن سختی با فر رسید آن همه ناز و تنعم که
 خزان میورزید عاقبت در قدم باد بهار آفرشد پس از افتتاح شهر بدار احوال
 الباهره شتافت و از مراحم اعلی حضرت شیخ ساری امتیازات کثیره یافت مراحت
 فرمود و بر آداب حسنه و سیره مستحسنة خویش پیفرود تا در سال هزار و دویست
 و شصت و نه ازین جهان گذران در گذشت و در حرم محترم نزدیک مرقد و
 معظم مدفون گشت و لا دتش در ماه رجب سال هزار و دویست و نه است

نُحْبَةُ حَاجِي مِيرْزَا حَسَنِ

اَلْسَيِّدُ الْمُتَّقِي وَالْعَالِمُ الْمُؤْمِنُ مَوْلَانَا الْحَاجُّ مِيرْزَا حَسَنُ رَفَعَ اللهُ
 وَرَجَائِهِ وَزَيْدٍ فِي حَسَنَاتِهِ برادر کتر مولانا حاج سید محمد قصیر است چندی
 در خدمت ایشان تلمذ نموده پس با صفهان رفته و مدتی در محضر مرحوم شیخ محمد تقی
 اسکال فرموده تا بدرجه منبعه اجتهاد رسیده بعد از وفات برادر مکرم رجعت
 عامه و ریاست تاتمه بهم رسانیده در امورات شرعی و ترویج احکام ملیه اهتمام
 تمام داشت و بار بار باب دول قدم در راه مراد و معاشرت نمیکذاشت گویند
 در او اند فتنه سالار آن سید عالمقدار او را دعوت کرد و بسی نصایح

من آنچه شرط بلاغ است با تو میگویم تو خواه از سخنم پند گیر و خواه طال با او در میان
 آورد اثری نه بخشید و از طریق بحاج منصرف نکردید چه کوش و بهوش نباشد چو
 حسن مقال بهر حال زمانی برآمد و امر برادر از هر جهت تک شد در حضرت سید علیل
 متمسک شد تا قدم رنجه دارد شاید محصورین را از شکنجه برآرد راه اردو پوید
 بلکه چاره صلیح جوید جناب سید برخی او را تقریر نمود و تفریع فرمود **أَمْرُكَ الْخَيْرُ**
لَكِنْ مَا أَثَرْتُ بِهِ پس با جمعی از اصحاب بجانب بکر انجم قباب شافت احقرام
 تمام یافت چون آن صلح موافق صلاح نبود از همنجا نسبت عیبات عالیات مرحله
 پیمود تا آنکه افتتاح مشهد مقدس صورت یست بر مرکب معاودت نشست در
 جوار آستان قدس باخصائص سابقه انس داشت تا در شهر شعبان المعظم سنه هزار و
 دویست و هفتاد و هشت ازین عالم فانی درگذشت و در مسجد نشیبت سر از حرم
 مطهر مدفون و مضمّن کشت **رَحِمَهُ اللهُ تَعَالَى**

نوحه ملا محمد تقی چولائی

أَفْضَلُ الْمُتَّقِي وَالْعَالِمِ الْمَاجِدِ الْمُتَّقِي مَوْلَانَا مُحَمَّدُ تَقِي أَلَيْسَ اللهُ حَلَلُ
الْغُفْرَانِ وَكَسَاهُ ثَوْبُ الْأَمَانِ از اتقیا و از کیا و واجبه علماء مولدش بلو
 چولائی خانه از محال ارض اقدس استفاضه فنون شرعی و علوم صلیه و فرعیه

در خدمت جناب الحاج سید محمد علم الهدی نموده و در مراتب علمیّه بنهایت محل
اعتماد و وثوق ایشان بوده و با جازت او مشغول شرفاوی شرعیّه و تدریس کتب
علمیه گردید تا بمقبولیت عالیّه و مرجعیت تامّه رسید تا در سال هزار و دویست
هشتاد و نهم زیارت بیت الله را تصمیم نهاد و در آن سفر خیر اثر جان بحضرت
داور تسلیم داد سفر کرد از من و مائی که ماشد گذر کرد از تو و اوئی که او کشت
دو رساله عملیه صغیره و کبیره و رساله در علم کلام تصنیف فرموده و

ترجمه حاجی میرزا عکرم امام جمعه

السَّيِّدُ الزَّهْرِيُّ الَّذِي نَزَّادُ عَلِيٍّ وَرَبِّيْ وَكَوْكَبُهُ فِي سَمَاءِ الْفَضْلِ
دَرْيُو مُوَلَانَا الْحَاجَّ مِيرْزَا عَكْرَمِي رَفَعَ اللهُ مَنَزِلَهُ وَنَزَّادُهُ
مَغْفِرَتُهُ فَرْزَنْدِ سَعَادَتْمَنْدِ مِيرْزَا هِدَايَتِ اللهِ مُتَقَدِّمِ الذِّكْرِ سِتِ پَسِ از مَرْحُومِ
وَالِدِ اِمَامَتِ جَمْعَةِ اَرْضِ اَقْدَسِ بَايْشَانِ دُونِ سَائِرِ الْاِخْوَانِ رَسِيْدِ تَعْلِيْمِ عِلْمِ
وَتَرْوِيْجِ آدَابِ وِ رِسُوْمِ اِسْتِحْالِ وَرَزِيْدِ بِيَارِ دَرْ مَوْجِبَتِ حَالِ وَرَعَايَتِ حَاجَاتِ
فَقْرَاوَسَاكِيْنِ مِيكُوْشِيْدِ مَصْدَقِ ثِمَالِ الْبِنَا مَعِي عَصْمَةُ الْاِمْلِكِ كَرْدِيْدِ كُوْنِيْدِ
دَرْ زَمَانِ فَوْتِ پادشاهِ مَبْرُوْرِ كَنَاهِ اللهِ ثِيَابِ النُّوْرِ بِقَرِيْبِي دَرْ دَارِ اِخْلَاقِ
الْبَاهِرَةِ تَوَقُّفِ دَاشْتِ وَبَرْجَازَةُ اِيْشَانِ نَمَازِ كَذَاشْتِ خِدْمَاتِ بَرْكَاتِ

سبب بدین و دولت نشأ بوده مرحوم سام خان ایلیانی را او بمقامت دولت
 دلالت نموده و در اوقات فتنه سالار با عساکر منصوره مواطات و ارسال
 مراسلات داشته سالار او را با برادر مهرش مولانا اکحاج میرزا با ششم
 جمعی دیگر در حبس گذاشته بدین زحمات از دولت بسی احترامات یافت هر عمل
 اجری و هر کرده جزائی دارد چنانکه رشته این حکایت را انا مل خامه بر کار کا
 نامه پنج روایت یافت پارئی امراض قلبیه بروستولی گشت و در چهاردهم
 شوال سال هزار و دویست و هشتاد ازین جهان پیداد درگذشت و در مسجد
 پشت سراز حرم مطهر مدفون گردید و در ماه رجب سنه هزار و دویست و یازده
 از مکن غیب بعالم شهود رسید رَحِمَهُ اللهُ تَعَالَى

تُحِبُّ حَاجِي مِيرْزَا هِدَايَتُ اللهِ بِطَالَمِ

اَلْعَالَمُ اَجَلِيْلٌ وَ اَلْفَاضِلُ النَّبِيْلُ الْمُخْصُوْصُ بِعِيَايَتِ اللهِ مَوْلَانَا
 الْحَاجُّ مِيرْزَا هِدَايَتُ اللهِ رَفَعَهُ اللهُ اِلَى مَقَامِ الْقُرْبِ مِنَ اللهِ
 عَالِمِي رَفِيع الْمَرْتَبَةِ وَ فَاضِلِي حَلِيْل الْمَرْتَبَةِ مَوْلِدِ پَاكش قَرْيَةِ اَوْرَسَجِ بِرُوزَن
 سَفَرِ جَلِ اَز قَرَايِ لِسْطَامِ تَحْصِيْلِ سِبَادِي دَر اَرْضِ اَقْدَسِ نَمُودَه پَسِ هَجْرَتِ
 بِاصْفَهَانِ فَرَسُودَه دَر خِدْمَتِ مَرْحُومِ شَيْخِ مُحَمَّدِ تَقِي فَقْهِ وَ اَصُولِ وَ دَر حَضْرَتِ

۵۰
مولانا اسماعیل فنون معقول را بمرتبه کمال رسانیده و در مقامات عرفان
از اهل حال گردیده چندی مجاورت عتبات عالیات و استفاضه از انوار فقها
آن ناحیه را گردیده تا صاحب قوه قدسیه و ملکه اجتهاد شده بجوارستان
قدس فائز آمده خنک آنانکه با او بهم نشیند همیشه بادل خرم نشینند همواره
مشغول نشر علوم و ترویج آداب و رسوم میبود فضیلهای چند از حوزه درس آن
عالم نبیب درجه کمال ترقی نمود در سال هزار و دویست و هشتاد و یک حجه
الاسلام گذارد پس از ادای مناسک در مکه معظمه مرض و بابتلا گردیده و
بجنان جا ویدان نهاد در مقابر بنی ابی طالب مدفون گشته کویذ نتایج طبع
مکتوباتش از سیصد هزار بیت گذشته از آن جمله شرحی مبسوط بر معالم
الاصول و شرحی دیگر بر شرایع الاسلام است رَحِمَهُ اللهُ تَعَالٰی

نوحه حاجی میرزا علی رضا

السَّيِّدُ الْمُنْتَجِبُ الْمُرْتَضَى مَوْلَانَا الْحَاجُّ مِيرْزَا عَلِي رِضَا أَعْلَى اللَّهِ دَرَجَةً
وَصَاعِفٌ حَسَنَةً نَجْرُكِي حَجَّةُ الْإِسْلَامِ مَوْلَانَا الْحَاجُّ مِيرْزَا أَحْسَنُ سَابِقِ الذِّكْرِ
است بعد از استفاضات بلیغه از حضرت والد ماجد بعتبات عالیات
نشر فیهست و در خدمت مرحوم آقا سید ابراهیم قزوینی صاحب ضوابط

و مولانا شیخ محمد حسین صاحب فصول درک فقه و اصول نموده و اجازه اجتهاد
و مراتب فضل و سداد حاصل فرموده پس معاودت کرده روی بشرح حکام
و تبیین حلال و حرام آورده مقتدای انام و مرجع خواص و عوام گردیده
مدتی نکشیده زیارت بیت الله اکرام را مسافرت کریده و **مَنْ يَخْرُجَ مِنْ بَيْتِهِ**
مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ
در مکه معظمه بمرض اسهال ازین دار فانی ارتحال نموده ثواب روزه و حج
قبول آنکس برد که خاک میکده عشق را زیارت کرد و این واقعه در ذی الحجه
سنه هزار و دویست و هشتاد و یک نیز بوده **رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى**

ترجمه حاجی میرزا محمد نفی مدرس

السَّيِّدُ النَّفِيُّ وَالْعَالِمُ الْوَرِيعُ الْمُتَّقِي مَوْلَانَا مِيرْزَا مُحَمَّدُ نَفِي طَيِّبُ اللَّهِ
مُرْتَبَهُ وَاسْكَنْهُ جَنَّتهُ مدرس صبیحان آستان مینو نشان و ولد ارجمند
جناب میرزا عبد الله سابق الالقاب است در خدمت والد نبی معقول و منقول و
فقه و اصول را تکمیل نموده در علوم عربی و فنون ادبی سرآمد علمای عصر خود
بوده پس از مرحوم والد بلوازم مباحثه و تدریس و مراسم و ریع و تقوی
و تقدیس میرداخت تا در سال هزار و دویست و هشتاد در جنت فردوس

مادی ساخت در فراوانت مسائل علمیّه هستام بعمل میآورد و دو منظومه از
 باقی مانده یکی در علم فقه و دیگری در علم نحو این دو تمام است و دیگر تصنیفات
 و تعلیقات ناتمام در فقه و اصول و کلام نیز دارد سن شریفش هفتاد و دو سال
 آن سید سعادت مندر را در فرار والدش بجا سپرده اند از اخوان آن سید
 حبیب و نفر میرزا محمد حسین و میرزا علی صغر در علم و فضل مستیاز داشته بمصب
 رفیع تدریس آستان قدس سرافراز گشته اند و اکنون بخدمت مولانا میرزا عبد
 العلی در احکام و عملیات نجوم یگانه آیام و منجمباشی نبیل درگاه امام علیه السلام
 و خود از روایات اربعه این ترتیب بلکه یکی از عناصر چهارگانه این ترکیب است
 چندین تألیف شریف در اعمال موالید که خود احکام را مقالید است نگاشته و دیگران
 را انموزج و دستور گذاشته خدایش خیردها دانکه این عمارت کرد حفظه الله

نوحیه میرزا عباس طبیب

الطَّبِيبُ اللَّيْبُ الْأَدِيبُ الْأَرْهَبُ الْفَاضِلُ الْقَوِيمُ الْأَسَاسُ مَوْلَانَا مِيرَانَا
 عَبَّاسُ طَبِّبِ اللَّهِ تَرَاهُ وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَأْوَاهُ أَرَا جِلَاءَ وَأَعَاظِمَ أَطْبَاءَ وَنَقَّاحِينَ
 أَرْضِ فَيْضِ قَرِينٍ بُوْدِهِ دَر حِفْظِ صَحَّتٍ وَرَفْعِ أَمْرَاضِ اعْجَازِ عِيسَوِيٍّ مَبْنُودِهِ
 مَوْلِدِ پَاكشِ بِلْدَةِ سَمْنَانِ پَسِ از تَكْمِيلِ عِلْمِ طَبِّ وَاتْقَانِ مِبَادِی آن مَجَاوِرَتِ

استان فردوس نشان را اختیار کرده و روی بتدریس کتب فلاسفه اقدین
و نشر افکار و مطالب یونانیین آورده و در اندک زمان با صابت ری
و صداقت طبع و معالجات عمیق و انظار دقیقه کوی اعتبار از میدان شتھا
برده لقب شمس الاطباء از دیوان یافته و بمصاهره مولانا میرزا سید
علی خان مقدم البیان شتافته در سال هزار و دویست و نود و یک مدتی
کشته و ازین جهان فانی در گذشته مرض بین و سبب جوی و خود معالجه
کن طبیب کیست فلاطون اگر شود بیمار رَحِمَهُ اللّٰهُ تَعَالٰی

ترجمہ حاجی ملا ہادی سبزواری

الْفَلَسُوفُ الْعَظِيمُ وَالْعَارِفُ الْمُنَالِیُّ الْحَكِيمُ سُلْطَانُ الْحُكْمَاءِ الْمُنَاطِلِیْنِ
وَشَمْسُ الْعُرَفَاءِ الشَّامِخِیْنِ عَلَّةُ الصَّادِقِی الْحَاجِّ مَوْلَانَا مُحَمَّدُ هَادِی
قَدَسَ اللّٰهُ نَفْسَهُ وَرَأَوْحَ رَمْسَهُ ہمانا لسان بیان از تحریر فضائل و مقامات او
معالی و کمالات او کلیل و خامہ دوزبان از تحریر فضائل و مقامات او
سکته و علیل است من چه در شان تو گویم کہ سزای تو بود فنون حکمت الہیہ
و فلسفہ اولی را پس از محو اثر و انطاس صور تجدید فرمود و رونق افروزد
مَکَلُ فَضْلِ طَوَاهِ الدَّهْرِ مَذْظَهَرَتْ آيَاتُ عِلْمَائِهِ فِي النَّاسِ مَشْهُورٌ

مدت چهار و پنج سال روش اساطین سبعة اشراق و مرتاضین از حکمای یونان
 را پیمود و در زاویه خانه از مردم پیکانه سرودی بود تا معقولات و مشاهدات
 ایشان ترتیب و تهذیب تازه بخشود و برای اذواق سیمه و طبایع مستقیمه حقائق
 ایشان را محسوس نمود **فَانْظُرْ نَوْرِي مِنْهُ اَفْلاطُونُ فِي حَكْمِ الْيُونَانِ كَلَّا**
فَقَدْ رَدَّتْ مَعَانِيهَا مولد پاک او در بلده سبزوار سال هزار و دویست
 و ارده که موافق با لفظ غریب است واقع شد و اما بعد او مرحوم حاج ملا محمد
 از اعیان و اشراف بلده مزبور است او اهل تحصیل در ارض اقدس علوم ادبیه و
 منطق را در نزد جناب اکاج مولانا حسین که از اقا ربش بوده و مولانا قاسم
 سبزواری تکمیل نموده در سال هزار و دویست و سی و شش بدار السلطنة **صَفْهَان**
 رفته و در مدرس جناب مولانا علی نوری و حضرت مولانا اسماعیل علوم حکمیه را
 بطریقه مشاء و اشراق تعلیم گرفته و نیز مشغول ریاضات و مجاهدات نفسانیه
 گردیده باندک زمان در کمال قوه نظریه بمقام عقل بالفعل و در اکمال قوه
 عملیه مبرته شهود و فنار سیده بی رسم شد از برای ذاتی کوهست بری ز رسم و
 از حد در تاریخ هزار و دویست و چهار و هشت بر مطیعه معاودت نشست و وارد
 سبزوار گشت غلت گردید و مباحثات معقول و منقول را اشتغال ورزید پس از

قدری زمان تا که سفری فتاد او را از عالم تن بعالم جان بزیارت مشهد مقدس
 روی آورد و در مدرسه حاج حسن که احقر مدارس ارض اقدس است منزل کرد
 افاضل مستعدین و طلاب از فیوضات خدمت آن جناب بهره ور و کامیاب
 گردیدند بلکه اعظام و لات و حکام نیز از حضرتش استفاضه حکمت عملیه و کسب
 اخلاق بینمودند در سال هزار و دویست و پنجاه و یک ادای مناسک حج را
 عازم شد تشریف کعبه المحنّاج قدّمّا وَلَکِنْ کَعْبَةُ الْمُحَنّاجِ دَارُکَ بَعْدَ
 فراغ از راه دریا بکرمان آمد یکسال توقف فرمود پس مراجعت بسبزوار نمود
 ابواب هرگونه معاشرت را بر خود مسدود ساخت و اوقات خویش را بویع
 کرده ببه قسمت پرداخت در یک ثلث مشغول افاضه علوم و تبیان حدود و
 رسوم بود و ثلثی را مراجعت نظر و تصنیف کتب بینمود و ثلث دیگر را بواجبات
 طاعات و اذکار و رفع حجب میفرمود مدت سی و هفت سال باین منوال
 گذرانید جز از منزل خود تا مدرسه فصیحیه برای پیس مقصود و انیّه پائی بجائی
 ننوشت و در خانه خویش روی از احدی توانگر یا درویش ننوشت و در اعلا
 کلمه معارف و عوارف بهمی کوشید تا در روز پست و دویم ماه ذی الحجه
 سال هزار و دویست و هشتاد و نه خرم آن روز کرین منزل ویران بر دم

راحت جان طلبم از پی جانان بروم قالب تن شکست و بعالم تجرد پیوست
گرامات چند نسبت بآن فیلسوف بزرگ میدهند من جمله جناب مولانا محمد
رضار وایت کنند که وقتی در حضرتش حاضر بودم جناب مولانا محمد نجل حلیل او
وارد شد در خدمت و الدماجد شرح حال داد و با هزاران نیاز رازی آغاز نهاد
از تأخیر وصول خود بمقامات قرب و مراتب شهود بسی ملالت و شکایت نمود
کای آفتاب خوبان میوزد اندرو غم یکسا عتم بکنجان در سایه عنایت هر
چند اکاح و مبالغت کرد جناب او جوابی نیاورد مولانا محمد افسرده خاطر
پرون رفت پس از ساعتی معاودت فرمود چون چشم فیلسوف صافی نهاد
درین کثرت بدو افتاد گفت ای فرزند تو را با این حالات ادراک آن مراتب
و مقامات چگونه دست خواهد داد خاطر کی رستم صنع پذیرد هیئات مکر
از نقش پراکنده ورق ساده کنی با میزم کش بچاره چرخین کردی و دشنام آوردی
گفتگو آئین درویشی نبود اثر انفعال بر ناصیه احوال مولانا محمد بروز نموده
سکوت فرمود مولانا محمد رضا کوید من کمان کردم آن حکایت را با بقه است
ما بین آن دو بزرگوار پس از انقضای مجلس تفسار نمودم معلوم شد سابقه
بنوده بلکه مان وقتی که مولانا محمد رفت و باز آمد در کوه اللاغ میزم کشی او

بردیوار بیشتر دبی اختیار ناسترائی بهیزم کش گفت و این کیفیت را حضرت
 فیلسوف قبل از آن که او را احدی اعلام نماید بصفای ضمیر دریافته و آن فریادش
 ازین راه بوده است ز ملک تا ملکوش حجاب بردارند هر آنکه خدمت جام جهان
 نمابکند و ازین قبیل کیفیات در زمان حیاتش بسیار اتفاق افتاد گویند خدی
 عرجاء سلام داشت یکسال پس از فوت والد ماجد او را در خواب دید درخت
 آن جناب از ناتوانی و زمین گیری خود بسی زاری و اضطراب کرد پدر
 بزرگوارش فرمود چون برخیزی اثری از علت در تو نخواهد بود بدین بشارت
 از خواب برآمد خوشتر را صحیح و سالم دید اکثر مردمان سبزوار که از حالت
 مرض آن ضعیفه عقیقه استحضار داشتند پیشتر او را معتقد و جان نثار گشتند و بر مزارش
 که در خارج سبزوار است آثاری برافراشتند اکنون زیارتگاه الهامی آن دیار
 است کرامات علیه آن فیلسوف کامل عیار کالشمس فی وسط النهار
 ظاهر و آشکار است و منظومه مزدوجه دارد یکی در فنون علم منطق و
 دیگری اقسام حکمت طبعیه و ریاضیه و الهیه را جامع و با شرح و حاشیه مبدی
 و متوسط و منتهی را نافع است تعلیقات و حواشی بر امور عامه و الهیات و
 سفر نفس کتاب سفار شرح اسماء الله الحسنى معروف بشرح جوش شرح

دعای صباح شرح ثنوی کتاب اسرار الحکم حاشی بر مفاتیح الغیب اینها
 همه در فنون حکمت است کتاب نبراس در اسرار فقه حاشیه سیوطی در نحو
 کتاب راج قراح در محسنات بدیعی رساله در جواب مسائل جناب الحاج سید
 جواد کرمانی اعلی الله مقامه رساله در نبوت خاصه رساله در جواب مسائل
 مرحوم مولانا محمد علی استرآبادی و ازین قبیل مسائل متفرقه زیاد دارد
 که بعضی از آنها در میان مردم متداول است و آن جناب غلیات بسیار دارد
 و تخلص با سرار مینماید این مطلع غزل از ایشان است از باده مغر پر کن و آن یا
 نغز جو تا سر رود برود و تا پارود پیو و نیز ازوست و هید شیشه صهبای
 سا نخورده بدستم کنونکه شیشه تقوای چند ساله شکستم فتاد لرزه بر اندام
 من ز جلوه ساقی خدا نکرده مباد افتد پیاله زدستم مرا به کل چه سرو
 کار کرتو بسکفدم دل مرا به باده چه حاجت که از نکاوتمستم و له ایضا
 در دل از شمع رخسار انجمنی ساخته اند پی کل و سنبل و نسرین چمنی ساخته اند
 کشف اسرار چو آئین نبود زان روست که نقاب رخ اسرار تنی ساخته اند
 گویند تا یک ساعت بزمان رحلتش دست از تدریس علوم برنداشت **مرحمت**

ترجمه ملا محمد ولد مرحوم حاجی

الْعَالَمُ الْمُؤَيَّدُ الْمُنَالَهُ السُّدَدُ مَوْلَانَا مُحَمَّدٌ رَفَعَ اللَّهُ دَرَجَتَهُ وَضَاعَفَ
 حَسَنَتَهُ فَرَزَنْدِ جَبِيلِ حَاجِّ مَوْلَانَا مُحَمَّدِ بَادِي قَدَسِ سِرِّهِ سَهْتِ خَلْقًا وَخَلْقًا شَبِيهًا
 مَا جَدَّ وَهَمَّ دَرِ حَضْرَتِ اَوْ تَحْصِيلِ عُلُومٍ وَتَكْمِيلِ مَعَارِفِ مَنُودَةٍ وَتَوْجِهَةِ اَشْيَانِ كَوْنِ
 سَبَقَتِ اَزْ بَهْمَانِ رُبُودَةٍ شَرْحِ مَبْسُوطِ بَرِ مَنْظُومَةِ مَرْحُومِ وَالِدِ لُكَاشْتَةِ وَدَقَائِقِ
 فَضْلِ رَا دَرِ وَاظْهَارِ دَاشْتَةِ پَسِ اَزْ وَالِدِ خَوِشِ چَنْدِ سَالِی پَشِ نَمَانْدِ وَدِرْ سَالِ
 هَزَارِ وَدِوِیَسْتِ وَنُودِ فَرَسِ حَیَاتِ اَزِیْنِ مَحْنَتِ اَبَادِ بَرَانْدِ سَتَمِ تَنَهَانِهْ بَرِ چُونِ
 کِسی رَفْتِ دِرِیْنِ پَرْدِهْ اَزِیْنِ بَارِی سَبِی رَفْتِ دَرِ حُجُبِ مَرَارِ وَالِدِ مَدْفُونِ کَشِیْتِ

نُجْمَةُ مَلَائِكَةِ الْخَالِقِ بِزْدِی

الْفَاضِلُ الْفَارِيقُ وَالْخَيْرُ السَّابِقُ مَوْلَانَا عَبْدُ الْخَالِقِ اَعْلَى اللَّهُ مَنَزِلَتَهُ
 وَمَنْحَهُ نَكْرَمَتَهُ اَزَا هَالِی دَارِ الْعِبَادِ یَزِدُ اَسْتِ پَسِ اَزْ تَكْمِيلِ مَقَدَّمَاتِ بَعْقَابِ
 عَالِیَاتِ مُشْرِفِ شَدِهْ اَصُولِ فُقَهْ رَا دَرِ خَدَمَتِ مَرْحُومِ شَرِیْفِ الْعِلْمَاءِ دِیْدِهْ عُلُومِ
 عَقْلِیَّةِ وَمَطَالِبِ ذَوِ قِیَّةِ رَا اَزْ مَرْحُومِ شَیْخِ اَحْمَدِ حَسَانِی اِسْتِفَادَهْ نَمُودِهْ بَعْدِ اَرَضِیْبِ
 شَوَارِدِ فُنُونِ وَمَعَارِفِ بَدَارِ الْعِبَادِ یَزِدِ مَرَا جَعَتِ فَرَمُودِهْ چَنْدِی بَرِ دِیْجِ حُكَّامِ
 شَرْعِیَّةِ وَمُبَاحَثَاتِ کُتُبِ عِلْمِیَّةِ اِسْتِغَالِ وَرَزِیْدِ سَبِیْسِ بَرِ یَارَتِ اَسْتَانَ مَقَدَّسِ
 فِیضِیَاکِ کَرْدِیْدِ وَمَجَاوِرَتِ کَرْنِیْدِ دَرِ تَوْحِیْدِ خَانَهْ مَبَارَکِ بِلَوَا اَزْمِ تَدْرِیْسِ وَتَقْدِیْسِ

پرداخت و از نشر مطالب عرفان عوام و خواص را بر سبیل و عطف بهره ورمیت
 همانا در قانون موعظه و نمبر و حفظ هر گونه خبرید طولی داشت و مردم را از محترقه
 و محصلین در قید احادیث دل پذیر و کلمات دل نشین میکذاشت فلو ان مشنا
لکلف فوق فانی و سعی لشی البئر المنبر این طریقه را فقهای عصر و علمای
 شرع نپسندیدند و او را منع فرمودند مناظراتی در میان آمد و انجمن با درین قعه
 آراسته شد چندی طول کشید و این گفتگو بجائی نرسید بالاخره مسافرت عرف
 اختیار کرد زمانی بماند باز پس روی بخراسان آورد بهین منوال بود تا در سال
 هزار و دویست و شصت و هشت ازین جهان فانی درگذشت الانصر هذا
الموت کف ارفعی الی حمی قصره العالی المنبع الجوانب تصنیفاتی که از
 آن جناب بنظر رسیده کتاب معین الطالبین در اصول کتابی در فقه
 کتاب مصائب الائمه فی مصائب الائمه و رسائل دیگر دارد معروف است

ترجمه حاجی سید حسن قاضی

السید الماجد المؤمن مولانا الحاج سید حسن ثوابه الله فی علیین و
 اوصله الی مقام الصالحین سیدی نبیر و عالمی صلیب از اهتقاین و شایر
 فقهای خراسان و فحول افاضل آن زمان است پس از اكمال فقه و اصول و

حضرات علمای عتبات بشهر پرجند مراجعت نموده مشغول نشر احکام و فتاوی
گردیده در سال هزار و دولست و هفتاد و هفت ازین سرای فانی برفت
و کتاب مبسوط در فقه تمام و دیگری ناتمام در اصول آراء الانیام لکن
الرحمان ابی از آن سید بزرگوار بیادگار مانده رَحِمَهُ اللهُ تَعَالٰی

ترجمه آقا میرزا نصرالله شهبازی مدرس

اَلْعَالَمُ الْخَبِيرُ وَ الْمُحَقِّقُ الْخَبِيرُ نَاهِجُ مَنَاهِجِ النُّفُوسِ اِلَى اللّٰهِ الْمَخْصُوصُ بِعِنَايَةِ
اللّٰهِ مَوْلَانَا اَلْاَجَلُ مِيرْزَا نَصْرُ اللّٰهِ اَطَابَ اللّٰهُ ثَرَاهُ وَ جَعَلَ الْجَنَّةَ مَثْوَاهُ
دانشوری معالی اکتناه و هنر پروری عوارف نسیبهاه خاطر خطیرش از جمیع علوم
آگاه و ضمیر نیرش در قاطبه فنون و کمالات سمره مدرس اول این درگاه عرش
استبانه است سپهر علم را بود آفتابی فنون فضل را جامع کتابی مولد شرفش را
العلم شیراز در او اخر سنه هزار و دولست و سی و نه عالم را از میلاد خود طراز
بخشید والد ماجدش مولانا الحاج میرزا عبد الغفار حشره اللّٰهُ مَعَ مَوَالِيهِ
الْاَبْرَارِ در تربیتش کوشید هنوز بن یفاع نرسیده در حضرت مولانا عبد
الصالح یزدی ضبط علوم ادبیت و حفظ قوانین عربیت نمود و مقدمات را
از نحو و اشتقاق و متن اللغه و منطق و معانی و بیان و بدیع و عروض و قیافه

و خط و نشاء و دوا و این شعبه و رسائل بقاء و ایام معروفه جاهلیت و قلیع
 اسلامیت و مختصریت و کیفیات مل و تواریخ دول تکمیل فرمود پس از آن نفوس
 فلسفه و تحصیل شعب آن پرداخت و در خدمت حاج اکبر ثواب تلمذ را مقام
 ساخت در اول حکمت عملیه را از تهذیب اخلاق و تدبیر منزل بیا موخت پس
 در مقام نظریه اصلیه چون طبیعیات و امور عامه و الهیات و هندسه و هیئت و
 ارثماطیقی و نسب تألیفی و ادوار مخفی از موسیقی یا فرعیه مانند ریجات و حکام
 نجوم و اسطرلاب و رمل و خواص عدد و حساب و سیاق و جبر افعال و غیره
 و غیره که برخی علوم غریبه مندرج در آن است چراغ دانش برافروخت و انواع
 طب را کلیات و تشریح و معالجات و معرفت ادویه و قرابادین از افادات
 مرحوم اکاج میرزا علی اکبر طبیب بنید وخت پس علوم شرعی را در محضر شریف^{نا}
 اکاج شیخ محمد مهدی الکجوری استفاضه کرد و مرکب را از فقه و اصول و رجال
 و درایت و قرائت و تفاسیر و اخبار سیر حد کمال آورد صاحب ملکه را نسخه
 کردید و بقوه استنباط فروع از اصول برسید از آثار تائید و دلائل توفیق آنکه
 درین قیادت با آن همه زحمات تمام کتب متداوله در فنون مذکوره را بخط خود
 انتسخ نمود و بر هر کدام حواشی و تعلیقات از نتایج خاطر خود افزود در

آن اوقات شتار دشت که بازار ادبیت را در یزد رواج است و اقامت غایت
 راناج چنانکه اقسام حکمت را در صفهان می گفتند و انواع ریاضی را در خراسان و
 فنون شرعی را در عربستان در سال هزار و دویست و شصت و سه با سکوته نمایان
 و تجمل فراوان که از آن جمله مسجد صدوق کتب نفیسه و دفاتر غریزه بود غرم مسافر
 نمود فاذا غرمت علی المعالی فاختر عرما کما عزم الرجال الحول تانوا
 علوم و شوار و آداب و رسوم را که احیاناً در دارالعلم بدست نیاید از سکنه دیگر
 بلدان اخذ نماید که گفته اند اِذَا لَرِمَ النَّاسُ الْبُيُوتَ رَأَيْتَهُمْ عُمَاءَ عَنِ الْأَخْبَاءِ
 خرف المطالب اکما صبر بعد و عدید و طارف و تلید روانه کردید در منزل
 سیم که دبی است معروف بسیوند خبر فوت پادشاه ماضی محه شاه غازی اناست
 الله برها ندر استنیدند جمعی از الوار اشرار و راهزنان طرار آن قریه را چا پید
 و تمام کتب و دفاتر و اموال و ذخائر آن جناب راحتی کفش از پایش بغارت بردند
 راجلاً حافیا مراجعت کرد پاهایش از خاشاک صحرا زخم شد و از پیاده رفتن آبله
 بر آورد شنیدم در آن زمان یکی از همراهانش بسوی او شکایت برد و در بیخ و سیاه
 بهمی خورد از آن جناب پرسید شما را حال چه سان است فرمود امروز بادی برود
 لیسان فان علیک الامور مؤبد می شود غایت فی بطون الارافم

عجبتر آن است که بحض و رود دوباره شروع با تمساح و است کتاب کتب تالفه نمود
 و هیچ مبالغات بآن همه شاید و واردات نفرمود من شوریده از آن شور که
 بر سر بودم خار را کوی که از پای نباشد خبرم و در مدرسه منصوریه که از
 انبیه قدیمه و اماکن شریفه دارالعلم است بتدریس پرداخت و آواز فضل و
 علم و دانش و پیش خود را در آفاق انداخت فَأَضْحَى بِهِ رَوْضُ الشَّرَافِ
نَاضِرًا وَأَمْسَى بِهِ صَدْرُ الْمُحَافِلِ جَالِبًا پس از چند سالی شاهد مشرفه
 عراق عرب را زیارت کرد و در حضرت علمای آن ناحیه عرض فضل و هنر
 آورد از رؤسای ایشان چون جناب مولانا آقا الدربندی و مرحوم
 شیخ مرتضی الانصاری أَعْلَى اللَّهِ مَقَامُهُمَا مجاز گردید و روی معاودت
 و روی معاودت لطرف شیراز باز گردانید سالی چند توقف فرمود و
 مستعدین طلاب را افاضت بخشود در شهر سنه هزار و دویست و هفتاد و
 غم زیارت مشهد مقدس را تصمیم نمود و این بنده در آن سفر ملازم رکاب
 و مستفیض از خدمت آن جناب بود فَلَنْتُ بِإِجْلٍ هُمُومِي الی آخرها
 چون به یزد رسید دیوانیان از حرکت مانعت کردند که جماعتی از طاعیان
 بلوچ در ریک شتران طبع آماده نهیب قوافل بودند با تردید از قرآن مجید

استخاره کتود این آیه نمود فَأَسِرَ بِهَآ هَآلِكَ بِقِطْعٍ مِّنَ اللَّيْلِ وَاتَّبَعَ أَذْوَآرَهُمْ وَ
لَا يُلْقِفُ مِنْكُمْ أَحَدٌ وَآمَضُوا حَبْثُ نُومَرُونَ وَفَضَّلْنَا الْبَرَّانَ ذَا
 هُوَلَاءَ مَقْطُوعٍ مُّصْبِحِينَ در همان شب روانه کردید چون نزدیک آن
 موضع برسید معلوم کردند که حضرات بلوچ وقت سحری کوچیده اند در زمان سلاست
 ادراک فیض زیارت نمودند سالی رحل اقامت انداخت آذان و اِسماع طلبات
 و محصلین را از دقائق علوم بسبوط لالی حالی و اسنه و افواه را بذكر مفاخر و
 آثار خود مالی ساخت إِذَا حَلَّ أَرْضًا سَادَ فِيهَا يَعْلِمُ فَمَا عَالِمٌ فِي بَلَدِهِ
 بَغْرِبٍ چون بعد از اكمال مدت خواست معاودت نماید بر و گرد آمدند و
 بهر وسیله مانع شدند این بنده حاضر بودم درین مقصد از لسان الغیب تفعل زد
 اول مایری این شعرا آمد قبر امام هشتم و سلطان دین رضا از جان بهوس و بر
 در آن بارگاه باش بِالْآخِرَةِ تُولِيتُ حَبْلَ سِتَانٍ مِّنْ نَّشَانِ بَايِشَانِ مَهْدِشَانِ
 کردید و آن جناب را بمنصب نبیل تدریس آستان مقدس برگزید مجاورت
 دائم را جازم شد خواست منزلی استیجار یا رهن یا استیاع نماید با قرآن تعین
 آن را استخاره کرد این آیه مبارکه آمد إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنَكِّحَكَ بِحَدِيٍّ إِلَيَّ
هَآئِنٍ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حَجَّ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ إِلَى آخِرَةٍ

همانا این آیه کریمه معجزی عظیم از قرآن مجید بود که آن جناب پس از آن تاریخ هشت سال
 در منزل اجاره بسر برد و دو سال در منزل ملکی چون ده تمام یافت در پهن الطیو^{عن}
 روز نهمین ماه جمادی الآخره سنه هزار و دویست و نود و یک بموضع سل ازین جهان
 مکرسل برد و خلد برین شتافت با دایره اهن احبائی و ماصنعوا با دایره اهن
 هم با دایره اهن و خود آن جناب مکرر میفرمود که من از زمان آن استخاره ده
 سال پیش زنده نخواهم بود و این بنده نیز در وقت رحلتش حضور داشتم تا یکت
 چنان بوی عطر گل شدت فاش کردید که همه کس شنید و هیچ مشغومی بدان طیب^ی
 از آن جمیع ندیده بود و ندید اشهد بالله که من بنده نمیخواهم نسبت کرامت بواله
 جلیه دهم و اگر نه ازین قبیل حکایات بسیار از ایشان در خاطر دارم درین
 مدت اشخاصی را در هر علم تربیت نمود که یکان یکان را عنوان باید و هر یک را
 ترجمه مفرده شاید مدفن آن جناب بر حسب وصیت خودش در ایوان طلای
 صحن مقدس جدید واقع گردید نتایج افکار ابقار آن بزرگوار بیرون از
 حیرت شمار است آنچه مدون و معنون است تعلیقات و حواشی بر کتاب قوانین
 الاصول چهار مجلد تقریباً دویست هزار بیت تعلیقات و حواشی بر کتاب ضمیمه
 در فقه نیز چهار مجلد مکیصد و بیست هزار بیت حواشی بر اوائل تفسیر رضای

رساله مبسوطه در علم عروض و قافیه احکام متعلقه بجلل صلوٰۃ تقریباً سیزده هزار بیت
 رساله در نسب ثنائیه مابین دو ائمه عظام از علم بیست حواشی و تعلیقات بر شرح
 کبیر پیشاد و پنجهزار بیت تعلیقات بر حجیه طن و استصحاب و اصل برائت و تعادل و
 تراجم مرحوم شیخ مرتضیٰ اعلیٰ الله مقامه چهار مجلد تقریباً یکصد و پنجاه هزار بیت رساله
 در حل بعضی مسائل معضله حسابیه و مسوّدات متفرقه در علوم عدیده نیز باقی مانده
 و مدون نشده است استحضار آن جناب از مسائل هر علم سجّدی بود که بهیچوقت از
 سوالی نکردند که فی الفور جواب حاضر در نظر شریفش نباشد **خَبِيرٌ بِأَطْرَافِ الْمَالِ**
كُلِّهَا بَصِيرٌ بِمُجَنَّبَاتِهَا كَالْمُرَافِقِ رَحِمَهُ اللهُ تَعَالَى

مُرحَباً حَاجِي مُلَا مُخَفِّ

اَلْعَالِمُ الْاَجَلُ الْاَشْرَفُ الَّذِي هُوَ فِي مَجَارِ الْفَضَائِلِ دُرَّةُ الصَّدَفِ مَوْلَانَا
 الْحَاجُّ مُحَمَّدٌ مُخَفِّ ثَوَاهُ اللهُ مِنَ الْحَبْنِ غُرْفًا بِأَطْلَاهَا مِنْ غُرْفِ مُحَمَّدِي فَاضِلِ
 و فقیهی کامل مولد شریفش بلده کرمانشاه گویند در اوائل حال مشغول کسب بوده در
 سن جوانی بزیارت مشهد مقدس تشریف بسته و از برکت مجاورت آستان قدس
 بشوق تحصیل علوم افتاد در اندک زمان ترقیهای بی پایان حاصل نمود **فَقْهٌ وَاصِلٌ**
 و درایت و اخبار و تفسیر و رجال را تکمیل فرمود از ریاضیات و آسمیات بهره

وافر برداشت مدتی لباس کسوت پوشیده قدم در طریقت گذاشت مشغول
 سیاحت بلاد و سیر حالات عباد شد چندین مرتبه حج بیت الله اکرام گذارد و
 بادر اک زیارت حضرت رسول^ص و ائمه اطهار فائز آمد چندی در صفهان
 توقف ساخت و در مساجد و منابر بموعظه و نصیحت مردم میپرداخت بالاخره
 با علمای آن بلد نقاری بهمرسانید عازم طهران و پس از زمانی قاصد خراسان
 گردید و تا آخر عمر مجاورت کنید و در ضبط اخبار و حفظ احوال رجال همی
 مشرک بش بطریقه اخبارین نزدیک بود و سن شریفش از نود سال تجاوز نمود
 در سال هزار و دویست و نود و دو بر حمت ایزدی پیوست و در یکی از روزها
 و عمارات اطراف حرم مطهر مدفون گشت کتبی که آن جناب تصنیف فرموده
 ازین قرار است تنقیح المرام فی علم الکلام کتاب خلاصه الانساب غناء
 الادیب فی فهم مغنی اللیب کتاب خلاصه العروض کتاب الحدیقه فی علم
 القافیه کشف الغوامض فی علم الفرائض شرح خطبه الزهراء سلام الله علیها
 شرح دعای کمیل شرح دعای جوشن شرح دعای صبح شرح
 شرایع الاسلام کتاب جامع الاحادیث و مسودات دیگر نیز هست و
 پشتر تصانیف رسائل و مختصرات است رَحِمَهُ اللهُ تَعَالٰی

فوجہ ملا عبد الرحمن شیخ الاسلام

صاحب الفضل و الإیمان العالم الفطن البقضان مولانا عبد
 الرحمن ثوابه الله فی مقام القرب من الحی الاحد السبحان شیخ الاسلام
 ارض اقدس و مدرس مینوشان است والد علیش مولانا عبد الوهاب سبق
 ذکر یافت علوم عقلیه خصوصاً ریاضیه را در خدمت ایشان تکمیل نموده و در
 زمانی که مولانا اکاج میرزا سیح الطهرانی بزیارت مشہد مقدس مشرف و مبارک
 تحصیل فقہ و اصول در آن حضرت فرموده ہموارہ با فاضلہ علوم عقلیہ و نقلیہ
 و نشر احکام شرعیہ اوقات میکرد زانید تا در غرہ شہر ذی القعدہ سنہ ہزار و
 دویست و نود و دو بجوار رحمت الہی واصل کردید و در توحید خانہ مبارکہ
 بدفن رسید پارٹی حوashi بر کتب ریاضیہ و سایر فنون دارد سرچشمہ

فوجہ حاجی سید ابوطالب فابنی

صاحب النظر الثاقب و الحدس الصائب نجل الاطایب مولانا
 السید ابوطالب قدس الله نفسه و روحه سیدی حبیب و فاضلی
 نبیل مولد و موطنش بلدہ پیر چند تحصیل عربیت و اتقان مقدمات و ادبیت
 در ارض فیض قرین کرده و در مدرس مولانا اکاج سید محمد قصیر برای استفادہ

فقه و اصول حاضر شده پس از فوت آن سید عالی درجات بقیات عالیات
شرف گردیده و بفیوضات خدمت مولانا حاج شیخ مرتضی الانصاری سید
سالیان دراز تکمیل علوم نموده پس مراجعت ببلده فرموده بموا
نذریس علوم و نشر احکام و رفع خصام را مواظب بوده و در الزام معاین
دین و رد شبهات مفیدین جد جهید و سعی اکید داشته و شعار ایمان را بقدر
طقت و توان بر میافراشته بهین قسم بود تا در سال هزار و دویست و نود و
سه عزم زیارت بیت الله نمود اثناف اهل منی و الراحلین الی
ذلک الدیار و لکن ابن اهل منی در پین راه هنوز ادراک مناسک حج
نفرموده مرغ روحش بهشیان قدس پرواز کرد و روی توجّه بچنان جاویدان
آورد مصنفات مفیده آن جناب بسیار است کتاب الکواکب السبعة سیاره
اکاوی سبع مسائل مهمه من اصول الفقه کتاب مکاسب کتاب احیاء موت
کتاب قضا و شهادات کتاب بیایع الولاية در فقه رساله در وقف رساله
در صلوة مسافر رساله در مناسک حج فوائد العرویه فی علمی الرجال و الدرر
در الباهره فی معرفه الائمه الطاهره لؤلؤة الغالیه فی الاخبار المتعلقة بالمرا
رساله در اصول عقاید رساله در رؤوس مسائل فقیهیه تعلیقات متفرقه نیز دارد

ترجمہ شیخ حسین مدرس

الْعَالِمُ الْمَكِينُ وَالْفَاضِلُ الْأَمِينُ الْمُبَرِّىُّ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْلَانَا الشَّيْخُ
 رَفَعَ اللَّهُ مَقَامَهُ وَمَنَحَهُ إِيَّاهُ فَرْزَنْدِ سَعَادَتِمْد مَوْلَانَا آقا ابومحمد سابق
 الألقاب است متولى و مدرس مدرسه نواب بوده در غالب علوم مهارت
 داشته خصوصاً علم نجوم و احكام كه از آنها داراى حظ او فردا كمل كشته
 از طالع سعد اختر او تقويم زمانه شد مجدول كويند در زمانيكه مرحوم شجاع
 السلطنة و الى خراسان بود ناپسنا كردن ايشان را اعلام نمود و ديكر
 احكام صائبه و اخبار صادقه بسيار از آن فاضل عاليمقدار ظاهر و آشكار شده
 و فائش چندي پس از والد ماجد نكشيد رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى

ترجمہ ملا حسين سبزواري

الْفَقِيهُ الْمُنِيرُ مِنْ كُلِّ مَبْنٍ مَوْلَانَا مُحَمَّدُ حُسَيْنٍ ثَوَاهُ اللَّهُ مَقَامَ الصَّاحِبِينَ
 فِي عِلْمَيْنِ ولد ارجمند مولانا محمد سبزواري است كه ذكر او گذشت مدتی
 در ارض اقدس باستفاضه علوم و ضبط فنون پرداخته و چندی در سبزواری
 کار افاضه و تدریس میاخته پس بعقبات عالیات مشرف شده و در خدمت
 مرحوم شیخ علی نجفی تكمیل فقه و اصول نموده و ده سال توقف فرموده

آخر در سال هزار و دویست و پنجاه برض طاعون مبتلا گردید و ازین دار
فانی بعالم بقا رخت کشید شرحی بر قواعد علامه نگاشته ناتمام است سره

ترجمه ملا اسماعیل منجم

صاحب الشرف الطویل و المجد الأیمل مولانا محمد اسماعیل طیب الله
لہ المقبل و زاد لہ فی الثوبل عالمی صبی و فاضلی نبیل در فن ہیئت و
علمیات نجوم و استخراج تقاویم بی عدیل و در مواظبت تقوی و قدس بدن
بدیل بوده مدت سی و پنج سال در صفحات خراسان تقاویم مستخرجه ایشان شایع
و خود استاد بارع و نورفضالش ساطع مینموده در اوائل سال هزار و دویست
هشتاد و هفت ازین جهان گذران رخت بر لب و برفت و خود این بنده
یک سال بزمان فوت آن مرحوم مانده از زبان او شنیدم که میگفت سال آسمان
یک ثلث باران خود را نخواهد بارید و زمین ثلث زراعت خویش را نخواهد
رویانید و سال دیگر دو ثلث باران نیاید و دو ثلث زراعت نروید و در
سال سیم چنان فحطی شود که اکثر مردم از گرسنگی بمیرند و دیگران ایشان را
از خاک برگیرند ولی خدا را شکر که من در آن وقت زنده نخواهم بود بهمان قسم
که فرمود بدون کم و زیاد واقع شد و خود قبل از آن واقعه بر رحمت الهی است

ترجمہ حاجی محمد حسن معموری

الْفَاضِلُ الْمُؤْتِنُ وَالْعَارِفُ الْوَاصِلُ الْمُتَحَنُّ مَوْلَانَا الْحَاجُّ مُحَمَّدُ حَسَنُ رُوحِ
 اللَّهِ رُوحَهُ وَأَكْمَلَ فَنُوَحَهُ عَالِمِ عَامِلٍ وَسَالِكِ كَامِلٍ مَوْلَدِ شَيْخِي أَرْقَائِي نَشِئاً
 وَخُوداً زِطَائِفُهُ بَيَاتٍ سِتِّ تَحْصِيْدٍ سِبَادِي دَرِ اَرْضِ اَقْدَسٍ مُنَوَّدَةٍ وَدَرْ خِدْمَتِ
 مَوْلَانَا عَبْدِ الْوَهَّابِ شَيْخِ الْاِسْلَامِ اسْتِفَاضَةُ عُلُومٍ عَقْلِيَّةٍ وَنَقْلِيَّةٍ وَكَمِيلُ فَنُونِ رِيَايَةِ
 فَرَمُودَةٍ پَسِ از تَحَلِّي بَکَالَاتِ صُورِيَةِ اَز پِي مَقَامَاتِ مَعْنَوِيَّةٍ شَتَافَتَةٍ وَدَرْ سَلُوكِ
 طَرِيقَتِ دَرَجَةِ قَرَبٍ يَافَتَةٍ بِالْاٰخِرَةِ دَر اِرَادَتِ مَوْلَانَا عَلِيِّ الْكَبْرِ شِيرِ دَانِي مَجْدِ وَكُشْتَةِ
 وَرِسُومِ ظَاهِرِيَةِ رَاكِذِ اَشْتَةِ مَدَّتِ چِهَار سالِ دَر يَكِي اَز حِجْرَاتِ مَدْرَسَةِ پَايِنِ پايِ مَبَارَكِ
 مَشْغُولِ رِيَاضَاتِ وَمَجَاهِدَاتِ كَرْدِيْدَةٍ تَا بَصْفَايِ بَاطِنِ وَجَلَايِ قَلْبِ سَيِّدَةٍ اَز
 بَحْرِ مَحِيْطِ جَانِ نَشْتَةِ بَر كَلَشَنِ جِسْمِ شَبْنَمِ جَانِ كَرَامَاتِ بِيَارِ وَبِرُوزَاتِ مِثْمَارِ
 اَز وَبِظُورِ پُيُوسْتَةِ اَز اَن جَمْلَةٍ بِمَرْحُومِ مِيرزا عَبْدِ الْبَاقِي مَنَجهَبِ اَشِي مَصَابِرَتِ خَاقَانِ
 مَغْفُورِ اِلَهٍ اَللّٰهُ صَلَّاتُ النُّوْرِ رَاوَعَدَةٍ دَادَ بَا اَنكِه بَا سَبَابِ ظَاهِرَةٍ بَعِيْدِ مِيْنُودِ زَمَانِي
 نَزَفَتِ كِه بُو قُوعِ اِنْجَامِيْدِ دِيكِرْ اَنكِه يَكِي اَز اَكَا بَر مَحْمَدِ شَرِيفِ خَانِ مَرْوِي كَسِي اَز خُوْشِ اَنْشِ
 بَسْفَرِي رَفْتَةِ مَدْتِمَا بِي اَثَرِ بُوْدِ اَز وَسْوَالِ نَمُودِ كِه فُلَانِ دَر كَجَا سِتِ وَكِي خَوَاهَدِ اَمْدِ
 فَرَمُودِ دَر شَبِّ جَمْعَةِ بَحْوَابِ خَوَاهِي دِيْدِ دَرْ هِمَانِ شَبِّ كِه خَبَرِ دَادِ اَوْرَادِ رِعَالِ

رویا ملاقات کرد مکان و زمان مراجعتش را پرسید و جواب شنید در همان
روز موعود وارد کردید دل رفته بود و جان شده منت خدایرا کان دل
بسیه آمد و آن جان بتن رسید دیگر آنکه مدتی بزمان رحلتش مانده از روز
فوت خویش و ماه و سالش خبر داد در دوم شهر رجب سنه هزار و دویست و
شصت و دو روی بفر دوس برین نهاد در قبرستان قلکاه در جنب مزار
شیخ طبرسی بوصیت خودش مدفون شد عمرش شصت و یکسال رحمتها

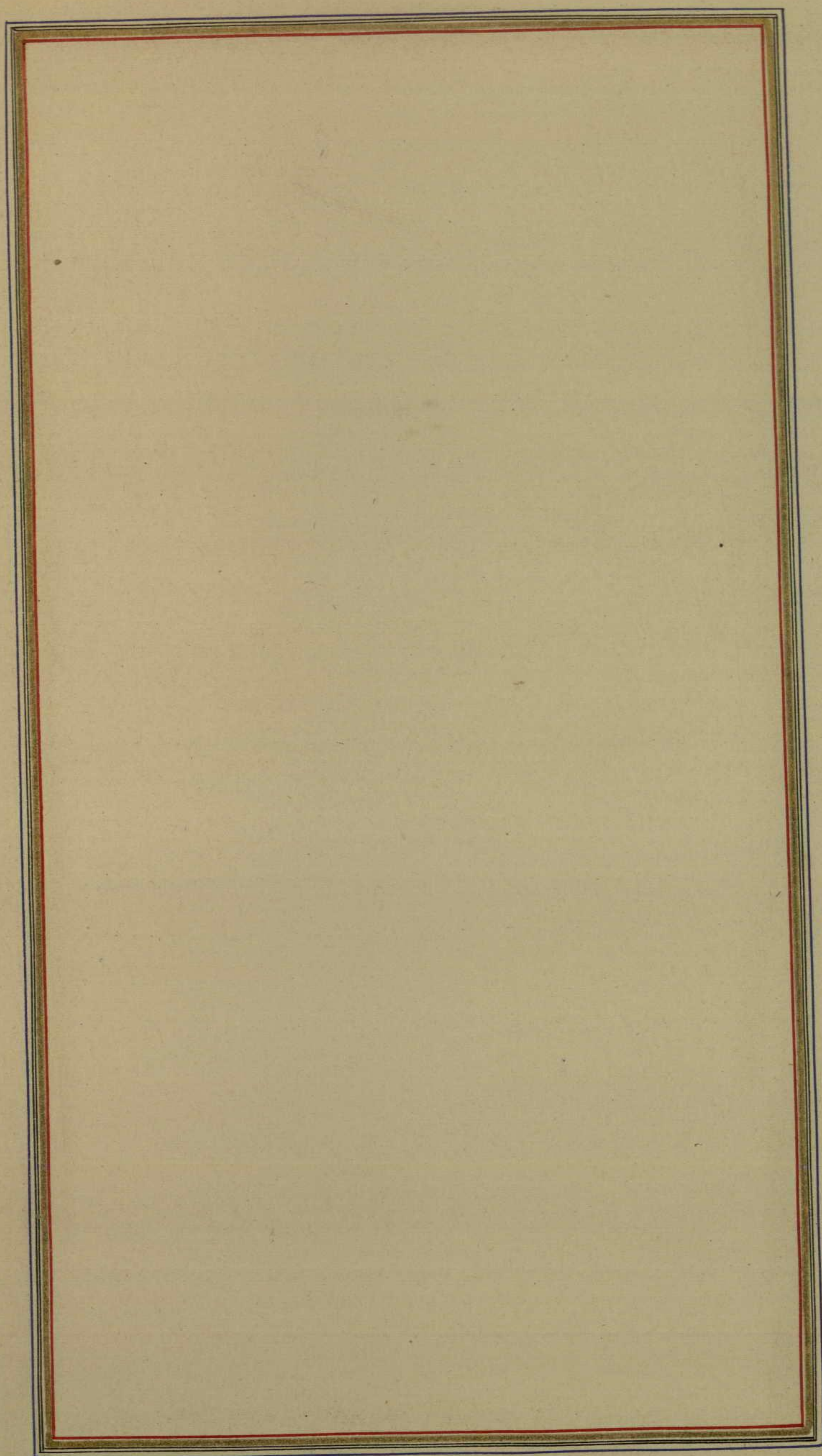
ترجمه حاجی ملا غلامحسین منجم

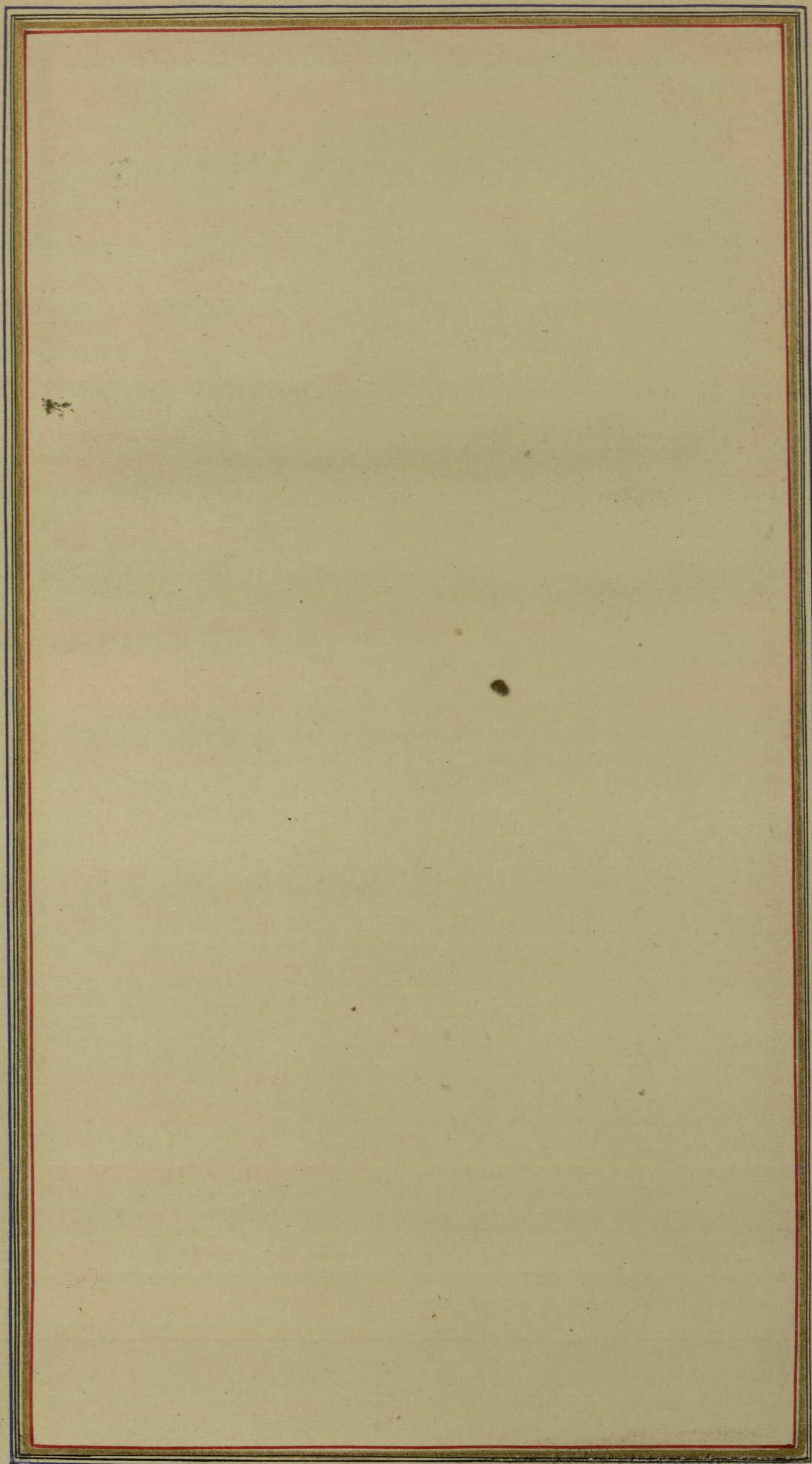
اَلْعَالَمُ الضَّارِبُ فِي الْفَضَائِلِ يَفِدُ حَبْنِ الْحَاجِّ مَوْلَانَا غُلَامُ حُسَيْنِ اَعْلَى
اَللّٰهُ مَقَامَهُ وَاخْرَجَهُ اِنْعَامَهُ مِنْجُمًا شِصْفَحَاتِ خِرَاسَانِ وِدْرِ فَنِّ نَجْمِ
از استخراج تقاویم و اعمال موالید و سؤال و جواب و اختیارات و غیرها
سرآمد بکمان بوده والدش مولانا اسدالله و جدش مولانا احمد از اهل
قاین و مدت مدیدی ساکن هرات پس مجاورت مشهد مقدّس را اختیار
کرده اند گویند وقتی در مجلسی از و پرسیدند که فلان مسافر در شرف مراجعت
است در چه روز وارد خواهد شد فی الفور طالع گرفت و زایچه کشیده
جواب گفت که در همین روز و دو ساعت دیگر وارد خواهد شد حاضرین همه

از روی تعجب و تهنیت ساعت با بدست گرفته منتظر آن زمان شدند چون دو
 ساعت گذشت آن شخص سائل از روی سخریه و استهزاء سرش را از حجره
 پرودن کرد و فریاد زد ای فلان واسم مسافر را بر زبان راند از قضا فریاد
 او مقارن شد با ورود مسافر پی فاصله در جواب اولبتیک گفت جمیع آنها
 که حضور داشتند انکشت عبرت بدان گرفته اَنَا كَفَنُكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ سرخالت
 بریز افکنند لِبُيْحَ ذُو فَضْلٍ وَ يَكْدَنَافِصُ وَيَهْجُ ذُو وَدٍ وَ يَكْبِتُ
 حَاسِدٌ و ازین قبیل احکام صادق بسیار از آن فاضل عالمقدار بروز
 کرد ساعت جلوس شاهنشاه ماضی محمد شاه غازی اَنَا رَأَى اللَّهَ بُرْهَانًا را
 او تعیین نمود و آن شش ساعت و پنج دقیقه از شب یکشنبه هفتم شهر رجب
 هزار و دویست و پنجاه بطالع اسد بود و آن فاضل صلیر در اواسط ماه رمضان
 سال هزار و دویست و هشتاد و چهار پس از مراجعت از مکه معظمه زادگاه
 الله شرفاً داعی حق رَالْبَيْتِكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ اجابت گفت و در دارالسیاده
 مبارکه بجا رفت عمر شریفش هفتاد و شش سال اکنون ولد ارجمند و فرزند سعاد
 مندش مولانا محمد مهدی دارای آن منصب و مقام و خود از فضلاء کرام و
 در فنون ریاضیه از ائمه اعلام و دانشمندان فحاش است حَفَظَهُ اللَّهُ

ترجمہ ملا علی نقی جانا بدی

الْعَالَمُ الْفَاضِلُ الْبِرِّ النَّفِيُّ مَوْلَا نَاعِلِي نَفِي أَعْلَى اللَّهِ مَقَامَهُ وَمَنْحَهُ الْكَرَامَةَ
 دانشمندی جمید و جبری بنید از مردم جانا بدست استفاضه علوم عقلیه و نقلیه
 در صفهان نموده بعلاوه فقه و اصول در علم کلام و توابع آن نیکو ماہر بوده
 منظومه تام در علم کلام مستی بصراط الجنت در سال ہزار و دویست و شانزده ساحت
 و خود نیز شرحی وافی بر آن نگاشته رسالہ در بدانوشته و رسالہ در جبر
 و تفویض تصنیف فرموده در عشر سادس از ماہ ثالثہ این جہان گذران
 بدو دگفتہ و در نواحی آن قصبہ بنجاک رفتہ سرحمد اللہ تعالیٰ





خاتمه ابن جعفر
در شرح حالات مکارم ارباب علمای
حاضر و فضلا و معاصرا را مراد الله تعالی
است

ترجمہ جناب ثقفی الاسلام حاجی شیخ محمد رحیم زید فضلہ

الحَبْرُ الْعَلِيمُ وَالْمَاجِدُ الْعَظِيمُ ثِقَةُ الْإِسْلَامِ وَمُقَدِّمُ الْأَنَامِ
مَوْلَانَا الْأَجَلُّ الْحَاجُّ الشَّيْخُ مُحَمَّدٌ رَحِيمٌ أَدَامَ اللَّهُ أَفْضَالَهُ وَأَجَزَلَ
نَوَائِلَ زَبَانِ أَرْعَدَ أَخْشَاحَهُ وَكَلِيلَ دُخَانِهِ تَحْرِيرَ مَآثِرِهِ وَمُنَاقِبَتَهُ
وَعِلِيَّتَهُ بِمَا نَابَجَزَاسِيكَ رَئِيسَ مَقْدَمٍ وَأَفْضَلَ دَا عِلْمِ عِلْمَائِي خِرَاسَانِ بَل
وَحِيدِ عَصْرِ وَيَكَانُهُ زَمَانُ أَتْ بَهْرَآنُ كَمَا دَرِيَا نِ مَعَالِي وَفَخَارِ إِشْيَانِ بَابِ دَو
شَعْرَاقِصَارِ رُودِ أَحْبَبِي رُسُومَ الشَّرْعِ وَالسُّنَنِ النَّبِيِّ بِرَهْطِي بِهَادِي نَبِيِّ
وَبُرْزَانِ عِلْمِ الْهُدَايَةِ حُجَّةِ الْإِسْلَامِ مَنْ فِي كُلِّ مَكْرَمَةٍ لَهُ سُلْطَانُ
وَلَادَتِ بِأَسْعَادِ تَشْرِيرِ وَزَهْرِهِمْ رِيعَ الْأَوَّلِ كَمَا مَوْلِدِ حَبَابِ خَتْمِي مَآبِ أَتْ
أَرْسَالِ هَزَارِ وَدَوَسِيَّتِ وَهَيْتِ وَچهار يَابِئِستِ وَبَنَچِ دَرِ بِلْدَةِ بَرِ وَجَرِدِ اتَّفَاقِ أَفْئَادِ

چون بن تمبر رسید مشغول تحصیل عریضت گردید تا مهارت بهرسانید کتابی
 در نحو تصنیف نمود که مقبول طلاب شد پس در نزد جمعی از معروفین فقهای آن
 بلد اشتغال بفقہ و اصول ورزید چون سطوح را نیک ضبط کرد در خدمت جناب
 آکاج مولانا اسدالله که ذکرش مشهور است بخارج پرداخت و در نزد سید
 حبیب آکاج سید محمّد شفیع نیز استفاضه میاخذ بسیاری از تقریرات آن دو
 بزرگوار را نوشته و مدّون فرمود در سال هزار و دویست و چهل و یک بزیارت
 نجف اشرف تشرّف حاصل نمود و در محضر محققین و حکمین علمای آن مکان شریف
 فنون شرعی را تکمیل کرد و عمده ترمیمش در حضرت ملاذالانام شیخ محمد حسن
 نجفی صاحب جواهر الکلام بود در خلال این اوقات شرحی نیکو بر مختصر النافع و
 در فقه لکاشت مورد تحسین و تمجید شیخ استاد گشت اجازه اجتهادش عیناً
 داشت بافاضه و تدریس پرداخت و چندی در کربلای معلی مقام ساخت
 در سال هزار و دویست و پنجاه و هشت جماعتی از اعیان مشرّف مقدّس و اکابر
 خراسان از آن جناب استدعای توطن ارض اقدس و مجاورت آستان
 فیض بنیان نمودند و شیخ استاد را بانحاح و اصرار با خود بهمدستان کردند
 در سیم شهر حبه سال مزبور وارد کردید و بترویج علوم و نشر احکام اشتغال

در زید شرحی بر قواعد علامه نگاشته مستی بجوامع الکلام آنچه تا بحال از کار
 بیرون آمده قریب چهار صد هزار بیت است اکنون در شرح کتاب نکاح است
 وَفَقَهُ اللّٰهُ لِلْإِنَّمَامِ در سنه شصت و سه زیارت بیت الله مشرف شد
 و در شصت و شش پس از فتنه سالار و فتاح بلاد بتولیت آستان قدس
 منصوب و مفتخر گردید بسیار خوب از پیش برد و بانجام رسانید در سنه شصت و
 سه زیارت عتبات عالیات شرافت حجت در مراجعت کتابی در حالات و
 آداب زیارات حضرت ثامن الائمه ارواح العالمین فداه تالیف فرمود بنام
 هدیه الرضویه معمول به و معتمد علیه علماء زائرین و مجاورین است و دیگر نیز
 کتابی در اعمال سنه حضوراً ماه صیام تالیف کرده و رسائل مختصره واجوبه
 سوالات بسیار و احکال که سن شریفش مشرف بهفتاد است آنی از موافقت
 تدریس و تصنیف و ضبط مسائل و اقامه دلائل غفلت ندارد و هیچ شغل
 بزرگی را ساعتی معطل و شاغل از آنها قرار نمیدهد ابْقَاهُ اللّٰهُ تَعَالٰی
 کسانی که از حوضه درس و محضر شریف و برکت انفاس آن فقیه کامل بدرجه
 فضیلت و شهرت نائل شده اند بسیارند غالب در توابع و بلاد خراسان
 بر یک مطاعیت تاته و مرجعیت عامه دارند کَثَرَهُمُ اللّٰهُ تَعَالٰی

ترجمہ جناب نطاب حاجی میرزا ذبیح اللہ دام ظلہ

السَّيِّدُ الْمُجَدِّدُ وَالْعَالِمُ الْفَاضِلُ الْمُؤَيَّدُ الْمُؤَقَّعُ بِعِنَايَةِ اللَّهِ مَوْلَانَا
الْأَفْحَمُ الْحَاجُّ مِيرْزَا ذَبِيحُ اللَّهِ دَامَ فَضْلُهُ وَأُطِيلَ بَقَاؤُهُ سَيِّدِي
جَلِيلُ النَّسَبِ شَرِيفُ الْحَسَبِ رَفِيعُ الْقَدْرِ نَافِذُ الْأَمْرِ نَجَلُ سَامِي مَوْلَانَا الْحَاجُّ
مِيرْزَا هَدَايَةُ اللَّهِ سَابِقُ الْأَلْقَابِ عَلَى اللَّهِ مَقَامُهُ سِتُّ بَهِمٍ فِي خِدْمَتِ أَثْنَانِ تَحْصِيلُ
مَعْقُولٍ وَمَنْقُولٍ وَإِكْمَالُ فُرُوعٍ وَأَصُولٍ مُمَوَّدَةٍ بِمِلَّازِمَتِ أَخْبَارٍ وَمَوْطِئَتِ
دِرَايَةِ وَأَثَارِ سِنِّي تَامٍ دَارِدٍ وَلَادَتِ بِأَسْعَادِ تَشْشَبِ بِخَشْبَةِ غَوْهَ مَا هِ
مُبَارَكِ رَمَضَانَ سَالِ بَرَارٍ وَدَوْلِيَّتِ وَسِي وَچَارٍ وَاقِعِ كَرْدِيدِهِ دَرِ
سَنَةِ بَرَارٍ وَدَوْلِيَّتِ وَشَصَتْ وَدَوَّجَّ إِلَى الْبَيْتِ الْحَرَامِ الَّذِي طُوبَى
إِلَيْهِ الرَّمْزُ الْمُحَرَّمَةُ پَسِ ازادایِ مَنَاسِكِ حَجِّ زِيَارَتِ عَتَبَاتِ عَالِيَاتِ مُمَوَّدِ
وَدَرِ حَضَرَتِ عِلْمَائِ آنِ دِيَارِ عَرْضِ فَضْلِ وَبَهْرِ فَرَمُودِ وَمَعَاوَدَتِ بَحْوَارِ اینِ
عَتَبَةِ عَلِيَّهِ كَرْدِ مَوْلَفَاتِ وَمَصْنَفَاتِ آنِ جَنَابِ تَرْجَمَةُ کِتَابِ عَمِیُونِ اِجْبَا
الرِّضَا بِفَارَسِی شَرْحِی بَرِ کِتَابِ زُکُوةٍ وَخَمْسِ اِزْکَافِیَةِ فَاضِلِ سَبْرِ وَارِی دَرِ
فَقْهٍ رَسَالَةِ مُوَاسِعَةٍ وَمَضَایِقه رَسَالَةِ طَهَارَتِ کَبِیرِ وَصَغِیرِ وَاکْثُونِ نِزِ

نشر علوم و افاضه فنون و رسوم را بهیچ نوع و انمیکندارد و فقه الله

نَحْمَدُ جَنَابَ ثِقَةِ الْإِسْلَامِ حَاجِي مِيرزا نصر الله ^{رضی} فَضْلَهُ

الْعَالَمُ الْمَاجِدُ الْمَاهِرُ وَالْبَحْرُ الْمُنْذِلُ طِمَّ الزَّائِرُ الْمُتَمَسِّكُ بِجِبِلِّ اللَّهِ
 مَوْلَانَا الْمُؤَيَّدُ الْحَاجُّ مِيرزا نصر الله أَدَامَ اللَّهُ ظِلَّهُ وَاعْلَى مَحَلَّهُ
 در علوم عقلیه و نقلیه و ادبیه و ذوقیه یگانه آفاق است و در مرجعیت فتاوی و
 احکام و میل قلوب خواص و عوام در خراسان طاق مولد شرفش در بلده
 تربت در سنه هزار و دویست و سی واقع گردید در او ائلسن توطن مشهد
 مقدس کنید پس از اكمال مقدمات و انجام ادبایات در خدمت فیلسوف
 عظیم اکاج مولانا محمد بادی السبزواری قدس سره بضبط مطالب حکمت و فلسفه
 پرداخت و در حضرت مولانا اکاج سید محمد طاب ثراه و مولانا اکاج میرزا
 مسیح اعلی الله مقامه کار فقه و اصول و سایر فنون شرعیه را ساخت در هر یک
 فرید و ممتاز از قریب و بعید شد از ایشان مجاز گشت و بر مسند شریعت رجوع
 نشست در سال هزار و دویست و هفتاد و هشت حج بیت الله اکرام و زیارت
 قبور ائمه انام را موفق آمد سفری دیگر نیز زیارت عتبات شرف شد تصنیفات

۷۷
آن جناب کتاب طهارت و کتاب پیم از فقه است و حواشی متفرقه بر کتاب
قوانین و کتاب فصول در اصول و اجوبه سوالات نیز دارد و فقه الله

ترجمه جناب آقا حاج ملا عبد الله فندهای

الحَبْرُ الْأَمْعَى وَالْفَاضِلُ اللَّوْذَعِيُّ الْخَيْرُ بِرَأْسِ الْجَمْعِ الْعَالِمُ الْبَارِعُ لِلْإِسْلَامِ
سَبِيلُ الْحَقِّ إِلَى اللَّهِ الْحَاجُّ مَوْلَانَا عَبْدُ اللَّهِ دَامَتْ إِفَادَاتُهُ وَ
إِفَاضَاتُهُ از هدهد علمای عصر و ادب فقهائ دهر جامع معقول و منقول
و حاوی فروع و اصول از نهایت تقوی و پرهیزکاری غالب در کوشش
منزل خود منزوی و متواری است و آن جناب معروف است بقصد هاری ولایت
با سعادتش سال هزار و دویست و پست و هفت در بلده قند هار اتفاق افتاد
والد ماجدش مولانا نجم الدین از علمای کبار آن دیار بوده با فضیلتی
اهل سنت در آن ناحیت بسی مجادلت و مناظرت نموده و همه را از راه
دانش بنور ولایت مغلوب و منکوب فرموده و آن جناب تحصیل عربیت و
کلام و حکمت در خدمت والد معرنی الیه و در نزد جمعی از فضیلتی اهل سنت
کرده و در فقه و اصول و تفسیر و اخبار بغیر از حضرت والد ماجد طاب

روی استفاضة بکسی نیاموده در کتب معارف و علوم حقّه همی کوشید
 تا با جازه مرحوم والد مشرف گردید ^{لوامی} ترویج فضائل و نشر دلائل بر
 افراشت و در نزد حکام و ولایة افغانستان کمال و قدردان احترام داشت
 او را با قضاة و علمای اهل سنت در باب عقیدت و اثبات طریقه حقّه
 اثنا عشرت حکایات و روایاتی است که در جمیع آنها بعون الله غالب و قاهر
 آمده و بدان وسیله جمعی کثیر بشر فاشع مشرف گردیده اند و خود آن جناب
 برخی از آن فقرات را در کتاب مسمی بخوان الوان نظماً نثرأ ایراد فرموده
 حاجت بکرا نیست ^{بهین} قسم در بلده فرزوره با کمال عزت میرنیت تا زمانی
 که عساکر دولت الکلیس ممالک افغانستان را قهراً بگرفت چنانی که ذکر شد در
 السنه و افواه معروف است ^{امر} بر آن جناب با آن غیرت و حمیت ملت که داشت
 تنگ شد مدت سه سال فصبروت و فی العین فذنی برین منوال بهر حال
 تکرر و صبر کرد ^{درین} بین شخصی ارضیای آن دیار شبی در خواب دید که آن
 جناب در مسجد قذهار بر منبر قرار دارد و مردمی بسیار در آنجا جمعند ناگاه
 قاصدی از راه رسید و توقیعی رفع از حضرت سلطان ارض طوس علی بن
 موسی الرضا ارواحنا له الفداء ^{باسم} آن جناب داشت پس از رعایت لوازم

ادب و احترام با خضوع تمام اسماع حاضرین را بر ممبر بخوانند مضمونش این بود
 (آن جناب از طرف ما مورست کفار را از بلاد اسلام پروان کند) چون
 صبح شد کیفیت خواب را بآن جناب عرض کرد زمانی نگذشت که فرار از روی توبه
 بدارالملک کابل آورد در مسجد جامع آن بلد بنای موعظه و نصیحت گذارد گویند
 هنوز شش ماه نگذشته بود که بحسن بیان و بلاغت تبیان میان شیعیان و سنیان
 استیام داد بایکدگر عهد بستند و سوگند خوردند او در پیش و هر دو فرقه بمباحث
 درآمدند چهل فوج از عساکر انکلیس را که در آن نواحی بودند بکشتند و بقول
 عرب نافع ضربه از آنها باقی نگذاشتند بلاد ایشان خالی گردید و دهلی
 مردم بیارمید بالجمله زمانی نگذشت که ملوک افغانستان را با سپاه انکلیس
 صلح افتاد گویند در ضمن عقد مصاحبه چنین قرار داد که سرداران افغان مبارک
 آن فتنه را از عاج کنند یا تخته گاه انکلیس فرستند بِنَاءً عَلٰی هَذَا برای آن
 جناب توفیق جبری و اسباب خیری فراهم آمد اِذَا قَدَّرَ اللهُ اَمْرًا هَبْهُ اسْبَابَهُ
 بر مطیة شوق نشست و غم زیارت مشهد مقدس را از راه کوهستان قندبار
 تصمیم بست جانابغریستان چندین نباندکس باز آئی که در غربت قدر تو ندانند
 کس در ماه ربیع الاول سال هزار و دویست و هفتاد و یک وارد شد پس از

ادراک زیارت چند سالی سیاحت بلاد ایران و عربستان نمود سپس اللهم
ارزفنی العود ثم العود خوانده رجوع بمشهد مقدس فرمود و تاکنون مجاورت
 دارد و بجز مواظبت بلیغ در ماه صیام هیچ امری نمیپردازد تصنیفات شریفه
 اش در علوم عدیده غالب معروف است از آن جمله فرائد البهیة فی شرح
العقائد البهائیه کشف الغطاء عن مسئلة البداء رسالة الهدایه فی تفسیر آیه
الولایه حل العقال فی خلق الاعمال مصارع الملحدین فی رد الصوفیة و
 المتفسفین رسالة البرهان فی قطع شبه شیطان کتاب المقالات اینها
 تمام در علم کلام است کتاب تحریر الاصول در اصول فقه است کتابی در ترجمه
 تفسیر امام علیه السلام کتاب خوان الوان شبیه بکسول شیخ بهائی علیه الرحمه است
کحل الطرف فی علم الصرف حواشی شرح طوابع در حکمت کتاب تذکرة العلماء
 در رجال دلالة السالكین فی قواعد العارفين و آن جناب کاسی رغبت
 بنظم اشعار مینماید در اوائل مجور تخلص مینموده و حال تخلص بوصول میفرماید

اذا ذكرت حبیبی و کنت فی الخلو

جز از وصال تو هر مقصدی که هست نخواهم

بشوق روی تو هر لحظه مشیوم مترنم

این غزل ملته از جناب اوست

صبرت دموع عیونی بمثل ماء فرات

لأن قریبک والله افضل الحنات

کسبیل تقنی اذ ارأی الروضات	خبر عشق ندارد دل فسرده راهد
فان مرحة العشق شامخ الهضبات	کسی که کام روا کردد از لب شکر نیت
دکرنیا ورد اصلا بخاطر آب حیوانی	چه خوش نام بودار پانی بمنظر چشم
فان منزل اهل الکمال فی الغرفات	عجب که از تو بر آید مراد عاشق مهجور
وان بکیت من الهجر فی لثا وغداة	و نیز این <u>عندل</u> از ایشان است

دادیم زدست دامن عقل کردیم بباد خرم عقل صد شور ز عشق در سرافرا
 کردید خراب سکن عقل تیری زده است عشق بر جان کز هم بدرید جوشن عقل
 بنمود طلوع نیر عشق شد خیره دو چشم روشن عقل از جذبه او وصال سرا
 بنمود برون ز روزن عقل و مقطعات عربیه نیز دارد وَقَفَّ اللَّهُ تَعَالَى

ترجمه جناب حاجی ملا احمد نردی واعظ نردی توفیق

الْفَاضِلُ الْمُؤَيَّدُ الْمُدَّدُ الْحَاجُّ مَوْلَانَا أَحْمَدُ أَبَدَهُ اللَّهُ بِتَأْيِيدِهِ
 وَلَسَدَ بِدِهِ وَاعْظَى بِلَيْغِهِ وَذَاكَ رِیْ فُصِيحٍ سَتِ دَرْ ضَبْطِ اَخْبَارِ وَحَفْظِ اَحَادِثِ
 وَآثَارِ نَهَائِتِ بَدَلِ جَهْدِ وَاسْتِفْرَاغِ وَسَعِ مِثْمَايِدِ كَلِمَاتِ شِ بَاعْرِفَانِ وَطَرِيقَةِ
 مَرْحُومِ شَيْخِ اَحْمَدِ فِي اَلْجُمْلَةِ مَشُوبِ وَمَمْزُوجِ سِتِ وَاَوْ دَرْ كَمَالِ قَدَسِ وَتَقْوَى

بتألیف کتب اوقات میگذرانند مولدش دارالعباد یزد در اوائل حال
 مشغول تجارت و معامله کاری بوده از سن پست سالکی شروع بتعلم علوم نمود
 مدتی مدید در صفهان توقف داشته تا از جمعی علمای آن دیار مانند مرحوم
 مولانا الحاج محمد جعفر آبادی اعلی الله مقامه و دیگران اجازه روایت اخبار
 و نقل کلمات نصایح آمیز بر رؤس منا بر گرفت و باشتغال و عظم پرداخت
 و اکنون مدتی است در خراسان مقام کرده و روی بجاورت آستان فیض نیا
 آورده مؤلفاتش این است کتاب باقیات الصالحات فی المواعظ والنصائح
 والمعجزات والمصیبات دو مجلد بحر الدنوع فی المصیبه خرائن الانوار فی
 احوال الائمة الاطهار سماء الغزوات فی حروب مولانا امیر المؤمنین
 شمس المصیئه فی احوال الانبیاء تسلیات الرسول در تفسیر سوره یوسف
 منقح المعانی در تفسیر سوره والفجر براهین الخواص در تفسیر سوره بقره
 درجات الاصحاب در احوال رجال جعاب النبای فی صد و خلفاء
 الضلال نوش و نیش در احوال بهشت و جهنم حجج الاخلاق در احوال
 چهارده معصوم چهارده جلد است نواصیص العجب فی شرح زیارة الرجب
 نواصیس العرفان فی شرح صلوات شعبان اقا نیم العلی فی احوال ام

۷۰
القری و بعضی اوقات زبان باشعار و شویات نیز میگوید این چند شعر

را در مرثیه پس خویش ساخته است	دارم از جور اجل پیوسته فریاد و فغان
-------------------------------	-------------------------------------

بادل افکار جسم زار و چشم خونفشان	کوهری برد از کفم کردون دون پرتن
----------------------------------	---------------------------------

کر صلاح و زهد بودی حسن خلق جهان	بی مری روی دل افروزش بکج غم مرا
---------------------------------	---------------------------------

تا باشد در نظر خسار مهر آسمان	سیر کشتم از حیات خود در این دهر خراب
-------------------------------	--------------------------------------

پیر کشتم از غم ناکامی آن نوجوان	در غم فرای زاده آزاده ام
---------------------------------	--------------------------

سچو یعقوب حزن شد کلبه اخوان بیکان	دی زمانی بهر تسکین و تسلی چون مرا
-----------------------------------	-----------------------------------

فکر بکر آمد ندیم و پیر دانش مهربان	از درون احمد کشیده از پی تاریخ گفت
------------------------------------	------------------------------------

حیف شد عبد الرسول ماه شوال از جهان	و اکنون سن او تقریباً شصت سال است
------------------------------------	-----------------------------------

در سال هزار و دویست و هشتاد و هشت زیارت مکه معظمه مشرف شده و وقفه

نُحْمَدُ جُنَابَ سَيِّدِ طَلْحَا جِي مَهْرَبَا اَبْرَاهِيمَ مَنِي افادَانَه

الْحَبِیرُ الْعَلِیمُ وَالْمَاجِدُ الْعَظِیمُ وَالسَّیِّدُ الْکَرِیمُ مَوْلَانَا الْاَحْلُ الْحَاجُّ مَهْرَبَا

اَبْرَاهِیمَ اَدَامَ اللّٰهُ فَضْلَهُ مَمْنَنُ الْعَمِیمِ وَلَطْفُهُ الْحَسِیمِ اَزْ رُؤْسِ دَعَا

علمای خراسان و در شهرت مستغنی از بیان است سوله و موطنش بلده

سبزوار و خود آن جناب نجل حلیل و فرزند نبیل مولانا اکاج میرزا
 اسماعیل سابق الاقب است کتبی عت و ادبیت در مشهد مقدس نموده
 و استفاضه مطالب حکمت از مرحوم فیلسوف عظیم اکاج مولانا محمد هادی
 السزوری قدس سره فرموده پس بعد از آن در محضر شریف شیخ مرتضی الانصاری
 اعلی الله مقامه وفقه و اصول را با انجام رسانیده از ایشان اجازت یافته
 و اذ بر رفع ابراهیم القواعد من البیت بطواف خانه کعبه شافیه پس از
 اكمال مناسک بمقر اصلی معاودت کرده و روی بافاضه علوم و ترویج
 آداب و رسوم و نشر احکام و رفع خصام آورده مطاعیت تامة و نهایت
 مقبولیت در نزد خاصه و عامه دارد اكمال از سن شریفش تقریباً شصت
 سال میگذرد تقریرات در فقه و اصول و نوشتجات متفرقه از معقول و معقول
 بسیار از آن بزرگوار منتشر و یادگار است و گاهی بمواعظ بلیغه و بیانات
 رشقه در ماه صیام یا سایر لیالی و ایام زنک غفلت و غبار قضاوت از
 قلوب خواص و عوام میرداید و در غالب سنین فیض زیارت آستان مقدس
 مبارک را ادراک مینماید وَفَّقَهُ اللهُ تَعَالَى

ترجمہ جناب فاضل بطامی دامرنا پیدہ

الْعَالَمُ الْوَفِيُّ وَالْمُحَدِّثُ الصَّفِيُّ ذُو الْمَجْدِ الْجَلِيِّ الْحَاجُّ مَوْلَانَا نَوْرُونَا
 عَلَيَّ نَزَادَ اللَّهِ تَوْفِيقَهُ وَسَهَّلَ إِلَيَّ الْمَعَالِيَ طَرِيقَهُ عَالِمِي بَاعْمُرٍ وَفَاضِلِي
 بَدَلِ اَزْ رَوَاتِ اَخْبَارٍ وَنَا قَلِينَ اَثَارِ ائِمَّةِ اطهار عليهم سلام الله الملك الغفار ^{ست}
 مولد پاکیزہ اش سبطام و اکون معروف بفاضل بطامی ^{ست} است از زمان صبی ^{تقل}
 بارض اقدس نموده و در خدمت مرحوم مولانا شمس کی ترجمہ اش گذشت ^{تفا}
 علم و اخلاق و فضائل و آداب فرمودہ پس چندین سال در حضرت مولانا الحاج
 میرزا عسکری امام جمیعہ مشغول تحریر قضایا و نوشتن فتاوی کردیدہ ^{ست} درین بین شوق
 حفظ اخبار و ضبط آثار اہل بیت سید ابرار افتادہ و تا حال سسی سال ^{ست}
 کہ درین کار اوقات مصروف میدارد چندین کتاب تالیف کردہ از آن
 جملہ تحفۃ الحسینیہ دو مجلد در بیان حالات و مرثیاتی حضرت سید الشہداء ^{اہل}
 بیت اطیب آن جناب سلام الله علیہم اجمعین کتاب تحفۃ الرضویہ در ذکر
 حالات و معجزات در یارات حضرت ثامن الائمہ علیہ السلام کتاب ^{ست} سرود
 العارفین در احوال مختار ^{ست} نجات انکشافین در فضیلت زیارت حضرت

امام حسین ^{وسيلة النجاة} امواج البكاء ^{سفينة النجاة} هر سه در کیفیت
 شهادت حضرت امام حسین علیه السلام است ^{ذخيرة المعاد} در شرح ادعیه ضعیفه
 ماه مبارک رمضان است ^{سراج المتجدین} در بیان آداب شب زنده داری
 لؤلؤ البحرین شرح مرثی مرحوم بکر معلوم است ^{در بیان سالها} بر زیارت مکه
 معظمه مشرف گردید و برخی از مؤلفات خود را در دار الخلافه الباهرة بچاپ
 رسانید ^{سن شریفش} درین تاریخ بهفتاد و پنج سال رسیده ^{حفظه الله}

ترجمه جناب شیخ حاج میرزا مهدی جناب در بند فضل

السَّيِّدُ الْمُهَنْدِي وَالْعَالِمُ الْوَاحِدِي مَوْلَانَا الْجَبِيلُ الْحَاجُّ مِيرْزَا
 مُهَدِّي زَبَدْتِ إِفَادَا لِدُعَايِ الرَّبِّ الْوَاحِدِي سَيِّدِي جَبِيلِي وَفَضْلِي
 نَبِي سَقَطَ الرَّأْسُ وَمَوْطِنُ قَصْبِهِ جَنَابُهُ مِنْ تَوَابِعِ بِلَدِهِ طَبَسُ اسْتِ اكْمَالِ
 مَقَدَّمَاتِ وَضَبْطِ ادْبِيَّاتِ دَرِاصِفَهَانِ مَمْنُونَةٍ وَمَدَنِي دَرِغَبَاتِ عَالِيَّاتِ از
 محضر سائید عظام استفادۀ فقه و اصول فرموده پس از حصول اجازت حج
 بیت الله گذارده و فرس معاودت را زین نهاده در بِلَدِهِ خُویش مشغول
 افاصت و ترویج گشته رساند متفرقه در کلام و سایر علوم دارد ^{سن شریفش}

۷۲
تا حال شصت و پنج سال در جلالت قدر و رفعت شان مذکور بهر لسان است و وقفه

شرح احوال ابنده عبد الرحمن شیرازی مدبر

بنده متفاق محتر این اوراق عبد الرحمن مدرس اول آستان فیض سنه
مولودم در شب دوازدهم شعبان سنه هزار و دولیت و شصت و هشت در دای
العلم شیراز اتفاق افتاد در سن چهار سالگی مرحوم والد حبیب مولانا میرزا
نصرت الله که شرح حال نیکو مالش سبق یافت در مدرسه منصوریه که خود در آن
مدرسه مدرس و رئیس بود بمکتب داد چون بهفت سال رسیدم ابتدا بتعلیم
نمود قواعد صرف و اشتقاق برایم میفرمود هم در آن سال تقریرات ایشان را در
بیان مشکلات صیغ و اشتقاق آن نگاشته مدون ساختم کتابی است قریب چهار
هزار بیت در هشت سالگی شرح قطر الذاء میخواندم در بیان تراکیب و معانی شعرا
و امثال و آیات آن کتابی مبسوط نوشتم قریب شش هزار بیت و نیز در نه
سالگی شواهد شرح مولانا جلال سیوطی را بر الفیه ابن مالک شرح کردم پنجاه
بیت در سن ده سال علم منطق را تعلیم گرفته شرحی نیکو بر رساله کبری تقریبات
هزار بیت نگاشتم و اکنون هر یک از آنها در میان مبتدیان طلاب مرغوب فیه

مرحوم میرزا عبد الرحمن مدرس
در ۱۳۳۷ هجری
قمر در گذشت
مرحوم بن مرحوم
بود در کور محقق را در ک
کرد ام محمودی
در ذیحجه ۱۳۳۵
در سنه ۱۳۷۵

و منظور الیه است یازده سال داشتم که در خدمت والد ماجد بزیارت سپهر
 قدس شرف حاصل و بسببی که در ترجمه ایشان سبق ذکر یافت مجاورت اختیار
 نمودیم در حضرت آن بزرگوار مجدانه کمر تحصیل بر میان استوار ساخت
 و استمداد از برکت جوار این امام کبار علیه سلام الله الملك الغفار خواست
 پیش از چند سالی نگذشت که فنون محاوریات و علوم شرعیات و حکمیات
 و ریاضیات را که تفصیل آنها یک یک نشاید بعون الله تعالی بپردازست
 و هم علوم ریاضیه را از اقلیدس و اگر و مجسطی از محضر مولانا عبد الرحمن
 شیخ الاسلام استفادہ کردم و علوم حکمیه را از آلمیات و طبیعیات در مدرسه
 مولانا میرزا محمد که از فحول تلامذہ فیلسوف عظیم اکاج مولانا هادی التبریزی
 بود تعلیم گرفتم و فقه در حال را در خدمت جناب مولانا الشیخ محمد رحیم زید
 فضلہ با کمال رسانیدم درین مدت پارسی از نوشتجات و تلفیقات این
 بنده مدون و معروف گشته از آن جمله تعلیقات بر معالم الاصول هست و
 پنجره اربیت حواشی شوارق الالهام در امور عامه چهل هزار بیت حواشی
 شرح تذکره خفیه در هیئت حواشی تحریر اقلیدس در هندسه شرحی مبسوط
 بر رساله عروض مرحوم والد اعلی الله مقامه پارسی از کتاب زکوة فطر در فقه

رساله قمریه در علم حروف و این بنده در اخذ مطالب عرفان و سلوک طریق
ولایت و ایقان ادراک فیض خدمت مولای الاجل میرزا ابوالقاسم الشیر
بمیرزا بابا الذبیبی شیرازی المتخلص بر از علیہ سلام اللہ ما لاح کوکب
و ما بان اہماض و ما ذر شارف را نموده و مدت دو سال بتعلیم آن بزرگوار
مشغول مجاہدات و ادکار شدم در آن ایام از روی وجد نہصد و اند پست شنی
بدیہ از خاطر مشتاق سرزد تیمنا چند شعری از آن را در اینجا میکارم **و ساقا**

عالمی خواہم برون از عقل و ہوش	عالمی خواہم برون از چشم و کوش
عالمی خواہم کہ شیدائی در سوت	عالمی خواہم کہ رسوائی در وست
عالمی خواہم کہ جان بازم درو	تا کہ قتل نفس دون سازم درو
عالمی خواہم نہ پنم خویش را	آنچہ ہستم محو آیم در لقا
انجین عالم ندانی ای کیب	عالم عشق و درو ذکر خدا
تو مریض عشق رو دار الشفا	رو شفا جو دروی از ذکر خدا
رو بین عشق و بین انوار عشق	رو بین عشق و بین اسرار عشق
بایکانہ عشق من ہدم شدم	در ہواش شرہ عالم شدم
کشتہ ام اکنون فسانہ خاص و عام	عشق کویم عشق جویم و السلام

کر ز دست عشق نوشی جام می

کر ز علم عشق خوانی یک الف

این ز کفته حضرت ختمی بدان

کرده خود تفسیر سرخیل عرب

تا بد زان باده مست آئی وحی

با علوم ظاهر آئی مؤلف

اُطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ بَخْوَان

علم نفس و اندر و عرفان رتب

و نیز در آن ایام منظومه مستی بحکمة العارفین در بیان کیفیت سلوک سبیل حضرت
رب العالمین ساخته ام قریب چهار صد بیت چندی از مبادی اشعار او این^{ست}

حَمْدُكَ إِلَهَ الْعَالَمِينَ بِوَحْدَةٍ

وَتَعْبُدُ فَهَذَا حِكْمَةُ الْعَارِفِينَ مِنْ

أَبَانَا دِيَّ بِالْحَقِّ هَذَا كُنَّا بِنَا

أَقُولُ بِفَضْلِ اللَّهِ وَالْقَوْلُ مُلْهِمٌ

فَإِنَّ سَبِيلَ اللَّهِ حَلَّ حِلَالُهُ

وَلِلَّأَوَّلِ الْإِيمَانِ وَالْعَقْلُ نَائِبٌ

فَهَا مُحْصَلُ الْأُولَى يُظْهِرُ ظَاهِرَهُ

لَكِنِّي مُحْصَلُ الْعِلْمِ الْبَيْتِي رُؤْيَى

لِإِحْسَانِ عَقْلِ نَيْلِكَ الْآيَاتِ مُحْصَلُ

وَنَزَهْتُهُ عَنْ وَحْدَةٍ عَدَدِيَّةٍ

بِنَانَا لِمَبْدَأٍ مِنْ أَدَلِّ لِي

وَيَنْطِقُ بِالْحَقِّ فَخُذْهُ بِقُوَّةٍ

بِقَوْلٍ يُزِيلُ الشَّرْكَ شَرَكُ الْجَهَالَةِ

لَهُ هَجٌّ أَفَافِيَّةٌ أَنْفُسِيَّةٌ

كَذَا الْعِلْمُ وَالثَّانِي يُرَى بِالْبَصِيرَةِ

وَنَهْدِي بِنَفْسٍ عَنْ فِعَالٍ زَوَالَةٍ

لِالْآيَاتِ أَفَافِيَّةٌ ظَاهِرِيَّةٌ

تَوَجُّهُهُ بِالْحَضَرَةِ الْإِحْدَادِيَّةِ

وَمَا يَحْصُلُ الثَّانِي بِصَفِيلٍ بَاطِنٍ	وَالْغَايَةُ غَيْرُ اللَّهِ عَنْ ذِي السَّيْرِ
تَحَلِّي رُوحٍ وَهُوَ عِنْدَ أُولَى النُّهَى	بِأَعْمَالِ قَلْبٍ وَهُوَ حَقُّ الطَّرِيقَةِ

چون بان مقامی که مقصود آن جناب بود رسیدم اجازتی بمسوط بخط شریف خویش
 عنایت نمود در سال هزار و دویست و نود و یک که والد حبیب بر حمت حضرت ایزدی
 پیوست بمقام بلند و منصب ارجمند تدریس آستان قدس و مدرسه فاضله نجفی
 ایشان فائز و مباحی گردیدم و از آن زمان تا این اوان چنانیکه در عنوان این
 مجموعه گذشت بتوجه و تربیت زندگان صدر اجل آصف دین و دول که عمرشان بد
 قرین و روزگارشان طوع یمن باد عیب و هنرم روز بروز در بروز و ظهور و خیرم
 در السنه و افواه فی الجمله معروف و مذکور غلیات و قصائدم بسچون خطب
 رسائل در میان اعلی و اسافل مشهود و متداول است از آن جمله رساله شکوای
 و رساله مرد الکلم با چند قصیده در آن حضرت منع بشرف عرض رسیده این
 اشعار از مطلع قصیده است که در مدح آن جناب ادام الله اقباله سرودم

مَنْ بَشَّرَنيَ الْحَمْدَ بِالْأَثْمَانِ غَالِبِهَا	وَبَشَّرَنيَ الذِّكْرَ فِي الْبُلْدَانِ غَالِبِهَا
وَمَنْ بَنَى الْمَجْدَ فِي فَضْرِ مَشِيدِ سَوِي	كَفَّ الْوَيْلَ بِرِ سَعِيدِ الدِّينِ جَامِبِهَا
لِلدَّيْنِ رُوحَ الْعُلَى فِي شَخْصٍ مَكْرَمَةٍ	وَسُودَ دِلْمِ بِنَا فِي سِرِّ عَنَرَةٍ فِيهَا

فَانْظُرْ نَوْرِي مِنْهُ اَفْلَا طُرُونُ فِي حِكْمِ	الْبُونَانِ كُلًّا فَقَدْ رَدَّتْ مَعَانِيهَا
اَبَدَتْ مَحَاسِنَهَا الْاَيَّامُ فَبَدَّ كَمَا	غَطَّتْ مَحَاسِنُهَا مَسَاوِيهَا
فَهَلْ تَقْوَتْ مِنْ الْاَيَّامِ مَكْرَمَةُ	اِلَّا وَكَانَ سَعِيدُ الدِّينِ مُحِبُّهَا
وَهَلْ حَدِيثُ عَلِيٍّ اِلَّا وَفَافِلُهَا	عَنِ الْوِزْرِ بِسَعِيدِ الدِّينِ بِرُوحِهَا

و نیز این تنزل از قصیده است که در حضرت بلند ایشان معروض آمده

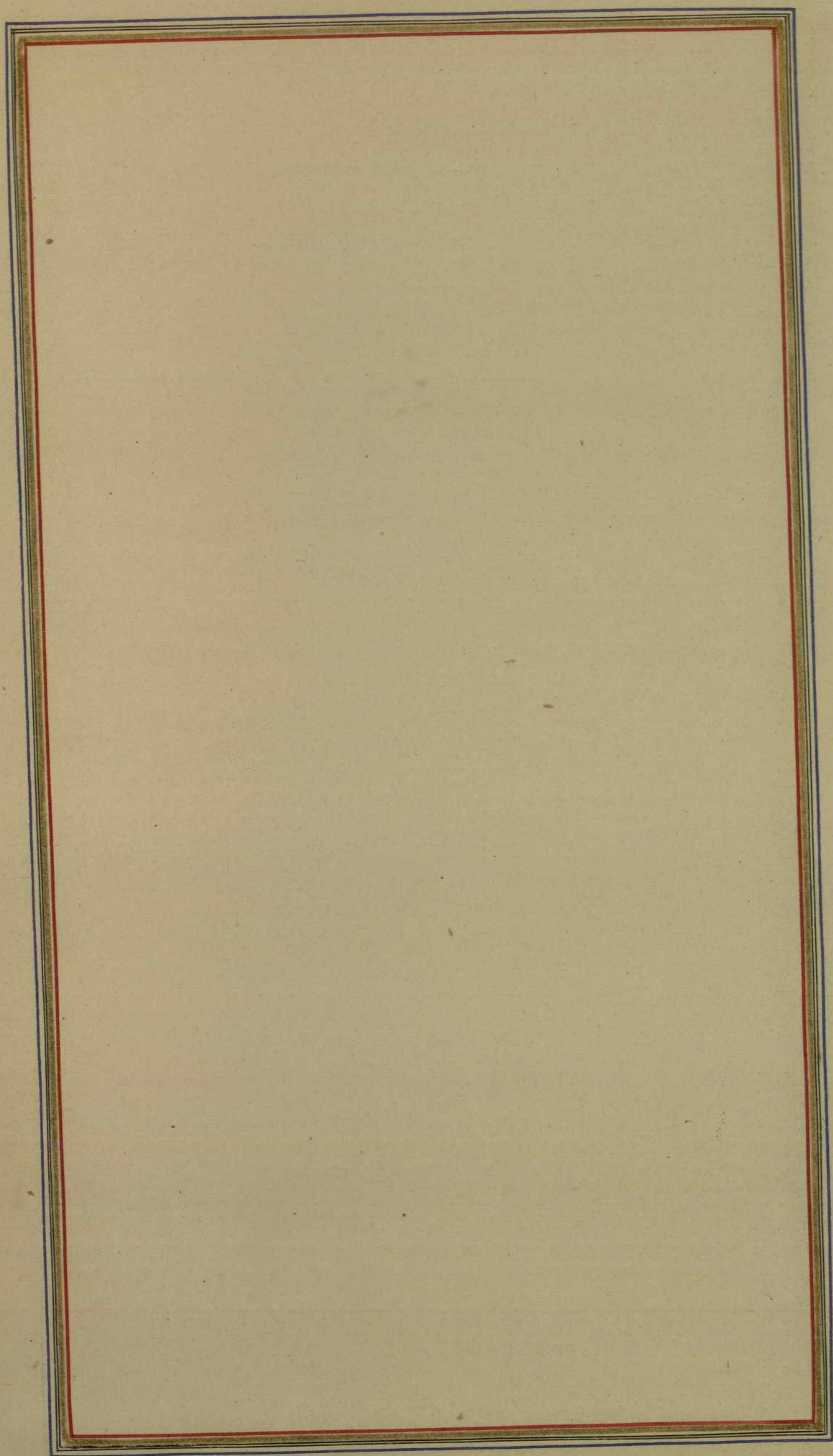
بروز کار تو ای رشک نیکوان چکل	ندیدم آنکه اسیر تو اش نباشد دل
هر آنکه نیست یقین صورتی است پیمانی	هر آنکه نیست یقین مبتنی است بحال
خلاصی از تو خیالی است نزد عقل محال	صبوری از تو کمانی است پیش دل طلب
من آدمیت نخواهم از آنکه حور العین	بباغ خلد نراید سپر چنین خوش کل

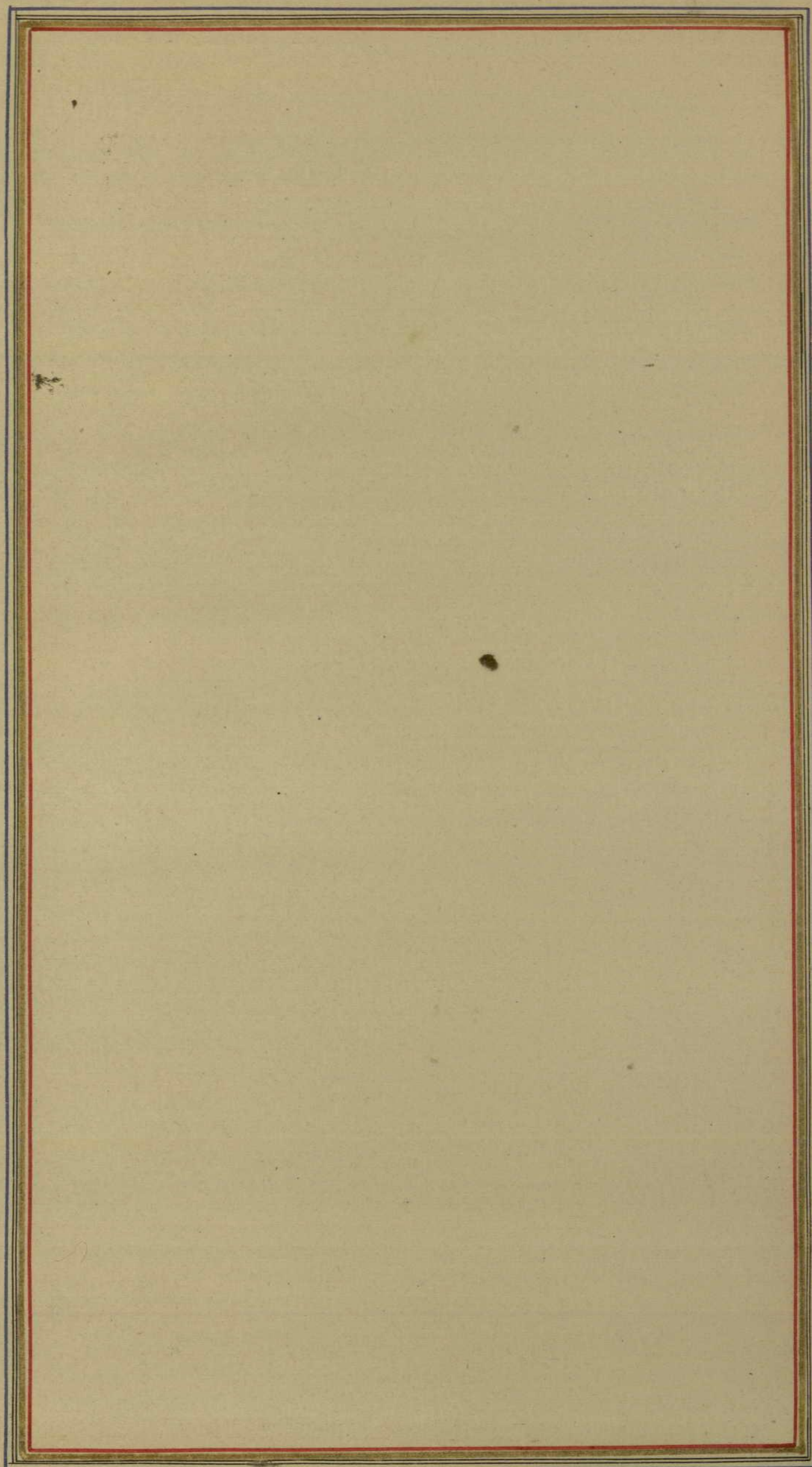
روزی در حلقه جمعی از افاضل بودم میگفتند تکرار لفظی بعینه در چند مصرع
خیلی مشکل است بی هجانت آید علی الفور این رباعی را ساخته بخواندم

ای چشم فلک ندیده چون روی هست	عالم همه مفتون دو چشم سیمت
خلق تو ناظرند از گوشه چشم	ما خود همه تن چشم شده در نکبت

بمانا نقل این روایات و بشارت این حکایات برای اظهار آن است که این
فن نیز بهرئی دارد و الا خود نه بشاعی اشتیاق و اعتباری می طلبد

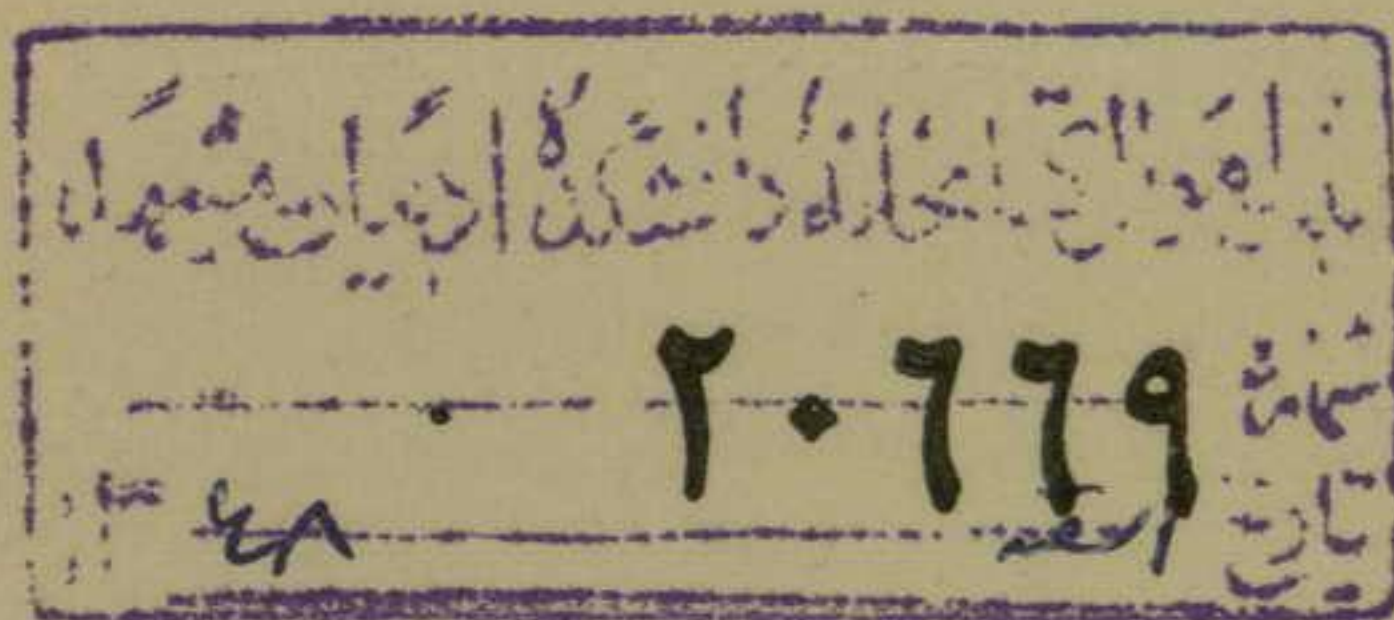
و اکنون که لیله الاحد چهارم شهر ذی القعدة الحرام سنه هزار و دویست
 و نود و چهار است این بنده فقیر را سنین عمر به پست و شش سال و اند ماه
 رسیده خداوند م تعالی جده بهفوات گذشته را بکرم خویش بیا مرزاد
 و در آینده تأیید و تصدیق کند و توفیق خیر دهد اِنَّهٗ وَلِیُّ الْمُؤْمِنِ





۱۵	۱۵	۱۵	۱۵
ملا محمد سید ادر	ملا عبداله شکر	ملا محمد حسین شکر	ملا محمد حسن شکر
۱۷	۱۸	۱۹	۱۹
میرزا ادب صاحب	شیخ حر علی	شیخ رضا	میرزا ابرار الدین
۲۰	۲۰	۲۰	۲۰
میرزا محمد	میرزا محمد	میرزا علی	میرزا محمد
۲۰	۲۰	۲۰	۲۰
عبد الرزاق	شیخ محمد	محمد صالح	میرزا علی
۲۱	۲۱	۲۱	۲۱
عبدالبر	اقا براسیم	میرزا محمد	میرزا محمد
۲۱	۲۱	۲۱	۲۱
محمد رضا	اقا حسین	شیخ محمد	میرزا ابرار الدین
۲۱	۲۱	۲۲	۲۲
کمال الدین	ملا علی محمد	ملا صالح	میرزا قاسم
۲۳	۲۳	۲۳	۲۴
لا سید محمد	ملا علی	ملا محمد	ملا عبداله
۲۴	۲۴	۲۵	۲۶
سید محمد	شیخ حسین	ابو محمد	ملا محمد رضا
۲۶	۲۶	۲۷	۲۹
میرزا صمد	میرزا الوطی	میرزا احمد	لا سید محمد
۲۹	۳۰	۳۱	۳۲
ملا محمد علی	ملا محمد	میرزا محمد	عبدالاحق
۳۲	۳۳	۳۳	۳۴
عبدالاحق	عبدالاحق	میرزا احمد	میرزا ابرار
۳۴	۳۵	۳۵	۳۶
میرزا داد	عبدالاحق	میرزا احمد	میرزا احمد

۳۶ ملا شرف	۳۶ لا محروس	۳۶-۹۹ ملا محمد علی	۳۷ ملا علی اصغر
۳۸ عبدالله بن	۳۹ عبدالله صالح	۳۸ ملا محمد جعفر	۳۹ ملا محمد
۳۹ ملا سید	۴۱ ملا حسن	۴۰ ملا قاسم	۴۱ عبدالله بن محمد
۴۲ ملا محمد	۴۲ ملا عبد الله الرضا	۴۳ عبدالله بن محمد	۴۴ عبدالله بن محمد
۴۵ ملا حسن	۴۶ عبدالله بن محمد	۴۵ ملا محمد و میرزا	۴۶ عبدالله بن محمد
۴۷ عبدالله بن محمد	۴۸ ملا محمد	۴۷ عبدالله بن محمد	۴۸ عبدالله بن محمد
۴۹ عبدالله بن محمد	۵۰ عبدالله بن محمد	۴۹ عبدالله بن محمد	۵۰ عبدالله بن محمد
۵۱ عبدالله بن محمد	۵۴ ملا عبد الله الكافي	۵۳ ملا محمد	۵۴ عبدالله بن محمد
۵۵ ملا نصر الله	۵۸ ملا عبد الله الرضا	۵۷ عبدالله بن محمد	۵۸ عبدالله بن محمد
۵۹ شیخ حسن	۵۹ ملا عبد الله بن محمد	۵۹ ملا حسن	۶۰ عبدالله بن محمد
۶۰ عبدالله بن محمد	۶۳ عبدالله بن محمد	۶۰ عبدالله بن محمد	۶۴ عبدالله بن محمد
۶۵ عبدالله بن محمد	۶۷ عبدالله بن محمد	۶۵ عبدالله بن محمد	۶۸ عبدالله بن محمد
۶۹ عبدالله بن محمد	۷۰ عبدالله بن محمد	۷۰ عبدالله بن محمد	



۴۷

27

۵۰۰

۷۹

